



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيكَ الْحُجَّةَ بِنِ الْحَسَنِ صَلَواتِكَ عَلَيْهِ وَعَلَى آبائِهِ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَفِي كُلِّ سَاعَةٍ
وَلِيًّا وَحَافِظًا وَقَانِدًا وَنَاصِرًا وَدَلِيلًا وَعَيْنًا حَتَّى تَشْكِنَهُ أَرْضَكَ طَوْعًا وَتُمَتِّعَهُ فِيهَا طَوِيلًا»

مبلغان

۱۹۳

ماهنامه اطلاع رسانی، پژوهشی، آموزشی

ذی القعدة ۱۴۳۶ ق

مرداد - شهریور ۱۳۹۴ ش

■ صاحب امتیاز: معاونت تبلیغ و آموزشهای کاربردی حوزههای علمیه
اداره کل امور رسانهها

■ مدیر مسئول: محمد حسن نبوی
 ■ سر دبیر: محمد علی فریاتی
 ■ هیئت تحریریه: محمدحسن نبوی، اکبر اسدعلیزاده، عبدالکریم پاکنیا،
 سید جواد حسینی، محمدغلامرضائی، محمدمهدی ماندگاری، علی مختاری،
 حسین ملاتوری، محمود مهدی پور، ابوالفضل هادی منش

■ امور اجرایی: مجید خلیلی
 ■ امور مشترکین: سید مجتبی محمودی
 ■ تیراژ: ۵۸۰۰ نسخه

یادآوری:

- ✓ مطالب «مبلغان» ویژه تبلیغ و مبلغان است.
- ✓ مسئولیت مقالات و نوشتهها بر عهده نویسندگان آن است.
- ✓ حجم مقالات از ۱۲ صفحه دستنویس فراتر نرود.
- ✓ مقالات همه نویسندگان به شرط برخورداری از موازین علمی - پژوهشی، منتشر می شود.
- ✓ نقل مطالب با ذکر مأخذ، مجاز است.

نشانی: قم، ۴۵متری صدوق، ۲۰متری فجر، خیابان دانش، مرکز آموزشهای تخصصی تبلیغ،
معاونت تبلیغ و آموزشهای کاربردی حوزههای علمیه، اداره کل امور رسانهها، دفتر مجله مبلغان.

صندوق پستی: ۳۷۱۸۵ / ۸۶۸ تلفن: ۳۳۹۳۳۱۹۰ نمابر: ۳۳۹۱۴۴۶۶



فهرست مطالب

- رهنمود ولایت ۳
- به جای سرمقاله
- * قبول ولایت‌مندی توسط امام رضا علیه السلام، سازش یا جهاد از درون؟ جواد احمدی ۴
- قرآن و حدیث
- * اصول و مبانی قرآنی وحدت و همدلی (۲) محمدرضا حدادپور جهرمی ۱۸
- تاریخ و سیره
- * خیانت برخی از خواص و کارگزاران امام علی علیه السلام (۱) علی مختاری ۳۱
- * همکاری مشرکان و اهل کتاب در مبارزه فرهنگی با پیامبر صلی الله علیه و آله محمد اسماعیل نوری زنجانی ۳۷
- اخلاق
- * تفاوت‌های جهاد اکبر و جهاد اصغر عبدالله رضوانشهری ۴۹
- روشها
- * اصول و روشهای مناظره (جدال احسن) (۴) اکبر اسدعلیزاده ۵۸
- * عوامل جذب و رویکرد جوانان به نماز (۲) علی محمد مظفری ۷۲
- سوژه سخن
- * صلوات در ساحت نیایش نصرالله حسین زاده و محمدجواد روح‌اللهی ۸۱
- فرق و ادیان
- * پاسخ به شبهات اعتقادی وهابیت (۳) محمد جواد حاجی ابوالقاسم ۹۰
- کلشن احکام
- * روش محاسبه خمس سید جعفر ربّانی ۹۶
- رهنمودها و خبرها
- * سخنان مقام معظم رهبری علیه السلام در موضوع «عزت» و «کرامت» ۱۰۲
- * خبرها و هشدارها ۱۰۸
- کوناکون
- * پرسشنامه ۱۱۳



رهنمود ولایت

علت اینکه ما از مقاومت لبنان دفاع می‌کنیم [این است]: چون اینها یک گروه مقاومت - به معنای واقعی - در مقابل دشمنند، یک گروه دفاعند، یک گروه شجاعند، فداکارند و ایستاده‌اند در مقابل [آنها]. اگر اینها نبودند، اسرائیل که یک روزی تا صیدا و جلوتر از صیدا و تا خود بیروت هم آمد، امروز بیروت را اشغال می‌کرد، لبنانی باقی نمی‌ماند؛ گروه مقاومت است که جلوی اینها را گرفته است. آن وقت آمریکایی‌ها، حضرات سیاستمداران صادق و راستگوی آمریکا (!) اینها را می‌گویند تروریست و ایران را به خاطر حمایت از اینها می‌گویند مدافع تروریسم! مدافع تروریسم، شما هستید. شما هستید که داعش راه می‌اندازید، شما هستید که تروریست تربیت می‌کنید، شما هستید که صهیونیستهای خبیث و تروریست را زیر بال خودتان نگه می‌دارید، شما مدافع تروریست [هستید]؛ شما باید محاکمه بشوید به عنوان حمایت و کمک به تروریست.



فصول ولائتمدی توسط امام رضا

سازش یا جهاد از درون؟

جواد احمدی

اکنون وقت آن است که با دقت بیش تری این وام گیریها از تاریخ اسلام را مورد بررسی قرار دهیم.

انواع سخنان به لحاظ تأثیرگذاری

سخنانی که توسط

برخی رجال سیاسی در جامعه مطرح و بیان می شود به دو نوع تقسیم می شود:

الف) سخنان خنثی و بی تأثیر
گاهی سخنانی توسط

سیاسیون در جامعه بیان می شود که در ناصحیح بودنش شکی نیست؛ اما از آن جهت که خنثی

هستند، نیازی به

پاسخگویی ندارند. به عبارت ساده تر،

اینگونه حرفها قابلیت ایجاد موج در جامعه و افکار عمومی را

سیاسیون برای اثبات صحیح بودن راه و روش در پیش گرفته خویش، با وام گرفتن از تاریخ سیاسی اسلام و خصوصاً تاریخ معصومین) سعی در تأیید سیاستهای خود دارند. این روش به تدریج در حال تبدیل شدن به یک رویه در میان برخی از سیاسیون شده است تا در موقعیتهای مختلف و مکانهای عمومی، با تکیه بر برهه های خاصی از تاریخ اسلام، اهداف و نیات خود را دنبال کنند.

به نظر می آید اکنون وقت آن رسیده که تاریخ معصومین) یارانه سیاست را بپردازد و دین خود را به سیاست و

ندارند، لذا بررسی و کند و کاو آنها بی فایده و در برخی موارد مضر است.

به عن وان نمونه، شخصی در جامعه بیان می کند که در فلان موضوع ملی یا سیاست خارجی نباید نظر لبوفروش و یا راننده تاکسی را مورد توجه قرار داد! یا کس دیگری در مزایای عدالت شیر و خورشید، سخنانی بر زبان می آورد! و یا دیگری در خصوص فساد سلمان و ابوذرهای دوران سخن می گوید و... نمونه های بسیار دیگر.

درست است که این سخنان غلط است و نباید بیان شود؛ اما در عین باطل بودن؛ چون به گونه ای است که شخص عاقل و بالغ قادر به تشخیص غلط بودن آن است و به عبارتی دیگر اینگونه سخنان، قادر نیستند در افکار عمومی جامعه موج ایجاد کرده، آن را به دنبال خود هدایت کنند، لذا چنین سخنانی به تمام معنا، ارزش پاسخگویی نداشته و ندارند.

ب) سخنان موج ساز و تأثیرگذار

نوع دیگر از سخنان، سخنانی هستند که در

عین باطل بودن، باعث ایجاد موج منفی در میان افکار عمومی جامعه می شود و اگر برای مقابله با آنها اقدامی از طریق استدلال و منطق صورت نپذیرد، چه بسا باعث گمراهی عده زیادی شده و حتی زمینه تخیر سرنوشت یک جامعه را فراهم سازد!

به عنوان نمونه، شخصی با تأکید بر بخشهایی از تاریخ اسلام؛ نظیر فتح مکه و یا موضوع پذیرش ندامت حرّ بن یزید ریاحی در کربلا توسط امام حسین (ع)، سعی در تطهیر چهره عده ای فتنه گر دارد و بر آن است تا زمینه آزادی عده ای خائن به ملت را فراهم سازد.

یا دیگری با تأکید بر صلح امام حسن (ع) یا صلح حدیبیه و یا موضوع قبول ولایتعهدی توسط امام رضا (ع)، در صدد آن است تا سازش با مستکبران و جنایتکاران را طبیعی جلوه دهد و از این طریق افکار عمومی را با سیاستهای خود همراه سازد.

در اینگونه سخنان، نه تنها پاسخگویی لازم است؛ بلکه در برخی موارد این لزوم به

سرحدّ وجوب می رسد.
وظیفه تک تک اشخاص
جامعه این است که با
منطق، استدلال و آگاهی
بخشی، به مقابله با
این رویه خطرناک
بپردازند. به هر میزان
که فرد بر جامعه
تأثیرگذاری دارد، باید
نسبت به این سخنان
حساس بوده و موضع سریع
و صریح اتخاذ کرد.
**چرایی بیان و نقد سخنان
تأثیرگذار**

اصولاً سیاسیون برای
پیش برد اهداف خود در
عالم سیاست، به
پشتوانه مردمی نیاز
دارند و باید افکار
عمومی را با خود همراه
سازند تا از این طریق
بتوانند در مقابل
منتقدان، از شمشیر
بزان افکار عمومی
استفاده کنند.
بهترین راه برای
همراه کردن افکار
عمومی و قاطبه مردم،
حرکت بر مسیر اعتقادات
جامعه است. نکته مهم
اینجاست که اینگونه
مسائل را به جای آنکه
در محافل تخصصی و در
حضور علم ای دین مطرح
کنند، در تریبون ملی
عمومی و در اجتماع
عمومی بیان می دارند.
در حالی که باید
پرسید : آیا اصولاً

استفاده از تاریخ ائمه
و سیره معصومین)، در
مسائل کنونی صحیح است؟
برای پاسخ به این
سؤال کافی است به حدیث
گرانقدر ثقلین توجه
شود که پیامبر گرامی
اسلام (ص) مسلمانان را
به تمسک به قرآن و
عترت خویش فرا خواندند
و پیروی از این دو را
تنها عامل فلاح و
رستگاری دانستند^۱.
بنابراین، نه تنها
استفاده از سیره
معصومین) در تمام شئون
فردی و اجتماعی صحیح
است؛ بلکه بنا بر همین
حدیث، واجب است؛ اما
نکته مهم آنجاست که
برای استفاده صحیح از
تاریخ ائمه معصومین)،
ملاحظات باید مد نظر
واقع شود که در ادامه
به آنها اشاره می شود.
**ملاحظات استفاده از سیره
معصومین)**

اکنون که مشخص شد
تمسک به سیره معصومین)
یکی از دو منهج

۱. پیامبر گرامی اسلام - در
حجة الوداع فرمود: «إني تارك
فيكم الثقلين كتاب الله و عترتي
لن يفترقا حتى يردا علي
الخوض؛ من ترك ما بينهما
شما دو چیز گرانبها را؛ کتاب
خدا و اهل بیتم را و این دو
جدا نمی شوند تا بر من در حوض
کوثر وارد شوند» عیون اخبار
الرضا، شیخ صدوق، نشر جهان،
تهران، ۱۳۷۸ ش، ج ۲، ص ۶۲.

رستگاری مورد تأکید پیامبر گرامی اسلام (ص) است، در استفاده از سیره معصومین باید توجه کرد که در طول دو قرن و نیم حضور معصومین در جامعه (به استثنای دوران غیبت)، ائمه با توجه به شرایط زمانی و مقتضیات روز، رفتارهای به ظاهر متضادی در مسائل مختلف اجتماعی و فردی از خود نشان داده اند و حتی هر کدام از ایشان در طول دوران امامت خود، رفتارهای مخصوصی داشته اند.

در طول ۲۵۰ سال تاریخ معصومین) هم جنگ با ظالم و جائر مشاهده می شود و هم صلح! هم مبارزه از طریق دعا و مناجات مشاهده می شود و هم مبارزه از درون زندان و با تحمل حبس! حتی در طول دوران امامت یک امام، در برخورد با دو خلیفه (با وجود آنکه هر دو ظالم و جائر بودند) دو روش متفاوت دیده می شود.

برخی جامعه شناسان و تاریخ نگاران سطحی نگر، این تفاوتها را ناشی از تفاوت در حیات معصومین (تفسیر

کرده اند؛ ولی آنچه مسلم است، تفاوت رفتار معصومین (ناشی از شرایط متفاوت دوران هر یک از آنان بوده، مقتضیات زمان در اتخاذ روشهای به ظاهر متفاوت آنان مؤثر بوده است به طور کلی باید

دانست معصومین) همگی هدف مشترکی داشته اند؛ اما هر کدام از آنان برای رسیدن به هدف، با توجه به شرایط زمان و محدودیتهای هر دوره، روشهای مختلفی برمی گزیده اند.

برای درک بهتر این موضوع، مطالعه کتاب «انسان ۲۵۰ ساله» نوشته مقام معظم رهبری > بسیار مفید خواهد بود.

برای آنکه انسان در استفاده از تاریخ معصومین) دچار اشتباه محاسباتی نشود، دو شرط اساسی را باید مورد توجه قرار دهد:

۱. درک و تحلیل صحیح از مقتضیات زمان هر کدام از معصومین) و شرایط موجود اگر کسی بخواهد برای حل هر کدام از معضلات و مشکلات عرصه های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و ...

از تاریخ معصومین (استمداد بطلبد، در

درجه اول باید درک دقیق، روشن و صحیحی از شرایط آن جامعه، داشته باشد و سپس با جستجو در تاریخ مربوطه و یافتن شرایط مشابه شرایط امروزی جامعه از سیاستها و روشهایی که معصومین (در آن دوره بهره جسته اند، الگو بگیرد. برای روشن شدن بیش تر این موضوع می توان به دوران امامت امیرالمؤمنین (ع) اشاره کرد که پس از وفات پیامبر (ص)، دو سیاست به ظاهر متضاد را در دو برهه زمانی مختلف در پیش گرفتند. حضرت در ۲۵ سال اول، با وجود آنکه ولایت، تفویض الهی بود، اما برای حفظ وحدت جامعه اسلامی، در برابر غضب آن سکوت کرد و برای احقاق حق خود قیام نکرد؛ اما پس از آنکه عهده دار خلافت مسلمین شد، در موضوعات مختلف، به ویژه عدالت اجتماعی، چنان محکم و مقتدرانه عمل کرد که زمینه نارضایتی برخی از اصحاب پیغمبر ایجاد شد، تا آنجا که گروهی عدالت حضرت را بر نتابیدند و علیه حضرت قیام کردند.

سؤال اینجاست که

چرا حضرت در این برهه، برای حفظ وحدت جامعه و جلوگیری از بروز جنگ، در برخی موارد از اجرای عدالت چشم پوشی نکردند؟ و با توجه به این تصمیمات، اصل در مسائل اجتماعی بر وحدت است یا عدالت؟

برای الگوگیری از تاریخ و سیره امیرالمؤمنین (ع)، باید ابتدا شرایط اجتماعی مقاطع مختلف دوره امامت حضرت را به دقت بررسی کرد و پس از آن، با شناخت صحیح و دقیق شرایط کنونی جامعه، روش صحیح را تشخیص داد.

۲. رفتار و سیره معصومین (در هر دوره آیا پس از آنکه مطابق شرط اول، سیره معصومین) را برای حل مشکلات و معضلات جامعه برگزیدیم، و مطابق سیره آنان عمل کردیم، و به عترت رسول الله (ص) تمسک جستیم، کافی است؟ حال که چنین نیست؛ بلکه در تمسک به عترت رسول خدا (ص) و پیروی از سیره معصومین (ع)، باید علاوه بر مطالعه کلیات رفتارها، به جزئیات عملکرد ائمه (ع) نیز توجه کرد و پیامهای جزء جزء

رفتارهای معصومین) را درک نموده، به کار گرفت. به عنوان نمونه، اگر در موضوعی با بررسی تمام جوانب به این نتیجه رسیدیم که مطابق سیره امیرمؤمنان علی (ع) لازم است برای حفظ وحدت جامعه سکوت پیشه کنیم، باید فقط و فقط سکوت کنیم و نیازی به روشنگری و آگاهی بخشی نیست؟ طبیعتاً اگر سکوت حضرت امیر (ع) را مد نظر قرار می دهیم، باید اعلام موضع گاه به گاه امام در تبیین امامت و تأکیدهای مکرر حضرت بر غضب حق خود در مقاطع مختلف ۲۵ سال سکوت را نیز مورد توجه قرار داد و از آنها نیز اثر گرفت، پس جزئیات رفتارهای اجتماعی ائمه) نیز در رسیدن به راه حق و جلوگیری از گمراهی بسیار مهم است. در ادامه به موضوعی تاریخی که اخیراً برخی آن را دلیل برخی رفتارهای سیاسی خود قلمداد می کنند می پردازیم و واقعیات آن را مورد بررسی قرار می دهیم.

دلایل پذیرش ولایتعهدی توسط امام رضا (ع)

مضمون سخنان برخی سیاسیون که بر دوره تاریخی امام رضا (ع) تأکید دارند، چنین است:

مگر عبدالله مأمون، خلیفه عباسی، خلیفه ای ظالم و غاصب نبود؟ مگر امام رضا (ع) امام حق و منسوب از ناحیه خدا نبود؟ مگر امام رضا (ع) ولایتعهدی مأمون (حاکم ظالم و جائر) را نپذیرفت؟

واضح است که چنین سؤالاتی با این هدف بیان می شود که در ادامه آن بگویند: مگر آمریکا و متحدانش حکام ظالم و جائر نیستند؟ مگر جمهوری اسلامی در موضع حق و حقیقت نیست؟ چرا ما نمی توانیم در مسائل سیاست خارجی بر اساس سیره امام رضا (ع) با مأمونهای زمانه سازش کنیم؟ همیشه که نمی توانیم با

ابرقدرتها در کشمکش باشیم! چرا صلح و تنش زدایی را سرلوحه کارمان قرار ندهیم؟ پاسخ کسی که برای

سیاست خارجی بر اساس این برهه تاریخ امام رضا (ع) چنین نسخه ای می پیچد، چیست؟

در بررسی جزئیات رفتار و سیره امام رضا (ع) در برابر مأمون و سیاستهایش، اگر فرض را بگذاریم بر اینکه شرایط اجتماعی دوره امام رضا (ع) مشابه شرایط امروز کشورمان است و باید از سیره امام (ع) در مقابل مأمون الگو گرفت و آن را در سیاست خارجی مبنا قرار داد (در پایان با ادلة محکم ثابت خواهیم کرد که اینگونه نیست)، باید جزئیات رفتار و سیره امام (ع) را از آغاز حرکت به مرو و دوره ولایتعهدی تا شهادت را مورد بررسی قرار داده، چگونگی مواجه امام (ع) با ظالمان و ستمگران عصر خود را سرلوحه عمل قرار دهیم.

برخی جزئیات رفتارهای امام رضا (ع)

امام رضا (ع) از ابتدای حرکت به سمت مرو تا لحظه شهادت رفتارهای متعددی که هر کدام حاوی پیامهایی هستند، از خود نشان داد که به آنها اشاره می شود:

۱. نحوه وداع حضرت با قبر پیامبر (ص)

یکی از مهم ترین رفتارهای امام رضا (ع) قبل از حرکت به مرو،

نحوه وداع ایشان با قبر جد گرامیشان است. «محول سجستانی» که از نزدیک شاهد ماجرا بوده، می گوید: امام قبل از حرکت به سمت مرو چندین نوبت کنار قبر جدش آمد و در قالب وداع با قبر پیامبر (ص)، ناخرسندی و نگرانی خویش را از این سفر آشکار ساخت. وی می گوید:

«امام برای آخرین بار برای وداع با پیامبر (ص) وارد حرم شریف نبوی شد و در حالی که با صدای بلند گریه می کرد، چند نوبت با قبر پیامبر گرامی اسلام (ص) وداع فرمود. جلو رفتم و به امام سلام کردم. حضرت فرمود: مرا به حال خود واگذار که مرا از جوار جدّم خارج می کنند و در غربت از دنیا خواهم رفت.»^۱

۲. امر به گریستن آشنایان در بدرقه حضرت

امام قبل از حرکت، در جمع خویشان و آشنایانی که برای بدرقه حضرت آمده بودند، آنان را به گریه بر خود امر کردند. محول سجستانی

۱. عیون اخبار الرضا %، ج ۲، ص ۲۱۷.

می گوید: «امام هنگام خارج شدن از مدینه، تمام خویشان خود را فرا خواندند و در جمع آنان فرمودند: بر من گریه کنید؛ زیرا دیگر به مدینه باز نخواهم گشت.»

پیام رفتاری امام رضا (ع)

امام رضا (ع) با این دو عمل، نارضایتی خود را نسبت به خارج شدن از مدینه و رفتن به سوی حاکم ظالم و جائری مثل مأمون به صراحت بیان کردند و به همگان فهماندند که این سفر با اکراه انجام می گیرد، نه با اشتیاق و من به حاکم ظلم و جور امید نبسته ام و بدبینم.

۳. تبیین حقانیت اهل بیت (ع) در مسیر حرکت

امام رضا (ع) در طول مسیر حرکت به سمت مروه، در مواضع مختلف با بیانه‌های مختلف، بر حقانیت خود و اهل بیت پیامبر (ص) تأکید کردند.

راه‌نما و ساربان

کاروان امام رضا (ع) می گوید: هنگامی که در همراهی امام رضا (ع) به قریه خود (کرنه اصفهان) رسیدم، از حضرت خواستم تا به خط

مبارک خویش نوشته ای به من مرحمت فرمایند.

امام این حدیث را فرمودند: «كُنْ مُجِبًّا لِّآلِ مُحَمَّدٍ (ص) وَ إِنْ كُنْتَ فَاسِقًا وَ مُجِبًّا لِمُجِبِّهِمْ وَ إِنْ كَانُوا فَاسِقِينَ»؛

دوستدار محمد و آل

محمد باش، اگرچه فاسق

باشی و دوست بدار

دوستداران آنان را،

هرچند فاسق باشند.»

همچنین امام (ع) در

نیشابور و در اجتماع

عظیم مردم حدیث «سلسله

الذهب» را نقل کردند.

در «عیون اخبار الرضا

(ع)» به نقل از «اسحاق

بن راهویه» آمده است:

پس از آنکه امام (ع)

این حدیث را نقل کردند

و هنگامی که مرکب

خواست حرکت کند، حضرت

ندا دادند و به ما

فرمودند: «بِشْ رُؤِطَةٍ أَوْ

أَنَّ أَمْرًا نَشْرُؤِطَةً؛^۲ با

شرایط آن و من از

شرایط آن هستم.»

امام رضا (ع) در

طول مسیر از کوچک ترین

فرصت بهترین بهره ها

را می بردند و آن،

بیان حقانیت اهل بیت (ع)

و بی دین و غاصب بودن

مأمون بود.

۲. مستدرک الوسائل، محدث

نوری، مؤسسه آل البيت (ع)،

۱۴۰۸ق، ج ۱۲، ص ۲۳۶.

۳. عیون اخبار الرضا، ج ۲،

ص ۱۳۵.

۱. همان، ص ۲۱۸.

۴. عدم پذیرش خلافت پیشنه‌ادی از سوی مأمون

امام (ع) با پیشنهاد واکزاری خلافت توسط مأمون به ایشان مواجه شدند. مأمون در یکی از ملاقاتهایش با امام (ع) گفت: ای فرزند رسول خدا! نزد شما آمده‌ام تا از شما بخواهم حکومت و خلافت را بپذیرا شوید و زمامداری امت اسلام را بر عهده گیرید؛ اما امام (ع) از پذیرش این پیشنهاد خودداری کردند. مأمون پیاپی این درخواست را تکرار می‌کرد و امام نیز امتناع می‌کردند. مأمون به امام رضا (ع) گفت: ای فرزند رسول خدا! من به فضل، زهد، پارسایی و عبادت تو آگاهم، از این رو، تو را به خلافت سزاوارتر از خویش می‌دانم.

امام در پاسخ به اصرار مأمون فرمودند: «إِنْ كَانَتْ هَذِهِ الْخِلَافَةُ لَكَ وَجَعَلَهَا لَكَ فَلَا يَجُوزُ لَكَ أَنْ تَخْلَعَ لِبَاسِ الْبَيْسِكَ وَتَجْعَلَهُ لِيغَيْرِكَ وَ إِنْ كَانَتْ الْخِلَافَةُ لَيْسَتْ لَكَ فَلَا

يَجُوزُ لَكَ تَجْعَلُ لِي مَا لَيْسَ لَكَ؛^۳ اگر به راستی خلافت از آن توست و خدا آن را برای تو قرار داده، پس روا نیست آن را از خود دور سازی و لباسی را که خدا بر تن تو پوشانده، از تن بیرون آوری و به دیگران بپوشانی، و اگر زمامداری حق تو نیست و تو سزاوار خلافت نیستی، روا نیست آنچه را که مالکش نیستی، به دیگران ببخشی!»

پیام عدم پذیرش خلافت امام (ع) با چنین رفتاری برای همیشه اعلام کردند که اگر حاکم ظالم و جائری تحفه ای به اهل حق تعارف کند، نه تنها نباید ذوق زده شد و ظالم و جائر را به چشم دوست نگریست؛ بلکه باید دانست که در پس این پیشنهاد اهداف مستکبرانه ای نهفته است و باید سعی کرد که پرده از اهداف آن ظالم و جائر برداشت.

همچنین امام با این پاسخ محکم، ناحق بودن خلافت بنی عباس را فریاد زد و پایه های حکومت ناحق مأمون را به لرزه درآورد و نشان

۱. همان، ص ۱۴۱.

۲. بحار الانوار، محمد باقر مجلسی، دار إحياء التراث

العربی، بیروت، ۱۴۰۳ ق، ج ۴۹، ص ۱۲۹.

۳. عیون اخبار الرضا %، ج ۲، ص ۱۴۰.

داد که باید در هر شرایطی، مستبدان و مستکبران را رسوا کرد، حتی هنگامی که در نزدیکی آن ظالم و جائر باشی.

۵. پذیرش ولایتعهدی با شروط

مأمون پس از نپذیرفتن اصل خلافت توسط امام، پیشنهاد ولایتعهدی را مطرح کرد. آنچه در بررسی این موضوع بسیار مهم است، موضوع اجبار در پذیرش ولایتعهدی می باشد.

در کتاب «فصول

المهمه» آمده است :
«مأمون پس از آنکه امام پیاپی پیشنهاد ولایتعهدی او را رد می کرد، در آخرین مرحله گفت: به خدا سوگند! یا ولایتعهدی را می پذیری و یا ناگزیر خواهی شد تو را به پذیرش آن مجبور کنم.»

امام (ع) پس از

آنکه مشاهده فرمود

راهی به جز پذیرش ولایتعهدی ندارد، برای پذیرش آن شروطی تعیین کرد و فرمود : «أَنَا

أَقْبِلُ ذَلِكَ عَلَى أَنِّي لَا أَوْلِي أَحَدًا وَ لَا أَعْزِلُ أَحَدًا وَ لَا أَنْقِضُ رِسْمَ أَوْ لَا أَكُونُ فِي الْأَمْرِ مِنْ بَعِيدٍ

۱. فصول المهمة، شیخ حرّ عاملی، مؤسسه معارف اسلامی امام رضا %، قم، ۱۴۱۸ ق، ۲۸۲ص.

مُشِيرًا؛^۲ من می پذیرم

این مسئولیت را، به شرط آنکه هیچ کس را نصب و عزل نکنم و هیچ رسم [و روشی که مردم دارند] را تغییر ندهم و در هیچ امری طرف

مشورت تو نباشم.»

پیام پذیرش ولایتعهدی

امام (ع) با

پذیرفتن ولایتعهدی با

آن شکل، همانند

پیشنهاد خلافت، مشروعیت

خلافت غاصبانه حاکم ظلم

و جور را به چالش کشید

و در نهایت، هنگامی که

ناگزیر به انتخاب

ولایتعهدی شد، با وضع

شروطی اعلام کرد که به

هیچ وجه حاضر نیست این

پذیرش ولایتعهدی، تأیید

حکومت ظلم و جور

شناخته شود و بدین

طریق به مردم فهماند

که به هیچ وجه حاضر به

همکاری با حکومت و

شراکت در ظلم و جور

آنان نیست.

۶. آثار ناخشنودی در چهره

امام (ع)

در تاریخ آمده است :

هیچ گاه در جلساتی که

مأمون حضور داشت، در

چهره امام (ع) آثار

خشنودی مشاهده نشد،

علی الخصوص پس از

موضوع ولایتعهدی تا

هنگام شهادت. ایشان در

۲. بحار الانوار، ج ۴۹، ص ۱۳۰.

موقعیتهای مختلف علت غم و اندوه خود را بیان می کردند.^۱

پیام ناخشنودی امام (ع)

امام رضا (ع) با این رفتار نشان دادند که حتی حاضر نیستند حکومت ظلم و جور را به اندازه خشنودی چهره خود مورد تأیید قرار دهند و هنگامی که ناگزیرند در کنار ظالم و جائز حضور یابند، از هر وسیله ای و به هر روشی، برای اعلام نارضایتی خود از حکومت ظلم و جور استفاده می کنند، و حتی با کوچک ترین رفتارها سعی در آگاهی بخشی به مردم داشتند. ایشان حتی با انتخاب محل اسکان خود در خانه ای محقر در جوار مسجد، بی اعتمادی خود به حکومت ستمگر مأمون بیان داشتند.

۷. کار فرهنگی علیه حکومت امام (ع) حتی در دوره ای که ولیعهد مأمون بودند، از هر روشی برای مقابله با حکومت ظالم وی استفاده کردند. «حسن انباری» یکی از راویان حدیث می گوید: «مدت چهارده سال پیوسته به امام نامه

می نوشتم و برای عهده دار شدن مشاغل حکومتی اجازه می خواستم؛ ولی آن گرامی همواره مرا از همکاری با حکومت غاصب عباسیان برحذر می داشتند.»^۲

همچنین «ابو سعید خراسانی» می گوید: دو نفر نزد امام آمدند و گفتند: با توجه به مسافر بودنمان، حکم نماز ما چیست؟ امام به یکی از آن دو فرمود: «وَجِبَ عَلَيَّ كَتِّ الْقَمَمِ لِأَنَّ كَتِّ الْقَمَمِ دُثْنِي؛ تو باید نمازت را شکسته بخوانی؛ [زیرا از آغاز سفر] قصدت دیدار ما کرده بودی.» و به دیگری فرمود: «وَجِبَ عَلَيَّ كَتِّ الْقَمَمِ لِأَنَّ كَتِّ الْقَمَمِ دُثْنِي؛ واجب است بر تو [نماز را] تمام بخوانی، زیرا قصد دیدار سلطان کردی.»^۳

پیام کار فرهنگی امام (ع) علیه حکومت امام در مدتی که بنا بر اجبار در دستگاه ظلم و جور حضور داشتند، به هر وسیله ای ظالم بودن حکومت را اعلام می فرمودند، حتی به وسیله بیان مسائل شرعی.

۲. بحار الانوار، ج ۴۹، ص ۲۲۷.
 ۳. الحیة، برادران حکیمی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۸۰ ش، ج ۱ ص ۴۲۴.

۱. عیون اخبار الرضا %، ج ۲، ص ۱۵؛ بحار الانوار، ج ۴۹، ص ۱۰۰.

۸. برگزاری نماز عید فطر
 وقتی عید فطر فرا
 رسید، و مأمون به دلیل
 بیماری یا دلیل
 نامعلوم دیگری، به
 امام رضا (ع) پیام داد
 که نماز عید را اقامه
 کنند؛ امام بر اساس
 شرطی که در ولایتعهدی
 کرده بودند، از پذیرش
 این درخواست امتناع
 کردند و پس از پافشاری
 خلیفه، امام پیشنهاد
 وی را پذیرفتند، بدین
 شرط که نماز عید را به
 سیره رسول خدا (ص)
 برگزار کنند و مأمون
 پذیرفت و دستور داد
 نظامیان، درباریان و
 مردم، صبحگاه نزدیک
 منزل امام اجتماع کنند
 و با ایشان به سوی
 مصلى بروند.

صبحگاه امام (ع) از
 منزل بیرون آمدند، در
 حالی که خود را خوشبو
 ساخته، ردایی بر دوش،
 عمامه ای از کتان بر
 سر، عصایی بر دست و پا
 برهنه، با گامهای
 استوار و با طمأنینه و
 وقار راهی مصلى شدند.
 با تکبیر حضرت، فریاد
 تکبیر مردم در همه جا
 طنین انداز شد. فریاد
 تکبیر و گریه شوق مردم
 چنان فضای بی نظیری بر
 شهر حاکم ساخت که تا
 آن روز سابقه نداشت.

«فضل بن سهل» که اوضاع
 را آشفته دید، خود را
 به خلیفه رساند و
 مأمون را از شرایط پیش
 آمده و نتایج احتمالی
 آن آگاه کرد و گفت: با
 این اوضاع، همه دلها
 متوجه علی بن موسی
 خواهد شد. مأمون بدون
 درنگ دستور داد تا
 حضرت را از نیمه راه
 بازگردانند.^۱

پیام رفتار امام (ع)

امام رضا (ع) با
 استفاده از فرصت پیش
 آمده، جایگاه امامت حق
 را بر دلهای مردم به
 مأمون نمایاند و چنان
 ترس و دلهره ای بر دل
 حاکم ظلم انداخت که وی
 مجبور به عقب نشینی
 شد.

اینها، بخشی کوچک
 از سیره رفتاری امام
 رضا (ع) در قبال حکومت
 ظلم و جور مأمون است
 که به همگان فهماند
 بنا به دلایلی جبراً
 حاضر به پذیرش
 ولایتعهدی حاکم ظالم
 شده است. کسانی که
 برای سیاست گذاری در
 سیاست خارجی کشور،
 موضوع ولایتعهدی امام
 رضا (ع) را مورد تأکید

۱. کشف الغمة، علی بن عیسی
 اربلی، نشر بنی هاشمی،
 تبریز، ۱۳۸۱ ق، ج ۳، ص ۱۰۶؛
 عیون اخبار الرضا، ص ۱۵۰.

قرار می دهند، باید بدانند که در جزئیات رفتار در حوزه سیاست خارجی نیز باید از سیره امام (ع) الگو بگیرند و با بدبینی به سراغ جبهه ظلم و استکبار بروند، نه خوش بین! و در طول مواجهه و مذاکره با جبهه ظلم و کفر، از هر وسیله ای برای اثبات حقانیت و مظلومیت ملت ایران و نظام اسلامی بهره گیرند.

همچنین از گفتن حقیقت و آرمانهای نظام اسلامی در مقابل ظالمان ابایی نداشته باشند و به امتیازاتی که ظالمان به عنوان تحفه پیش کش می کنند، دل نبسته و امیدی نداشته باشند و سعی شان بر آن باشد تا چهره استکبار را هرچه بیش تر برای افکار عمومی جهان هویدا کنند.

طوری رفتار کنند که آثار ناخرسندی و ناخشنودی آنها از مواجهه با ظالمان در چهره و رفتارشان به وضوح قابل تشخیص باشد و تمام کشورهای همسو با جمهوری اسلامی را به مقابله و عدم همکاری با جبهه ظلم و جور و

نظام سلطه فرا بخوانند. در هر اجتماع و با هر وسیله ای برای ایجاد رعب در دل دشمن استفاده کرده، نفوذ جمهوری اسلامی در قلب آزادیخواهان جهان را به رخ سردمداران ظلم و جور بکشند تا نظام سلطه را وادار به عقب نشینی کنند.

تطبيق شرایط کنونی کشور با دوران امام رضا (ع)

تمام مسائلی که از سیره امام رضا (ع) بیان شد، در موضوع سیاست خارجی در همه زمانها قابل اجراست؛ اما به طور کلی اکنون باید دید که شرایط فعلی کشور و نظام اسلامی ما در سیاست خارجی، مشابه شرایط زمان ام ام رضا (ع) در موضوع ولایتعهدی مأمون هست یا نه؟!

به عبارت دیگر، آیا می توان با تمسک به سیره و روش امام (ع) در پذیرش ولایتعهدی، نسخه سازش با استکبار را پیچید؟

طرح این موضوع، گویای غربت امام رضا (ع) است. کسانی که چنین برداشتی دارند، یا غافل اند و جاهل و یا خود را به تجاهل و

ندانستن زده اند؛ زیرا امام رضا (ع) ولایتعهدی مأمون را از جهت تعامل و سازش نپذیرفت؛ بلکه ادامه مبارزه را فقط از این طریق میسر دید. تمام رفتارهای حضرت در آن دوران مؤید همین مطلب است.

بنابراین باید گفت: قیاس شرایط امام رضا (ع) در دوران ولایتعهدی با شرایط نظام اسلامی ما، قیاسی از اساس باطل است و این را به دو دلیل می توان ثابت کرد:

۱. تصمیم امام رضا (ع) تصمیم شخصی و در سیطره حکومت ظلم و جور است؛ یعنی امام شخصی است که در قالب قلمرو حکومت ظالم و جائر در حال زندگی است، بعد با چنین شرایطی مواجه می شود و تصمیماتی اتخاذ می کند که تمام این تصمیمات در قالب حیات یک مصلح و محق و در محدوده حکومت سلطان ظالم و جائر است؛ اما شرایط کشور در حال حاضر، حضور یک کشور است با نظامی بر پایه اسلام، با تمام قوا، دارای نیروی نظامی و پشتوانه مردمی قوی، در برابر نظام ناعادلانه جهانی که بر پایه

منافع چند کشور ظالم و مستکبر که در رأس آنها آمریکا قرار دارد . اتخاذ تصمیم برای یک نظام اسلامی با ساز و کار حکومتی، با اتخاذ تصمیم برای یک شخص مسلمان زمین تا آسمان متفاوت است.

حال سؤال اینجاست: اگر امام رضا (ع) رهبری جامعه اسلامی را عه ده دار بودند، آیا باز هم به همین روش با حکومت های ظلم و جور مقابله می کردند؟! آیا باز هم حاضر به حضور در کنار ظالم و جائر بودند؟!

جواب سؤالات فوق را - هرچند محتمل است؛ اما - نمی توان به صورت قطع و یقین داد؛ لکن مسلم است که رفتار امام رضا (ع) متفاوت از رفتاری می بود که اکنون در تاریخ ثبت است.

بنابراین، قیاس رفتار امام رضا (ع) در دوره مأمون با شرایط امروز کشور، قیاسی نابجا و نادرست است.

۲. در موضوع ولایتعهدی امام رضا (ع) دو نکته مورد غفلت واقع شده است: اول آنکه : دوره امامت و زعامت امام

رضا (ع)، در دوره خلافت ۳ خلیفه عباسی (هارون، امین و مأمون) واقع شده بود؛ اما چرا فقط و فقط در دوره مأمون به ظاهر به دستگاه حکومت نزدیک شدند و در دوره دو خلیفه قبل سکوت پیشه کردند؟! چرا کسانی که تایخ امام رضا (ع) را مستمسک اهداف خود قرار می دهند، فقط دوره خلافت مأمون را مورد تأکید قرار داده و حضور و رفتار امام در دوره خلافت هارون و امین را نادیده می انگارند؟! مسلماً تغییر روش مأمون باعث شد که امام (ع) جبراً در دوره وی به حکومت نزدیک شوند؛ چراکه مأمون برخلاف دو خلیفه قبل از خود، برای ضربه زدن به اهل بیت و اسلام و همچنین تثبیت حکومت متزلزل خود، با تزویر و نفاق، از در دوستی با آل پیامبر (وارد شد). لزوماً این تغییر روش مأمون در برابر جبهه حق، تغییر روش در مقابله و جهاد را می طلبد.

آیا امروز دشمنان نظام اسلامی همچون آمریکا و متحدانش، تغییر روش و رویه داده

اند؟ آیا آنها امروز ظاهر انقلابی و ضد ظلم به خود گرفته اند و ما بی خبریم؟ آیا آمریکا و متحدانش نقاب عدالت خواهی بر چهره زده اند و یا ظاهر اسلام دوستی برگزیدند؟

دوم آنکه: اساساً حرکت امام (ع) از مدینه به سمت مرو، با اجبار بوده، نه از روی اختیار؛ زیرا در تاریخ می خوانیم:

مأمون پس از به دست گرفتن خلافت، با ارسال نامه هایی امام رضا (ع) را به مرو فرا خواند. امام (ع) از رفتن امتناع می فرمود؛ ولی مأمون دست بردار نبود و ارسال نامه ها را ادامه داد تا به ایشان فهماند که دست بردار نیست.^۱

همچنین در «اصول کافی» آمده است:

مأمون دو نفر از مأموران خود را به نامهای «رجاء بن ضحاک» و «یاسر خادم» را روانه مدینه کرد. آنان پس از ورود به مدینه بر امام (ع) وارد شدند و هدف مأموریت خود را چنین عنوان کردند:

«مأمون ما را مأمور

۱. همان، ص ۱۴۹.

ساخته و فرمان داده تا
تو را به خراسان
ببریم.»^۱

از دیگر علایم اجبار
و اکراه امام (ع)،
نحوه وداع حضرت با اهل
بیت خود و قبر جدش
رسول گرامی اسلام (ص)
بود که قبلاً به آنها
اشاره شد.

بنابراین، حرکت
امام (ع) از مدینه به
مرو اختیاری نبود، پس
در موضوع ولایتعهدی نیز
همین گونه بوده است.
حال سؤال اینجاست :

در دوره کنونی چه
اجباری در حرکت به سوی
غرب و مذاکره با آنان
وجود دارد؟ چه کسی
مأمور است که ما را از
روی جبر - نه اختیار -
به سمت ظالمان دوران
سوق دهد؟

آیا تحریم اقتصادی
و انزوای در جامعه
جهانی (به ادعای برخی
سیاسیون) دلیل مناسبی
برای این مذاکرات می
تواند باشد؟

با فرض صحت ادعای
برخی سیاسیون مبنی بر
اجبار به مذاکره به
جهت تأثیر تحریمها بر
اقتصادمان و ... آیا
می توان به نتایج رفع

تحریم و انزوا دست
یافت؟ یا فقط آنها ما
را در این کشمکشها
بازی می دهند؟
نتیجه گیری

در اینکه شرایط
امروز نظام اسلامی ما
با شرایط دوران امام
رضا (ع) متفاوت است،
تردیدی نیست، و همچنین
تردیدی نیست که باید
برای انطباق شرایط
امروز جامعه بر شرایط
زمان زندگانی ائمه
معصومین (ع)، تمامی
جزئیات و مسائل مربوط
به حوادث تاریخی مورد
بررسی و دقت نظر قرار
گیرد و سپس رویه ای که
مورد رضایت اهل بیت (ع)
باشد، انتخاب گردد.

علاوه بر این از
نگاه آموزه های دین
مبیین اسلام سازش با
کافران و ظالمان،
مقبول و مورد تأیید
نیست و عملکرد برخی از
ائمه) همچون امام رضا
(ع) نه تنها سازش
نیست، بلکه جهاد از
درون یک حکومت است.



۱. کافی، کلینی، دار الکتب
الاسلامیه، تهران، ۱۴۰۷، ج ۲،
ص ۴۰۷.

اصول و مبانی قرآنی وحدت و همدلی



محمدرضا حدادپور جهرمی

از اصول وحدت و هم دلی
را بر اساس آیات قرآن
کریم بر می شمیریم.
۳. آیه عدل و چهار اصل
بنیادی

خداوند سبحان می

فرماید: [إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ
بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانَ وَ
إِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَ
يَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَ
الْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظْكُمْ
لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ]؛^۲ «در
حقیقت، خدا به دادگری
و نیکوکاری و بخشش به
خویشاوندان فرمان می
دهد و از کار زشت و
ناپسند و ستم باز می
دارد. به شما اندرز می
دهد، باشد که پند
گیرید.»

این آیه منشور

در شماره گذشته
(مبلغان ۱۹۲) موضوع
«اصول و مبانی قرآنی
وحدت و هم دلی» مطرح
شد و با توجه به دو
آیه از قرآن کریم^۱،
برخی اصول و مبانی
وحدت و همدلی ارائه
گردید؛ اصولی همچون
«اصل اعتصام به قرآن و
عترت»، «اصل پرهیز از
تفرقه»، «اصل پرهیز از
جهالت و تزاحم امیال
شخصی» و «اصل اخوت».
حال در ادامه این

۱. آیه اعتصام: [وَ اعْتَصِمُوا
بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ
أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ
بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَ كُنْتُمْ عَلَىٰ شَفَا
حَفِيرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا
كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ
تَهْتَدُونَ]؛ آل عمران/۱۰۳.
آیه اخوت: [إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ
فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخْوَابِكُمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ
لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ]؛ حجرات/۱۰.

جهانی اسلام است که امام باقر (ع) آن را در خطبه های نماز جمعه می خواندند.^۱ صاحب کتاب تفسیر صافی می نویسد: اگر در قرآن همین يك آیه بود، کافی بود که بگوییم: قرآن، «تبیان کل شی» است، اوامر و نواهی این آیه در همه ادیان بوده و هرگز نسخ نشده است.^۲

این آیه شریفه در بردارنده نکات ظریف و فراوانی است و چهار اصل در موضوع وحدت و هم دلی از آن بدست می آید که به طور مختصر به آنها اشاره می شود:

الف) اصل رعایت عدالت

اولین نکته مهم در این آیه که سبب ایجاد وحدت و هم دلی در امت اسلامی خواهد شد، رعایت عدالت فردی و اجتماعی است؛ چنانچه می فرماید: [إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ].

«عدل» درباره چیزی است که تساوی آن با بصیرت و حس درك شود.

«عدل» مساوات در جزاء است، ولی «احسان» زیاد کردن پاداش است.^۳

«عَدْل» دوری از افراط و تفریط است که هم در عقاید مطرح است و هم در رفتار شخصی و جامعه و سفارش این آیه هم به فرد است و هم به حکومتها. «عَدْل» در نظام آفرینش، رمز پایداری آن است که در حدیث نبوی (ص) به آن اشاره شده: «بِالْعَدْلِ قَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ» و در نظام تشریح سرلوحه دعوت همه انبیاست.

چه قانونی از عدل وسیع تر و گیراتر و جامع تر تصور می شود؟ عدل همان قانونی است که تمام نظام هستی بر محور آن می گردد. آسمانها و زمین و همه موجودات با عدالت بر پا هستند. جامعه انسانی که گوشه کوچکی از این عالم پهناور است نیز نمی تواند از این قانون عالم شمول،

۱. ر.ک: تفسیر نور الثقلین، حویزی عروسی، انتشارات اسماعیلیان، قم، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۷۷.
 ۲. تفسیر صافی، فیض کاشانی، انتشارات صدر، تهران، چاپ دوم، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۱۵۱.

۳. مفردات الفاظ القرآن، راغب اصفهانی، تحقیق: صفوان عدنان داودی، دارالقلم، دمشق، ۱۴۱۲ق.
 ۴. عوالی اللئالی، ابن اَبی جمهور، دار سید الشهداء، %، قم، ۱۴۰۵ق، ج ۴، ص ۱۰۳.

به دور باشد و بدون عدل به حیات سالم خود ادامه دهد.

ثمرات عدالت از نگاه امام علی (ع)

عدل به معنی واقعی کلمه آنست که هر چیزی در جای خود باشد ، بنابراین هر گونه انحراف، افراط، تفریط، تجاوز از حد، تجاوز به حقوق دیگران بر خلاف اصل عدل است. عدل و عدالت، علاوه بر ایجاد هماهنگی و هم دلی بین اعضای جامعه، دارای ثمرات مبارکی است که از نگاه امیر مؤمنان علی (ع) به برخی از آنها اشاره می شود:

۱. پایداری اجتماع

انسان ها به دلیل داشتن منافع مشترک و نیازهای متقابل همگانی برای زیست سالم و انسانی، نیازمند روابط عادلانه اند. عدالت از جمله اصولی است که به کار بستن آن سبب قوام و پایداری اجتماع است و با اچ رای آن حق هر کس ادا شده و راه تعدی و تجاوز به حقوق دیگران بسته می شود.

امیرالمؤمنین علی (ع)

می فرماید : «جَعَلَ اللهُ الْعَدْلَ قِوَاماً لِلْأَنْامِ وَ

تَنْزِيهَاً مِنَ الْمَظَالِمِ وَ الْأَثَامِ وَ تَسْنِيَةً لِلْإِسْلَامِ ؛^۱

خداوند عدالت را برای استواری مردم و پاکیزگی از ستم و گناهان و وسیله علو و سربلندی اسلام قرار داده است.»

۲. اصلاح مردم

یکی دیگر از ثمرات اجرای عدالت در جامعه اصلاح جامعه و مردم آن جامعه است؛ امام علی (ع) فرمود : «بِالْعَدْلِ

تُصْلَحُ الرَّعِيَّةُ ؛^۲ مردم با عدل اصلاح می شوند.» این سخن بیانگر این حقیقت است که با حاکمیت عدل ، امور مختلف زندگی مردم سامان می یابد و زمینه رشد فضایل اخلاقی فراهم می گردد.

۳. پایداری و قدرت دولت

از نگاه شهید راه عدالت، امام علی (ع) یکی دیگر از برکات اجرای عدالت در جامعه، قوام و پایداری حکومت و دولت است. آن حضرت در این باره می فرماید : «ثَبَاتُ الدَّوْلِ

۱. غررالحکم و دررالکلم ، عبدالواحد تمیمی آمدی، دار الکتاب الإسلامی، قم ، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۳۷۴. ۲. همان، ص ۲۰۶.

بِإِقَامَةِ سُنَنِ الْعَدْلِ؛^۱

پایداری دولتها با
برپایی سنت‌های عادلانه
است.»

۴- آبادی و برکت

این دو اثر ارزنده
نیز در دو جمله از
امیرمؤمنان علی (ع)

بیان شده است: «بِالْعَدْلِ

تَتَضَاعَفُ الْبَرَكَاتُ؛^۲ با

عدالت برکت‌ها فزونی می
یابد.» و «مَا عُمِّرَتْ

الْبُلْدَانُ بِمِثْلِ الْعَدْلِ؛^۳

شهرها به هیچ چیز

همانند دادگری آباد

نمی شود.»

(ب) اصل رعایت احسان

از واژه‌ها و
مفاهیمی که در قرآن

کریم به صورت فراوان

به کار رفته، واژه

«احسان» و «محسنین»

است، تا حدی که از

مشتقات ریشه اصلی این

واژه (ح - س - ن) جمعاً

۱۹۴ کلمه در قالب ۲۸

ریخت و صورت، به کار

رفته است. کلمه

«احسان» با مشتقاتش،

۳۴ بار و واژه «محسن»

با مشتقاتش ۳۹ بار در

قرآن کریم آمده است.^۴

از آنجا که عدالت
با همه قدرت و شکوه و
تأثیر عمیقش در مواقع
بحرانی و استثنایی به
تنهایی کارساز نیست،
بلافاصله پس از آن امر
به احسان قرار می
گیرد.

به تعبیر روشن‌تر
در طول زندگی انسانها،
مواقع حساسی پیش می
آید که حل مشکلات تنها
از طریق اصل عدالت
امکان پذیر نیست و
نیازمند ایثار و گذشت
و فداکاری است که با
استفاده از اصل احسان
باید تحقق یابد.

به طور م‌ثال اگر
دشمن‌گذاری به جامعه
ای حمله کرد و یا
طوفان و سیل و زلزله،
بخشی از کشوری را
ویران نمود؛ چنانچه
مردم بخواهند در
انتظار بنشینند که
کمک‌های عادلانه حکومتی
و سایر قوانین عادی،
مشکل را حل کند، امکان
پذیر نیست، اینجاست که
باید همه کسانی که
دارای امکانات بیش‌تر
از نظر نیروی فکری و

۱. همان، ص ۳۵۲.

۲. عیون الحكم و المواعظ،
لیثی واسطی، دارالحدیث، قم،
۱۳۷۶ش، ص ۱۸۸.

۳. همان، ص ۴۸.

۴. المعجم الأحسائی لألفاظ
القرآن الکریم، محمود

روحانی، انتشارات آستان قدس
رضوی، مشهد، ۱۳۶۸ش، ج ۱،
ص ۴۰۶؛ ج ۲، ص ۷۳-۷۵ و ۵۰۱؛ ج ۳،
ص ۱۳۷۱ - ۱۳۷۲.

جسمانی و مالی هستند، دست به فداکاری بزنند و تا آنجا که قدرت و توان دارند، ایثار کنند، و گرنه دشمن جبار ممکن است کل جامعه آنها را از بین ببرد و یا حوادث دردناک طبیعی، جمع کثیری را به کلی فلج کند.

با توجه به بررسی موارد استعمال کلمه «احسان» در قرآن کریم، چنین به نظر می رسد که این کلمه دارای معانی کاربردی زیر است:

۱. نیکی به دیگران

خداوند متعال در قرآن کریم می فرماید:

[وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا]؛^۱ «یاد کنید که از بنی اسرائیل پیمان گرفتیم که جز خداوند را نپرستید و به پدر و مادر و خویشاوندان و یتیمان و بینوایان نیکی کنید و با مردم به زبان خوش سخن بگویید.»^۲ و در سوره

الرحمن آمده است: [هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ]؛^۳ «آیا جزای نیکوکاری، جز نیکوکاری است؟» البته در آیه فوق کلمه احسان دو بار و به توالی به کار رفته است. بار اول احسان به معنی مطلق رفتار نیک انجام دادن است. در بار دوم، احسان در همین معنا و مفهومی به کار رفته است که در اینجا در صدد بیانش هستیم، یعنی انعام و نیکی به غیر، به همین جهت برخی از مفسران به استناد همین آیه گفته اند پاداش الهی در قیامت بیش از عمل انسان در دنیا خواهد بود؛ زیرا تفاوت عدل و احسان این است که در عدل جزا و پاداش به اندازه عمل است، اما در احسان، پاداش و جزا بیش از عمل و رفتار است؛ همچنان که راغب اصفهانی در این باره می نویسد: «احسان چیزی برتر از عدالت است، زیرا عدالت این است که انسان، آنچه بر عهده اوست را انجام

۱. بقره / ۸۳.
 ۲. آیاتی به همین مضمون: انعام / ۱۵۱، احقاف / ۱۵، عنکبوت / ۳. الرحمن / ۶۰.

۱. بقره / ۸۳.
 ۲. آیاتی به همین مضمون: انعام / ۱۵۱، احقاف / ۱۵،

بدهد، و آنچه متعلق به اوست را بگیرد، ولی احسان این است که انسان بیش از آنچه وظیفه اوست انجام دهد و کم تر از آنچه حق او است را بگیرد.»^۱

امام علی (ع) در نهج البلاغه درباره تفاوت رعایت عدل با رعایت احسان می فرماید: «فَالْعَدْلُ الْإِنصَافُ وَ الْإِحْسَانُ التَّفَضُّلُ؛^۲ عدل رعایت انصاف و احسان انعام و بخشش است.»
۲. انجام کار به بهترین وجه قرآن کریم می

فرماید: [الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ]؛^۳ «کسی که هر چیز را آفرید، نیکو آفرید.»

«این آیه اشاره ای به نظام احسن آفرینش به طور عموم و سرآغازی برای بیان خلقت انسان و مراحل تکامل او به طور خصوص است، [الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ] و به هر چیزی نیاز داشت داد، و به تعبیر دیگر بنای کاخ عظیم خلقت بر

«نظام احسن» یعنی بر چنان نظامی استوار است که از آن کامل تر تصور نمی شود.^۴

در آیه ای دیگر خداوند متعال می

فرماید: [الطَّلَاقُ مَرَّتَانٍ فَإِمْسَاكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ

بِإِحْسَانٍ]؛^۵ «طلاق دو بار است پس از آن یا باید او را به طور شایسته [همسر خود] نگاه داشت، یا به نیکی رها کرد.»

منظور از «تسریح به احسان» یعنی رها کردن زن به نحو شایسته و نیکو انجام گیرد و همراه با اذیت و آزار نباشد و به عبارت روشن تر، این کار به نحو احسن و خوب انجام گیرد. همچنان که در تفسیر نمونه آمده است: «همان طور که رجوع و نگهداری زن قید

"معروف" دارد؛ یعنی رجوع و نگهداری باید بر اساس صفا و صمیمیت باشد، جدایی هم مقید به احسان است، یعنی تفرقه و جدایی باید از هر گونه امر ناپسندی

۴. تفسیر نمونه، ناصر مکارم شیرازی و همکاران، دارالکتب الاسلامیه، تهران، چاپ هفتم، ۱۳۶۹ ش ج ۱۷، ص ۱۲۳.
۵. بقره / ۲۲۹.

۱. مفردات الفاظ القرآن، ص ۲۳۶ - ۲۳۷.
۲. نهج البلاغه، سیدرضی، تصحیح: صبحی صالح، نشر هجرت، قم، ۱۴۱۴ ق، ص ۵۰۹، حکمت ۲۳۱.
۳. سجده / ۷.

مانند انتقام جویی و ابراز خشم و کینه خالی باشد.»^۱

واژه احسان در همین معنا و کاربرد در نهج البلاغه نیز به کار رفته است؛ آنجا که حضرت امیر می فرماید:

«قِيمَةُ كُلِّ امْرِئٍ مَا يُخْسِنُهُ»^۲؛ ارزش هر انسانی به اندازه امور است که آنها را به نحو نیکویی انجام می دهد.»

در این کلام مقدار و ارزش هر انسانی، هم سنگ تخصص و مهارت و دانایی او بر انجام درست و نیکوی امور و کارها، شمرده شده است، که از آن اهمیت دانایی و تخصص و مهارت و آگاهی به انجام امور در انسانها استفاده می شود. شاید به خاطر وجود همین نکته در عبارت فوق باشد که سید رضی هنگام جمع آوری کننده نهج البلاغه بعد از نقل عبارت بالا می نویسد: «و هی الکلمة التي لا تصاب لها قيمة

و لا توزن بها حکمة و لا تقرن إليها کلمة؛ این از کلماتی است که قیمتی برای آن تصوّر نمی شود و هیچ حکمتی هم سنگ آن نبوده و هیچ سخنی و الایی آن را ندارد.»

۳- انجام کار نیک و رفتار صالح

خداوند متعال در

قرآن می فرماید: [قُلْ يَا عِبَادِ الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا رَبَّكُمْ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ]؛^۳ «بگو ای بندگان مؤمن از پروردگارتان پروا کنید، برای کسانی که در این دنیا نیکو کنند [و اعمال صالح انجام دهند] پاداش نیکو است.»

در این آیه «احسان» در مورد انجام اعمال نیکو و صالح و بروز رفتارهای شایسته به کار رفته است. در سوره انعام نیز آمده است:

[ثُمَّ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ تَمَامًا عَلَى الَّذِي أَحْسَنَ]؛^۴

۳. زمر/۱۰.
 ۴. درباره آیاتی که واژه احسان در آنها در این معنی و وجه سوم، به کار رفته است، رجوع کنید به: نحل/۳۰، یمل/۹۰، رحمن/۶۰، آل عمران/۱۷۲، مائده/۹۳، یونس/۲۶، زمر/۱۰، اسراء/۷، نساء/۱۲۸، قصص/۷۷ و

۱. همان، ج ۲، ص ۱۱۸؛ علاوه بر آیاتی که از آنها در متن بحث شد، در آیات زیر نیز واژه احسان در معنی فوق به کار رفته است: بقره/۱۰۰ و ۱۷۸، کهف/۳۰، غافر/۶۴ و تغابن/۳.
 ۲. نهج البلاغه سیدرضی، ص ۴۸۲، حکمت ۸۱.

«سپس به موسی کتاب آسمانی دادیم، برای اینکه نعمت را بر کسی که نیکی [و اعمال و رفتار صالح] انجام داده بود.» در این آیه اعطای کتاب آسمانی به خاطر انجام اعمال و رفتار نیک و صالح از سوی حضرت موسی (ع) یا کلیه پیروان او (بنا بر اختلاف تفاسیر) ذکر شده است.^۱

ج) اصل نیکی به خویشان
توجه و رسیدگی به وضع و حال خویشاوندان از اساسی ترین راهکارهای ایجاد وحدت و هم دلی است.

علامه طباطبایی (در توضیح عبارت [و ایتاء ذی القربی] می نویسد:
یعنی دادن مال به خویشاوندان که خود یکی از افراد احسان است و اگر خصوص آن را بعد از ذکر عموم احسان ذکر نمود، برای این بود که بر مزید عنایت به اصلاح این مجتمع کوچک خاندان دلالت کند، زیرا تشکیل

صحیح این مجتمع کوچک است که باعث اصلاح مجتمع مدنی بزرگ می شود، همچنان که مجتمع ازدواج یعنی تشکیل خانواده، مجتمعی کوچک تر از مجتمع خاندان و دودمان است، و سببی است مقدم بر آن، و مایه به وجود آمدن آن؛ بنابراین، جوامع بزرگ بشری در آغاز از جوامع خانه ای که گره آن ازدواج است، تشکیل می شود، سپس بعد از گسترش توالد و تناسل و توسعه افراد خانواده رفته رفته جامعه ای بزرگ تر تشکیل می شود به نام قبیله و عشیره و دودمان، و همچنین این اجتماع رو به کثرت و تزايد می گذارد تا به صورت امتی عظیم در آید، پس مراد از «ذی القربی» فرد نیست، بلکه جنس خویشاوند است، و این خود عنوانی است عام که شامل تمامی خویشاوندان می شود.^۲

صاحب تفسیر مجمع

البیان نیز می نویسد:

۲. تفسیر المیزان، محمدحسین طباطبائی، مترجم: موسوی همدانی، دفتر انتشارات اسلامی، قم، چاپ، پنجم، ۱۳۷۴ ش، ج ۱۲، ص ۴۷۹

بقره/۱۹۵.
۱. مفاهیم اخلاقی - دینی در قرآن مجید، توشیهیکو ایزوتسو، ترجمه: فریدون بدره ای، نشر و پژوهش فرزانه، تهران، ۱۳۷۸ ش، ص ۴۵۹.

مراد از «ذی القربی»، امام از قرابت رسول الله است و مراد «ایماء»، دادن خمس است.^۱ که خدای تعالی آن را واجب کرده و فرموده: [وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسُهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَى وَ الْيَتَامَى وَ الْمَسَاكِينِ]^۲

توصیه های قرآن کریم به حفظ و حراست حقوق خویشاوندی در جهت ایجاد و استحکام و دوام وحدت و هم دلی را می توان در موارد زیر بررسی کرد:

۱. توجه به خویشاوندان، زمینه عقلانیت بیش تر

خداوند سبحان وقتی سخن از حقوق خویشاوندان مطرح می کند، تک به تک نام برده و توصیه های لازم را به نحو موجه کلیه

بیان می کند: [لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَى حَرْجٌ وَ لَا عَلَى الْأَعْرَجِ حَرْجٌ وَ لَا عَلَى الْمَرِيضِ حَرْجٌ وَ لَا عَلَى أَنْفُسِكُمْ أَنْ تَأْكُلُوا مِنْ بُيُوتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ آبَائِكُمْ أَوْ بُيُوتِ إِخْوَانِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَخَوَاتِكُمْ أَوْ

أَعْمَامِكُمْ أَوْ بُيُوتِ عَمَّاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَخَوَاتِكُمْ أَوْ مَا مَلَكَتُمْ مَفَاتِحَهُ أَوْ صَدِيقِكُمْ لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَأْكُلُوا جَمِيعاً أَوْ أَشْتَاتاً فَإِذَا دَخَلْتُمْ بُيُوتاً فَسَلِّمُوا عَلَى أَنْفُسِكُمْ تَحِيَّةً مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُبَارَكَةٌ طَيِّبَةٌ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ]^۳

«بر نابینا و لنگ و بیمار و بر خودتان ایرادی نیست که بخورید از خانه های خود یا خانه های پدرانتان یا خانه های مادرانتان یا خانه های برادرانتان یا خانه های خواهرانتان یا خانه های عموهایتان یا خانه های عمه هایتان یا خانه های دایی هایتان یا خانه های خاله هایتان یا خانه هایی که کلیدهایش را در اختیار دارید، یا خانه های دوستانتان. بر شما باکی نیست که دسته جمعی بخورید یا پراکنده (و تنها)، و چون وارد خانه ای شدید، پس بر یکدیگر سلام کنید، که تحیتی است الهی و مبارک و

۱. مجمع البیان، ج ۶، ص ۳۸۰.
۲. انفال/۴۱.

۳. نور/۶۱.

پسندیده . خداوند آیات خود را این چنین برای شما بیان می کند، شاید که بیندیشید.»

۲. ادای حقوق خویشاوندان و پرهیز از اسراف همانگونه که اسراف و تبذیر در قانون الهی حرام است، ادای حقوق خویشان هم واجب شرعی است : [وَأْتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَ الْمِسْكِينَ وَ ابْنَ السَّبِيلِ وَ لَا تُبَذِّرْ تَبْذِيرًا]؛^۱ «حق خویشاوند و بیچاره و در راه مانده را ادا کن و هیچ گونه ریخت و پاش و اسرافی نکن.»

۳. ادای حقوق خویشاوندان، وسیله جلب سعادت در این مورد نیز قرآن کریم می فرماید:

[فَاتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَ الْمِسْكِينَ وَ ابْنَ السَّبِيلِ ذَلِكَ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ وَ أَوْلِيكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ]؛^۲ «(اکنون که دانستی توسعۀ رزق به دست خداست)، پس حق خویشاوند و تنگدست و در راه مانده را ادا کن. این (انفاق) برای کسی که خواهان خشنودی خدا هستند، بهتر است، و آنان همان

رستگارانند.»

(د) اصل پرهیز از لوازم بی حیایی اجتماعی نقش تقوا و پرهیز از لوازم بی حیایی اجتماعی، در انسجام ایمانی جامعه مسلمان بر کسی پوشیده نیست ! قرآن کریم با عبارت [وَ يَنْهَى الْمُنْكَرَ وَ الْبَغْيَ] به همین نکته اشاره می کند و پس از بیان سه اصل مهم فوق، سه چیز را در بُعد فردی و اجتماعی نهی می نماید. سه واژه «فحشاء» و «منکر» و «بغی» دارای ابعاد اجتماعی و فردی گسترده ای است . در ادامه، به تشریح نقش پرهیز از این سه مسئله در کیفیت وحدت و هم دلی مؤمنان خواهیم پرداخت.

نقش «فحشاء» در فروپاشی انسجام اجتماعی جامعه دینی به لحاظ صبغه دینی اش، باید از فحشاء به دور باشد . قرآن کریم درباره فحشاء به ویژه شاخص ترین مصداق آن (زنا)، تعبیر به «سبیل سوء» دارد: [وَ لَا تَقْرَبُوا الزَّوْجَ إِتْمًا كَانَ فَاحِشَةً وَ

۱. اسراء/۲۸.

۲. روم/۳۸.

ساء سَيِّئاً]؛^۱ «به زنا نزدیک نشوید، که کار زشت و راه بدی است.»
 رابطه نامشروع جنسی (زنا) مهم ترین مصداق فحشاء است که مفسد و زیان های فردی، اجتماعی و خانوادگی فراوانی را به دنبال دارد و لذا در اسلام حرام شده است و در قرآن کریم، در کنار گناهانی مانند شرك، قتل^۲ و سرقت^۳ آمده است که وحدت و سلامت رویه جامعه را به هم می زند. گوشه ای از مفسد زنا از این قرار است:

۱. سرچشمه بسیاری از درگیری ها، خودکشی ها، فرار از خانه ها، فرزندان نامشروع، بیماری های مقاربتی و دلهره برای خانواده های آبرومند است.
۲. نبود آرامش، انس و الفت میان طرفین زناکار، چراکه یکدیگر

- را شريك زندگی نمی داند و تنها برای اطفای شهوت مرتکب این عمل می شوند.
۳. زنا، سبب کاهش تشکیل خانواده از طریق ازدواج و موجب به وجود نیامدن ارتباطهای فامیلی و قطع صلۀ رحم است، زیرا باز شدن راه زنا، بی رغبتی به ازدواج را در پی دارد.
 ۴. در زنا، احساس تعهد و تکلیف نسبت به بقای نسل و تربیت کودک نیست و احساس پدری و مادری از میان می رود.
 ۵. زنا، نظام ارث بری را بر هم می زند و وارث واقعی معلوم نمی شود.
 ۶. زنا، سبب از بین رفتن شخصیت و هویت انسانی می شود و موجب برخی از مرگ های زودرس است؛ چنانچه رسول گرامی اسلام (ص) می فرماید: **«فَيَذْهَبُ بِالْبَهَاءِ وَ يُعَجِّلُ الْفَنَاءَ»**؛ آبرو را می برد، شتاب در نابودی می کند.»
 ۷. چون ارتکاب زنا،

۴. بحار الانوار، محمدباقر مجلسی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۳ق، ج ۷۴، ص ۵۸.

۱. اسراء/۳۲.
 ۲. [وَالَّذِينَ لَا يُدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ وَ لَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِيَأْسٍ وَ لَا يَزْنُونَ]؛ فرقان/۶۸.
 ۳. [... إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يُبَايِعْنَكَ عَلَى أَنْ لَا يُشْرِكْنَ بِاللَّهِ شَيْئًا وَ لَا يَسْرِقْنَ وَ لَا يَزْنِينَ...]؛ ممتحنه/۱۲.

بدون زحمت و خرج نیست، زناکار برای ارضای هوس خود، به سراغ گناهان زیادی می رود. مثلاً گاهی برای کامیابی خود، به تهمت، ارباب و دزدی دست می زند و حتی مرتکب قتل می شود.

۸. در جامعه ، فرزندان نامشروع و بی هویت پدید می آید، که زمینه بسیاری از مفساد و جرائم است و مصداق روشنی برای فحشا است.^۱ دلهای مؤمنان که جایگاه عشق به خدا و انجام تکالیف الهی است، با گناه و به گنداب کشیدن جامعه از مسیر واحد خویش جدا می شود. این مسئله سبب تهدید هم دلی اعضای جامعه دینی و وحدت رویه ایمانی آنان می شود.

نقش «نهی از منکر» در ایجاد وحدت و هم دلی منکر یعنی کاری که عقل و دین، آن را زشت و ناپسند بدانند. بر خلاف معروف که یعنی کاری که در عرف افراد متدین، پسندیده و نیک

شمرده شود. منکرات را نمی توان شماره کرد، زیرا در همه امور زندگی یافت می شود. در رانندگی، بوق زدن، بیجا، گاز دادن نابجا، پارک نابجای اتومبیل، منکر است. ریختن آشغال در کوچه و خیابان، سد معبر، سیگار کشیدن، بلند کردن صدا و آزاد دادن همسایه، ترساندن همسر و فرزند، تبعیض میان فرزندان، ندادن حقوق زیر دستان و ده ها نمونه دیگر که هر روز خواسته یا ناخواسته مرتکب آنها می شویم، ولی چون آنها را منکر نمی دانیم در صدد عذر خواهی از دیگران و اصلاح خود بر نمی آییم.

انجام صحیح امر به معروف و نهی از منکر، سبب ایجاد هم دلی و وحدت در جامعه خواهد شد. یکی از بزرگ ترین حقوقی که باید از آن دفاع کرد، حقوق انسانی است و از جمله این حقوق، که دفاع از مسلمانان آن لازم است، امر به معروف و نهی از منکر است؛ زیرا با اقامه این فریضه است که

۱. تفسیر نور (۱۰ جلدی)، محسن قرائتی، مرکز فرهنگی درسهای از قرآن، تهران، ص ۵۳.

جامعه انسانی ، یک جامعه شایسته و سالم خواهد بود ، اما اگر امر به معروف و نهی از منکر ترک شود ، جامعه به تدریج ، به تباهی سوق داده خواهد شد و انسان‌ها از این حق خود محروم خواهند گردید . پس برای اینکه انسان‌ها از حق داشتن یک جامعه سالم و شایسته محروم نشوند ، باید امر به معروف و نهی از منکر کرد و اگر کسانی مانع از آن می شوند ، باید با آنها جهاد کرد .

جهاد سیدالشهدا (ع) بر این اساس تبیین می شود؛ قیام ایشان بدین جهت شکل گرفت که زمینه ای در جامعه مسلمانان فراهم شده بود که دیگر اقامه امر به معروف و نهی از منکر میسر نبود ، و بدتر از آن ، زمینه ای فراهم کرده بودند که اصلاً منکر تبدیل به معروف شود و معروف نیز منکر تلقی گردد .

به تعبیر دیگری می توان گفت : انسان‌ها حق دارند در جامعه ای زندگی کنند که معروف ، یعنی آنچه خدا می

پسندد ، در جامعه رواج داشته باشد و منکرات ، یعنی آنچه شیطان می پسندد ، در آن جامعه ، متروک ، منفور و مطرود باشد . اگر کسانی جلوی امر به معروف و نهی از منکر را بگیرند ، در واقع ، حق انسانیّت را تزییع کرده و مانع اصلی وحدت و هم دلی اجتماع مؤمنان می باشند؛ از این روی جهاد با چنین اشخاصی ، یکی از موارد جهاد واجب در قانون اسلام است.^۱

اثر مبارزه با «بغی» در ایجاد وحدت و هم دلی کلمه «بغی» در اصل به معنای طلب است، ولی چون زیاد در طلب حق دیگران با زور و تعدی استعمال شده ، لذا از این کلمه معنای استعلاء و استکبار و گردن کلفتی نسبت به دیگران و ظلم و تعدی نسبت به آنان فهمیده می شود .

خدای متعال درباره سرکشی در جامعه مسلمین و ضرورت دفع آن و تلاش برای ایجاد وحدت و هم

۱. بزرگ ترین فریضه ، محمد تقی مصباح یزدی ، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ع) ، قم ، ۱۳۸۹ ش ، ص ۱۶۸ .

دلی در آن شرایط می فرماید: [وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ فَإِنْ فَاءَتْ فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ]؛ «و اگر دو طایفه از مؤمنان با هم بجنگند، میان آن دو را اصلاح دهید، و اگر [باز] یکی از آن دو بر دیگری تعدی کرد، با آن [طایفه ای] که تعدی می کند، بجنگید تا به فرمان خدا بازگردد. پس اگر بازگشت، میان آنها را دادگرانه سازش دهید و عدالت کنید، که خدا دادگران را دوست می دارد.»

متن آیه کاملاً روشن است. در این آیه سه حکم شرعی وجود دارد: حکم اول: در صورت درگیری داخلی در میان دو گروه از امت اسلامی، دیگران موظف هستند تا به این صورت عمل کنند. در ابتدا باید تلاش کنند تا صلح را در میان آنان برقرار سازند.

جنگ در میان مسلمانان از دیدگاه قرآن به هیچ وجه پذیرفته شده نیست. قرآن نمی گوید شما بروید ببینید کدام گروه جنگ را شروع کرده او را سر جایش بنشانید، یا نمی فرماید بروید بررسی کنید ببینید کدام بر حق بوده و کدام گروه باطل و شما هم بروید با گروه اول همراه شوید.

قرآن کاری به اسباب درگیری میان آن دو گروه ندارد و به اصطلاح علمای اصول آیه از این جهت اطلاق دارد. قرآن می فرماید به هر دلیلی در میان امت اسلامی جنگ رخ داد، دیگران باید زحمت بکشند و صلح را حاکم کنند. البته این مطلب معنایش این نیست که پس از برقراری صلح به دعوی طرفین توجه نشود و حق پایمال گردد، چنانکه در حکم سوم خواهد آمد. اما جنگ باید متوقف شود.

حکم دوم:

اگر یکی از آن دو گروه صلح را نپذیرفت و بر دیگری تجاوز کرد، حکم دوم مطرح می گردد

و آن وجوب جهاد به آن گروه متجاوز است. در اینجاست که مفهوم «اهل بغی» وارد فرهنگ اسلامی می شود و بار منفی پیدا می کند. جهاد با «اهل بغی» بر اساس این بخش از آیه مشروعیت دینی پیدا می کند. باغی و متجاوز باید سر جایش بنشیند و در صورت کشته شدن، خونش هدر است و مسئولیتی ندارد. جنگ با «اهل بغی» باید تا زمانی که آنان به حکم خدا - صلح - پایبند شوند، ادامه یابد. معنای صلح بدون عدالت چیزی جز ظلم و پایمال کردن حق مظلوم نیست و چگونه ممکن است شرع مطهر مردم را به ظلم فرمان دهد.

حکم سوم:

پس از اینکه گروه متجاوز تنبیه شد و حاضر به پذیرش حکم خدای متعال گردید در اینجا قرآن کریم دستور به صلح می دهد. اما این بار دستور به صلح عادلانه می دهد و در دنبال آن می فرماید: در همه کارها باید قسط و عدل داشته باشید، چراکه خداوند عادلان را دوست می دارد.

نتیجه و خاتمه

علامه طباطبایی در پایان شرح و تفسیر این آیه شریفه، اشاره جالبی به وحدت و هم دلی داشته و چنین نتیجه گیری می کند: «نهی از فحشاء و منکر و بغی، امری است که به وحدت اجتماع می انجامد. تا اجزای یکدیگر را از خود بدانند و اعمال افراد همه یک نواخت باشد، بعضی بر بعضی دیگر استعلاء نکند، و دست ستم به سوی یکدیگر دراز نکنند، از یکدیگر جز خوبی یعنی عملی که آن را می شناسند، نبینند، در این هنگام است که رحمت در آنان جای گیر گشته همه به هم محبت و الفت می ورزند، و نیرو و شدت یکجا متمرکز می شود خشم و عداوت و نفرت و هر خصلت بدی که منجر به تفرقه و هلاکت شود، از میانشان رخت بر می بندد. خدای سبحان این آیه را با جمله [يَعِظُكُم لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ] ختم فرمود که معنایش این می شود که تا متذکر شوید و بدانید آنچه

خدا شما را بدان می
خواند ، مایهٔ حیات و
سعادت شما است.»^۱

ادامه دارد...

۱. تفسیر المیزان، محمدحسین طباطبائی، مترجم : موسوی همدانی، ج ۱۲، ص ۴۸۲.

۱

«مسعر بن فدکی تمیمی»

علی مختاری

اساره

اطرافیان و اصحاب حضرت بودند و منظور از خیانت خواص، عملکرد همین دسته دوم است خود حضرت در روزهای آخر حیاتش با قلبی سوزان، از شهادت و کمبود اصحاب گروه اول با سوز و گداز چنین یاد می فرماید: «أَيْنَ إِخْوَانِي الَّذِينَ رَكِبُوا الطَّرِيقَ وَ مَضُوا عَلَى الْحَقِّ أَيْنَ عَمَارٌ وَ أَيْنَ ابْنُ التَّيْهَانِ وَ أَيْنَ ذُو الشَّهَادَتَيْنِ وَ أَيْنَ نَظْرًا وَهُمْ مِنْ إِخْوَانِهِمُ الَّذِينَ تَعَاقَدُوا عَلَى الْمَنِيَّةِ وَ أَبْرَدَ بِرُّهُمُ وَسَهُمُ إِلَى الْفَجْرَةِ...» کجایند

اصحاب امام علی (ع) به دو دسته تقسیم می شوند: یاران باایمان، با اخلاص و وفادار که اسوة حسناتند. گروه دیگر افراد مقصری بودند که گرچه مدتی با امام (ع) همراهی کردند؛ ولی در بین راه بُریده، برخی به گوشه عزلت خزیدند و از باب احتیاط، از قبول حمایت از امام (ع) شانه خالی کردند و بعضی نیز به مخالفت با حضرت پرداختند و جزء دشمنان وی شدند.

بدیهی است که ما مسامحتاً گروه دوم را از یاران و اصحاب امام (ع) قلمداد می کنیم؛ چون روزی در جرگه

۱. نهج البلاغه، سید رضی، نشر هجرت، قم، ۱۴۱۴ ق، خطبه ۱۸۲، ترجمه از پیام امام، ناصر مکارم شیرازی، دار الکتب الاسلامیه، تهران، ج ۷،

برادران من؟ همانها که در مسیر صحیح گام نهادند و در راه حق پیش افتادند. کجاست عمار؟^۱ کجاست ابن تیّهان؟^۲ و کجاست ذو الشهادتین؟^۳ و کجایند همانند ایشان از برادرانشان که پیمان بر جانبازی بستند و سرانجام سرهایشان برای فاجران فرستاده شد.»
(ع) آنگاه امام (ع) دستی به محاسن شریف خود زد و مدتی طولانی گریست و فرمود: «آه از برادرانم.»
فایده بحث

منظور از خواص و خیانتشان چیست؟ انگیزه طرح این مباحث کدام است و چه پیامد و آثاری دارد؟ اصولاً چرا باید بدیها را نبش قبر کنیم؟ چرا از خوبیها نگوییم؟ مگر انحراف فلان صحابی، به ما و یا جامعه ما چه ربطی دارد؟
خواص مورد مذمت ما کسانی اند که در برهه

ای - گرچه در ظاهر - در سلک هواخواهان یا همراهان امام علی (ع) بودند؛ ولی عاقبت به خیر نشدند، نه توده ناشناس مردم که نام و نشانی از آنان نمانده و نمی ماند. برخی معنا و مبنای عوام و خواص از دیدگاه امام علی (ع) را چنین معرفی کرده اند: «عوام» به معنای عموم یا اکثریت مردم است، و «خواص» دو معنا دارد: یکی خواص در برابر عوام است که گروه برجسته یا نخبگان و خبرگان جامعه اند و نوع دوم خواص؛ گروهی هستند که به زمامدار نزدیک و صاحب اسرار اوینند.^۴
انگیزه اصلی بحث ما آن است که این وقایع تاریخی برای مبلغان درس عبرتی باشد؛ گرچه ممکن است از باب تواضع خود را کوچک تر از آن بدانیم که لیاقت سربازی امام زمان (ع) را داشته باشیم؛ ولی بخواهیم یا نخواهیم، امروزه عرف مردم، روحانیون را سربازان

صص ۶۰ - ۵۹.

۱. عمار بن یاسر که در سن بیش از نود سالگی و در جنگ صفین به شهادت رسید
۲. ابوالهیثم مالک بن تیّهان.

۳. ابو عمارة حزیمة بن ثابت انصاری که پیامبر اکرم - گواهی او را به جای گواهی دو مرد قبول کرد.

۴. دانشنامه امام علی %، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه، تهران، ۱۳۸۰ ش، ج ۶، ص ۳۳۵، مقاله «عوام و خواص» از سید علی میر موسوی

آن حضرت می شمردند و ما زیر ذرّه بین نظارتی دوست و دشمن قرار داریم.

منظور از «خیانت» هر لغزش و گناهی که قابل بازگشت، توبه و جبران باشد، نیست؛ بلکه منظور، انحرافی است که شخص را رو در روی نظام اسلامی و رهبری قرار می دهد و آب به آسیاب دشمن می ریزد.

این گروه، نخست به خویش خیانت می کنند که دین و ایمان خود را به ثمن بخش می فروشند و دچار خسران دنیا و آخرت می گردند و به اسلام و نظام و امام زمان (ع) خیانت می کنند.

در قرآن کریم و سنت (معصومان) بر عبرت پذیری و تذکر تأکید شده است. قرآن کریم می فرماید: [وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ قَطُّ أَلَّ عَلَيْهِمُ الْأَمْدُ فَكَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ]؛^۱ «و

مانند کسانی نباشند که از پیش بدانها کتاب داده شد و [عمر و] انتظار بر آنان به

درازا کشید، و دل‌هایشان سخت گردید و بسیاری از آنها فاسق بودند؟»

حضرت علی (ع) می فرماید: «مَا أَكْثَرَ الْعِبْرَ وَ أَقَلَّ الْإِغْتِبَارَ؛^۲ چقدر زمینه عبرت و پندپذیری زیاد است و عبرت گرفتن، کم.»

و نیز می فرماید: «وَالسَّعِيدُ مَنْ وَعِظَ بِغَيْرِهِ وَ الشَّقِيُّ مَنْ أَخَذَ لِهَوَاهُ وَ غُرُورِهِ؛^۳ خوشبخت کسی است که از غیر خود پند بگیرد و بدبخت کسی است که به جهت هوای نفس و غرورش فریب بخورد.»

یقیناً ما مبلغان بیش از مردم در معرض غرور و فریب هوای نفس قرار داریم.

حضرت هشدار می دهد: «حذر کنید از بلاها و بدیهایی که بر سر امت‌های پیشین به جهت زشتی افعال و اعمال آنان آمد، پس از خیر و شر احوالشان پند بگیری د و بترسید از

۲. نهج البلاغه، حکمت ۲۹۷؛ گفتنی است که در کتاب «تصنیف نهج البلاغه» لبیب بیضون، چاپ بوستان کتاب قم، ص ۴۴، تماماً در باب عبرت گرفتن است و از ص ۸۳۵ تا ۸۴۸ سخنان امام% در این باب را آورده است
۳. نهج البلاغه، خطبه ۸۴؛ تصنیف نهج البلاغه، لبیب بیضون، ص ۸۳۶.

اینکه نظیر آنان گردید.»^۱

چرا قرآن کریم در داستان بنی اسرائیل آن همه از فرزندان پیامبران) سخن می گوید و یا مذمت می کند؟ آیا هشداری به خواص نیست که بنگرند چگونه پیامبرزادگان و آقازاده ها چنین شدند؟ اکنون همه ما در جایگاه حساس آنان قرار داریم. خدا به ما می فرماید که: **[فَيَنْظُرْ كَيْفَ تَعْمَلُونَ]**؛^۲ «پس می بیند شما چه می کنید؟» بررسی انگیزه های انحراف و زمینه ها موضوع این مقاله است، از این رو، در بحبوحه داستانها به گوشه ای از آنها اشاره می کنیم و در زندگانی هر کدام، دو فصل می آوریم:

اول: بهار رویش و همراهی با امام (ع)؛

دوم: خزان دین و بُریدن از ارزشها و کسب

۱. همان، خطبه ۱۹۰. طبق شماره گذاری نهج البلاغه محمد عبده، حضرت امیر % در خطبه های ذیل درباره عبرت از گذشتگان ... سخن رانده است ۱۶، ۸۱، ۸۳، ۸۴، ۸۵، ۸۶، ۸۷، ۸۸، ۹۷، ۱۰۱، ۱۰۳، ۱۰۷، ۱۰۹، ۱۱۲، ۱۱۵، ۱۵۵، ۱۵۹، ۱۷۴، ۱۸۰، ۱۹۰، ۲۲۴، ۲۲۸، ۲۷۰ و ...

۲. اعراف / ۱۲۹.

روسیاهی.

بحث ما شخص محور است، نه جریان سیاسی؛ گرچه ناگزیریم به دسته بندیهای سیاسی و جایگاه اجتماعی فرد و جریانها نیز اشاره کنیم. در جریان شناسی زمان زمامداری حضرت، خاستگاه و علل پیدایش خوارج بسیار آموزنده است. آنان کسانی بودند که برجستگیهای کم نظیری داشتند؛ اغلب قاری قرآن و عابد بودند؛ ولی آشنایی کمی با دین و معرفت داشتند. نزد عامه مردم از جایگاهی محبوب برخوردار بودند و می توانستند موجی اجتماعی بیافرینند.

همین خطر نابودکننده، در مسیر طلابی است که در دو چیز دچار قیلت هستند و در یک چیز مواجه با کثرت اولاً از علم عمیق حوزوی و ثانیاً: از صفای نفس، تقوا و تهجد کم نصیبند؛ ولی به دلیلی (مثل داشتن هنر خطابه و روضه)، عزت و احترام یا اسم و رسمی دارند.

خواص لغزیده از حق

برخی از خواص امام علی (ع) که دچار لغزش و انحراف شدند و در

این مقاله و مقالات بعدی به بررسی زندگی آنها می پردازیم، عبارتند از:

ابو موسی اشعری، احنف بن قیس، اسود بن یزید بن قیس نخعی، اشعث بن قیس، جرید بن عبدالله بن جابر بجلی، هرثمة بن سلیم، زبیر بن عوام، زخر بن قیس، زید بن أبیه، یزید بن حارث، یزید بن حَیَّه، مُنذر بن جارود، مسعر بن فدکی، مصقلة بن هُبیره شیبانی، مُرة بن منقذ عبدي، نَعمان بن عجلان، عبدالله بن وهب راسبی، عبدالله بن کوا، عبدالرحمن بن ملجم مرادی، عمران بن حصین خُزاعی، عمرو بن حجاج زبیدی، عمرو بن خُریث، قیس بن عمرو بن مالک، قعقاع بن شور ذهلی، شبت بن ربعی تمیمی، شمر بن ذی الجوشن، خَریث بن راشد و... .

حال به بررسی احوالات برخی از این افراد می پردازیم و پیرامون هر کدام مطالبی ارائه می کنیم.

۱. مسعر بن فدکی تمیمی
مسعر بن فدکی تمیمی، از اصحاب امام علی (ع) و از قاریان قرآن در بصره و اهل

زهد و عبادت بود. وی در صفین فرماندهی گروه قاریان اهل بصره را به عهده داشت و در رکاب حضرت امیر (ع) برضد معاویه می جنگید.^۱

از آنجا که قاریان قرآن در صدر اسلام از قشر فرهیخته و با سواد جامعه بودند (چنانچه در زمان ما نیز چنین است)، بین مردم نیز موقعیتی ویژه داشتند؛ ولی از علوم اسلامی و شاگردی نزد معصومین (بهره چندان نداشتند. از این رو، برای خود لشکر مستقلی در کنار رزمندگان تشکیل داده بودند و خاستگاه بیش تر قاریان حاضر در جنگ صفین، کوفه و بصره بود.

امروزه نیز برخی افراد که بهره ای مختصر از علوم حوزوی دارند؛ ولی بین عوام موقعیتی کسب کرده اند، از پذیرش دستورات بزرگان در مسائل مهمی مثل وحدت سرپیچی می کنند و همانطور که آنان نیز خود را همسنگ حضرت امیر (ع) می

۱. تاریخ طبری، تحقیق ابوالفضل ابراهیم، دار التراث، بیر وت، ۱۳۸۷ق، ج ۵، ص ۱۱۰.

پنداشتند، اینان نیز خود را شیعة دوآتشه قلمداد می‌کنند.

از این رو، پس از نیرنگ «عمر و عاص» در بر سر نیزه زدن قرآن، «مسعر» و «زید بن حصین طائی» به همراه جمع زیادی از قاریان (۲۰ هزار نفر) دست از جنگ کشیدند و رو در روی امام (ع) ایستادند و با بی ادبی - با حذف لقب امیرالمؤمنین -

فریاد زدند: «يَا عَلِيُّ أَجِبِ الْقَوْمَ إِلَى كِتَابِ اللَّهِ إِذَا دُعِيَ إِلَيْهِ وَ إِلَّا قَتَلْنَاكَ كَمَا قَتَلْنَا ابْنَ عَفَّانٍ فَوَ اللَّهُ لَنَنْفَعَنَّهَا إِنْ لَمْ تُجِبْهُمْ؛^۱ ای علی! به دعوت شامیان که تو را به قرآن فرا می‌خوانند، پاسخ مثبت

۱. وقعة الصفين، نصر بن مزاحم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، قم، ۱۴۰۴ ق، ص ۴۸۹؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، قم، ۱۴۰۴ ق، ج ۲، ص ۲۱۶؛ تاریخ طبری، ج ۵، صص ۴۹ و ۵۱؛ الکامل فی التاریخ، ابن اثیر، ترجمه ابوالقاسم حالت، دار صادر، بیروت، ۱۳۸۵ ق، ۱۹۶۵ م، ج ۲، ص ۱۰۲.

امام% چند ماه جنگ را تأخیر انداخت و از شامیان خواست به قرآن عمل و با گفتگو مسائل را حل کنند و خود همین قاریان، بارها نامه صلح نوشتند؛ ولی لشکر شام قبول نکرد؛ زیرا تعدادشان بیشتر و معتقد به پیروزی بودن. ر.ک: دانشنامه امام علی%، ج ۹، صص ۲۰۰ - ۲۰۴.

بده؛ وگرنه تو را می‌کشیم، همان طور که عثمان را کشتیم. به خدا سوگند! اگر تسلیم مذاکرات نشوی، تو را خواهیم کشت.»

و پس از پذیرش جریان حکمیّت، حضرت امیر (ع) می‌خواست شخصیت سیاستمداری مثل ابن عباس یا یک نظامی با درایت و فطانت و شجاعی مثل مالک اشتر را برای مذاکرات اعزام کند؛ ولی مسعر به همراه زید بن حصین با تحریک اشعث بن قیس، امام (ع) را مجبور کردند که ابو موسی اشعری را به نمایندگی اعزام کند.

هرچه امام (ع) فریاد زد که ابو موسی از ما جدا شده و لیاقت و کیاست ندارد، قبول نکردند و اصرار داشتند و می‌گفتند: مالک اشتر افراطی و جنگ افروز و ابن عباس نیز مقلد توست؛ ولی ابو موسی اهل اعتدال، تدبیر، میانه رو و یمنی است اشعث که دلدادۀ

ریاست در پرتو قدرت معاویه بود، با حيله گری بر زشتیهای ابو موسی لباسی زیبا پوشاند و قاریان قرآن

را فریب داد. خیانت‌های ابو موسی را در جنگ جمل و بی حالی او را در مراحل بعد، نشانهٔ عقلانیت و اعتدال او و شمرد و گفت: او از ابتدا نیز ما را از برادرکشی منع می‌کرد، پس کلید تدبیر امور تنها در دست اوست. در ادامه نیز با حماقت‌های ابو موسی و فضاحت مذاکرات، به جای آنکه متنبه و پیرو رهبر شوند، گروه خوارج را تشکیل دادند.

وقتی خوارج شکل گرفت و شروع به ترور و عملیات نظامی کردند، عبدالله بن وهب و جمعی از خوارج کوفه نتوانستند وارد مدائن شوند و پس از درگیری با سعد بن مسعود ثقفی (حاکم مدائن)، شبانه گریختند و به نهروانیان پیوستند.^۱

خوارج بصره نیز به فرماندهی مسعر اجتماع کردند و راهی نهروان شدند. نهایت کار مسعر و یارانش چنان شد که در پاسخ نامهٔ مشفقانهٔ حضرت، چنین نوشتند:

«اما بعد، تو برای خدا خشمگین نشدی؛ بلکه برای خود غضب کردی. اگر تو شهادت بدهی که کافر شده ای و سپس از کفرت توبه کنی، آنگاه ما مطالعه و بررسی و تجدید نظر می‌کنیم؛ وگرنه ما تو را یکباره ترک کرده ایم و خدا خائنان را دوست ندارد.»

سرانجام مسعر در جنگ نهروان به دست یاوران حق به هلاکت رسید.^۲

ادامه دارد...

۱. برای تفصیل ماجرا ر. ک: سیمای کارگزاران، علی اکبر ذاکری، بوستان کتاب، قم، ج ۱، ص ۲۶۹، در شرح حال سعد بن مسعود.

۲. الکامل فی التاریخ، ابن اثیر، ج ۲، ص ۴۰۰؛ تاریخ طبری، ج ۵، صص ۴۶ و ۷۷.



اشاره

همان گونه که در مقالات گذشته بیان شد، مشرکان مکه برای جلوگیری از پیشرفت اسلام، انواع و اقسام کارشکنی ها و مبارزات را به کار گرفتند. از تطمیع و تهدید پیامبر (ص) و شکنجه مسلمانان گرفته، تا تهمت و توهین به حضرت، تحریم و محاصره اقتصادی بنی هاشم، تحریم استماع قرآن و...؛ اما به لطف خداوند در تمام این موارد شکست خوردند و دین مقدس اسلام با صبر و استقامت پیامبر (ص) و یاران باوفایش، به پیشرفت روزافزون خود ادامه داد.

در این مقاله نیز

به همکاری مشرکان و اهل کتاب برای مبارزه با پیامبر (ص) اشاره می کنیم و موضوع هماهنگی مشرکان و اهل کتاب برای دشمنی با اسلام را مورد بررسی قرار می دهیم. مبارزه فرهنگی مشرکان مشرکان مکه پس از

شکست در مبارزات فیزیکی به این نتیجه رسیدند که از راه جنگ فرهنگی وارد شوند تا بتوانند از این طریق پیامبر اسلام (ص) را خلع سلاح نموده، جلوی نفوذ اسلام را بگیرند. آنان می دانستند که نمی توانند به «تحدی»^۱

۱. آیات تحدی و مبارزه طلبی قرآن کریم، در سه سوره مکی یونس / ۳۸، هود / ۱۳ و ۱۴ و اسراء / ۸۸ و در یک سوره مدنی

قرآن جواب مثبت دهند و حداقل یک سوره مثل قرآن بیاورند.

«ولید بن مغیره

مخزومی» که ریحانة قریش و گل سرسبد آنها بود، پس از شنیدن چند آیه، گفته بود: «به خدا سوگند! از محمد سخنی شنیدم که نه

شبهت به سخن انسان دارد و نه به سخن جن و پری. گفتار او شیرینی خاص و زیبایی مخصوصی دارد. بالای آن (همچون درختان برومند) پرثمر، و پایین آن (مانند ریشه های درختان کهن) پرمایه است. کلامی است که بر همه چیز پیروز می شود و چیزی بر آن پیروز نخواهد شد.»
استمداد مشرکان از اهل کتاب

مشرکان برای مبارزه فرهنگی با پیامبر اسلام (ص) به سراغ اهل کتاب رفته، از آنها یاری خواستند. اکثر علمای اهل کتاب - در حالی که اوصاف پیامبر آخر الزمان را در کتابهای خود خوانده بودند و می دانستند که حضرت محمد (ص) همان پیامبر موعود

است؛ ولی - به لحاظ پاره ای اغراض مادی از تأیید او خودداری کردند و دلالت تورات و انجیل بر نبوت حضرت را انکار نمودند.^۲ و این بهانه ای شد در دست مشرکان که به حضرت بگویند: تو پیامبر نیستی. اگر تو پیامبر بودی، یهود و نصاری تو را تأیید می کردند! همچنان که نقل کرده اند: عده ای از مشرکان مکه نزد پیامبر (ص) آمدند و عرض کردند: آیا خدا غیر از تو کسی را نیافت که به رسالت مبعوث کند؟ تو چگونه پیامبری هستی که احدی با تو موافق نیست؛ حتی از یهود و نصاری درباره تو تحقیق کردیم، آنها نیز گواهی و شهادتی به حقانیت تو بر اساس تورات و انجیل نداند. لاقلاً کسی را به ما نشان بده که گواه بر رسالت تو باشد!^۳ در اینجا بود که دو

آیه زیر نازل شد: [قُلْ أَيُّ شَيْءٍ أَكْبَرُ شَهَادَةً قُلْ اللَّهُ شَهِيدٌ بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ وَ

۲. مفاتیح الغیب، فخر رازی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ سوم، ۱۴۲۰ق، ج ۱۲، ص ۵۰.

۳. تفسیر قمی، علی بن ابراهیم قمی، دار الکتاب، قم، چاپ چهارم، ۱۳۶۷ش، ج ۱، ص ۱۹۵.

(بقره / ۲۳ و ۲۴) آمده است.
۱. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، فضل بن حسن طبرسی، انتشارات ناصر خسرو، تهران، چاپ سوم، ۱۳۷۲ش، ج ۱، ص ۵۸۲.

أَوْحِيَ إِلَيَّ هَذَا الْقُرْآنَ
لَأُنذِرَكُمْ بِهِ وَمَنْ بَلَغَ أَلَيْسَ لَكُمْ لِبَشَرَتِهِمْ أَنْ مَعَ اللَّهِ
قُلْ إِنَّمَا هُوَ إِلَهُ وَاحِدٌ وَ
إِنِّي بَرِيءٌ مِمَّا تُشْرِكُونَ
* الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ
يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ
أَبْنَاءَهُمْ الَّذِينَ خَسَرُوا
أَنْفُسَهُمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ [۱]؛
«بگو: بالاترین گواهی،
گواهی کسیت؟ (و خودت
پاسخ بده و) بگو: خدا،
گواه میان من و شماست؛
و این قرآن بر من وحی
شده، تا شما و تمام
کسانی را که این
(قرآن) به آنها می
رسد، با آن بیم دهم (و
از مخالفت فرمان خدا
بترسانم). آیا به
راستی شما گواهی می
دهید که معبودان دیگری
با خداست؟! بگو: من
هرگز چنین گواهی نمی
دهم. بگو: اوست تنها
معبود یگانه و من از
آنچه برای او شریک
قرار می دهید، بیزارم.
آنان که کتاب آسمانی
به ایشان داده ایم، به
خوبی او [پیامبر (ص)]
را می شناسند، همان
گونه که فرزندان خود
را می شناسند. فقط
کسانی که سرمایه وجود
خود را از دست داده
اند، ایمان نمی

آورند.»

در این آیات دو نوع
پاسخ به مشرکان داده
شده است؛ یکی اینکه
خدای حکیم، گواه و
تأییدکننده حقانیت
پیامبر اسلام (ص) است و
بهترین دلیل تأیید خود
قرآن می باشد که معجزه
ای بزرگ است و امکان
ندارد که ساخته فکر
بشری باشد. خداوند این
قرآن را در اختیار
پیامبر (ص) گذاشته است
و هر عاقلی می داند که
خدای حکیم، هرگز معجزه
ای را در اختیار
دروغگویان قرار نمی
دهد.

دوم اینکه: اگر اهل
کتاب به حقانیت این
پیامبر گواهی نمی
دهند، نه از آن جهت
است که حضرت را نمی
شناسند؛ بلکه به خاطر
اغراض دنیوی مجبورند
که حق را کتمان کنند؛
زیرا اوصاف پیامبر (ص)
در تمام کتابهای
آسمانی گذشته، از جمله
در تورات و انجیل، به
گونه ای بیان شده است
که وقتی اهل کتاب حضرت
را دیدند، شناختند، آن
گونه که فرزندان خود
را هر جا ببینند، می
شناسند.

متأسفانه اکثریت

اهل کتاب، نه تنها در

اوایل بعثت پیامبر اسلام (ص) حق را کتمان کردند؛ بلکه پس از هجرت آن حضرت به مدینه نیز به این کتمان ادامه دادند، لذا خدای سبحان شبیه این آیه که در سوره مکی انعام نازل فرموده، در سوره مدنی بقره نیز تکرار کرده، و گروهی از اهل کتاب را کتمان کنندگان حق معرفی نموده و فرموده است:

[الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ وَإِنَّ فَرِيقًا مِنْهُمْ لَيَكْتُمُونَ

الْحَقَّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ]؛^۱ «کسانی که کتاب آسمانی به آنان داده ایم، او [پیامبر (ص)] را همچون فرزند خود می شناسند؛ (ولی) جمعی از آنان، حق را آگاهانه کتمان می کنند.»

نقل کرده اند: یکی از علمای یهود به نام «عبدالله بن سلام» مسلمان شد و عمر بن خطاب از او پرسید: آیا شما محمد (ص) را از روی کتاب خودتان می شناسید؟ گفت: آری، سوگند به خدا! ما او را با همان اوصافی که خدا برای ما توصیف

کرده، می شناسیم، همان گونه که هر کدام از ما پسر خودمان را در میان پسران دیگر می شناسیم.

لعنت بر کتمان کنندگان حق!
از ابن عباس روایت شده است که: چند نفر از مسلمانان، همچون: معاذ بن جبل، سعد بن معاذ و خارجه بن زید، سؤالاتی از علمای یهود پیرامون مطالبی از تورات - که با ظهور پیامبر اسلام (ص) ارتباط داشت - کردند. آنها واقع مطلب را کتمان کرده، از توضیح دادن خودداری نمودند. در اینجا آیه زیر نازل شد (و مسئولیت سنگین کتمان حق را به آنان گوشزد فرمود):^۲

[إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِنْ بَدَىٰ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ

۲. تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۹۵؛ مفاتیح الغیب، فخر رازی، ج ۱۲، ص ۵ (با اندکی تفاوت).
۳. الدر المنثور، جلال الدین سیوطی، کتابخانه مرعشی نجفی، قم، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۱۶۱؛ جامع البیان فی تفسیر القرآن، محمد بن جریر طبری، دار المعرفة، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۳۲؛ تفسیر نمونه، ناصر مکارم شیرازی و همکاران، دار الکتب الاسلامیه، تهران، چاپ چهل و هشتم، ۱۳۸۴ش، ج ۱، ص ۶۲۱.

اللَّاعِنُونَ^۱: «کسانی که دلایل روشن، و وسیله هدایتی را که نازل کرده ایم، بعد از آنکه در کتاب برای مردم بیان نمودیم، کتمان کنند، خدا آنها را لعنت می کند و همه لعن کنندگان نیز آنها را لعن می کنند.»
این آیه، حکمی کلی و عمومی را درباره کتمان کنندگان حق بیان می کند؛ یعنی در هر زمان و مکانی و در هر موردی که باشد، کتمان کننده حق، مورد لعن خدا و لعن کنندگان قرار می گیرد، و علمای اهل کتابی که حقانیت پیامبر اسلام (ص) را کتمان کردند، از مصادیق روشن آیه می باشند؛ ولی مضمون آیه عمومیت دارد و محدود به آنها نخواهد بود.
گروه دوم از اهل کتاب
تا اینجا با عملکرد اهل کتابی آشنا شدیم که پیامبر اسلام (ص) را - که اوصافش در تورات و انجیل آمده بود - کتمان کردند. اینک سخن از گروه دیگری از آنان است که علاوه بر کتمان، با مشرکان همکاری فرهنگی و نظامی نیز

کردند که اعم این همکاریها بعد از هجرت پیامبر (ص) به مدینه انجام گرفت و حتی در برخی از جنگها (مثل جنگ احزاب) یهودیان ساکن در مدینه و اطراف آن، با اینکه با پیامبر اسلام (ص) پیمان بسته بودند؛ ولی با مشرکان همکاری کردند.^۲
در اینجا از میان همکاریهای اهل کتاب، به خصوص یهود، با دشمنان اسلام، تنها به یک مورد از همکاریهای فرهنگی آنان اشاره می کنیم.
در «تفسیر قمی» با سند صحیح از ابوبصیر و او از امام صادق (ع) روایت کرده است که حضرت فرمودند: سبب نزول سوره کف این بود که قریش سه نفر را به منطقه نجران (از شهرهای یمن) فرستادند تا از یهودیان و نصارای آن دیار مسائلی را بیاموزند و با آن رسول خدا (ص) را بیازمایند، و آن سه

۲. امروز نیز رژیم غاصب صهیونیستی مسلمانان فلسطین و غزه را سرکوب می کند، و برای کشتار مسلمانان مظلوم «یمن» یا رژیم جنایتکار آل سعود و آمریکا همکاری دارد، و از دشمنان سرسخت نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران، به شمار می آید.

نفر «نضر بن حارث بن کله»، «عُقبَة به ابی معیط» و «عاص بن وائل» بودند که به سوی نجران روانه شدند و جریان را با علمای یهود در میان گذاشتند.

یهودیان گفتند :
برای امتحان از او سه مسئله پرسید. اگر آن طور که ما می دانیم پاسخ داد، در ادعایش راستگو است، و سپس از او یک مسئله دیگر پرسید، اگر گفت می دانم، بدانید که دروغگو است.

آن سه نفر گفتند :
آن مسائل چیست؟ جواب دادند : از احوال جوانانی پرسید که در قدیم الایام بودند و از میان مردم خود بیرون شده، غایب گشتند و در مخفیگاه خود خوابیدند. چقدر خوابیدند؟

تعدادشان چند نفر بود؟
چه چیز از غیر جنس خود همراهشان بود؟ و داستانشان چه بود؟

مطلب دوم اینکه : از او پرسید داستان حضرت موسی (ع) که خدای ش دستور داد از یک عالم پیروی کن و از او تعلیم بگیر، چه بوده و آن عالم که بوده و چگونه پیروی اش کرده و سرگذشت موسی با او چه

بوده است؟
سوم اینکه : از او سرگذشت شخصی را پرسید که میان مشرق و مغرب عالم را گشت تا به سدّ یاجوج و ماجوج رسید . او که بود و داستانش چیست.

یهودیان پس از طرح این مسائل جواب آنها را نیز به فرستادگان قریش یاد داده و گفتند: اگر این طور که ما شرح دادیم، جواب دهد، صادق است؛ وگرنه دروغ می گوید.

آن سه نفر پرسیدند :
آن سؤال چهارم که گفتید، چیست؟ گفتند : از او پرسید که قیامت چه وقت به پا می شود؟ اگر ادعا کرد که من می دانم، دروغگو است؛ زیرا جز خدا کسی تاریخ آن را نمی داند.

فرستادگان قریش به مکه برگشتند و نزد جناب ابوطالب (ع) جمع شدند و گفتند : پسر برادرت ادعا می کند که اخبار از آسمانها برایش می آید. ما از او چند مسئله می پرسیم؛ اگر جواب داد، می دانیم که راستگو است؛ وگرنه می فهمیم که دروغ می گوید. حضرت ابوطالب (ع) فرمود : آنچه دلتان می خواهد،

بپرسید. آنها مسائل را مطرح کردند. رسول خدا (ص) فرمود: فردا جوابهایش را می دهم و در این وعده ای که داد «إِنْ شَاءَ اللَّهُ» نگفت. به همین جهت چهل روز وحی از او قطع شد، تا آنجا که رسول خدا (ص) غمگین شده، یارانش که به وی ایمان آورده بودند، به شک افتادند. قریش شادمان شده، شروع به استهزاء و آزار کردند و ابوطالب سخت در اندوه شد. پس از چهل روز جبرئیل با سوره کهف نازل شد. رسول خدا (ص) سبب تأخیر را از جبرئیل پرسید؟ عرض کرد: ما نمی توانیم نازل شویم، جز به اذن خدا.

این جریان، در «سیره ابن هشام» و برخی کتابهای دیگر با تفاوت در برخی مطالب نقل شده است؛ ولی چون

۱. تفسیر قمی، ج ۲، صص ۳۱ - ۳۲: المیزان فی تفسیر القرآن، سید محمدحسین طباطبایی، انتشارات جامعه مدرسین، قم، چاپ پنجم، ۱۴۱۷ق، ج ۱۳، صص ۲۷۸ - ۲۷۹. ۲. السیره النبویه، ابن هشام حمیری معافری، دار المعرفة، بیروت، بی تا، ج ۱، صص ۳۰ - ۳۲؛ مجمع البیان، ج ۶، ص ۶۹۷؛ منشور جاوید، جعفر سبحانی، مؤسسه امام صادق، قم، چاپ ششم، ۱۳۹۴ ش، ج ۶، صص ۱۸۷ و ۱۸۸؛ تفسیر نمونه، ج ۱۲، صص ۳۸۶ - ۳۸۸.

سند روایت تفسیر قمی صحیح بود، ما آن را انتخاب کردیم. خدای سبحان سؤالات مشرکان را که از احبار و علمای یهود یاد گرفته بودند، در قرآن کریم پاسخ داد و رسول خود را در این مبارزه نیز پیروز و سرفراز نمود، که در اینجا به آیات مربوط به پاسخ هر یک از سؤالات اشاره می شود.

پاسخ سؤال اول در سوره کهف از آیه نهم تا بیست و ششم است که فرمود: **[أَمْ حَسِبْتَ أَنْ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ كَانُوا مِنْ آيَاتِنَا عَجَبًا]**؛ «آیا گمان کردی اصحاب کهف و رقیم از آیات عجیب ما بودند؟!» دستور به گفتن «إِنْ شَاءَ اللَّهُ»

طبق روایت امام صادق (ع) که ذکر شد، پیامبر اکرم (ص) فرمود: جواب سؤالات را فردا می دهم؛ ولی «إِنْ شَاءَ اللَّهُ» نگفت، به این جهت چهل روز (و طبق نقل ابن هشام، پانزده روز) وحی قطع شد، لذا خدای حکیم، ضمن بیان داستان «اصحاب کهف» به آن حضرت و امتش دستور

کلی داده است که: **[وَلَا تَقُولَنَّ لشيءٍ إني فاعلٌ ذلِكَ عهداً * إلا أن يشاء]**

اللَّهُ وَ اذْكُرْ رَبَّكَ إِذَا نَسِيتَ
 وَ قُلْ عَسَىٰ أَنْ يَهْدِيَنِّي رَبِّي
 لِأَقْرَبَ مِنْ هَذَا رَشَدًا [۱]؛ «و
 هرگز در مورد کاری
 نگو : من فردا آن را
 انجام می دهم؛ مگر
 اینکه خدا
 بخواهد (بگویی) ! و هر
 گاه فراموش کردی،
 (جبران کن) و
 پروردگارت را به خاطر
 بیاور، و بگو :
 امیدوارم که پروردگارم
 مرا به راهی روشن تر
 از این هدایت کند!»
 همه چیز با اتکا بر مشیت
 الهی

آوردن جمله «إِنْ شَاءَ
 اللَّهُ» به هنگام بیان
 تصمیمهای مربوط به
 آینده، نه تنها یک نوع
 ادب در پیشگاه خداست؛
 بلکه بیان این حقیقت
 مهم نیز هست که : ما
 چیزی از خود نداریم و
 هرچه هست، از آن اوست
 مستقل بالذات فقط
 خداست و ما همگی به
 او متکی هستیم . تا
 اراده او نباشد، اگر
 تیغهای عالم از جا
 حرکت کنند، حتی یک رگ
 را نخواهند برید، و به
 قول شاعر:

گر نگهدار من آن است که
 من می دانم
 شیشه را در بغل سنگ نگه
 می دارد

و اگر اراده او
 باشد، همه چیز به سرعت
 تحقق می یابد.
 این، در حقیقت همان
 مفهوم «توحید افعالی»
 است که در عین وجود
 اختیار و آزادی اراده
 انسان، وجود هر چیز و
 هر کار را به مشیت خدا
 وابسته می کند.
 این تعبیر، علاوه بر
 افزایش توجه ما به خدا
 در کارها، هم به ما
 نیرو می بخشد، و هم
 به پاکي و صحت عمل
 دعوت می کند.^۲

در احادیث متعددی
 که در تفسیر آیه فوق
 از اهل بیت) نقل شده
 است، روی مسئله تکیه
 بر مشیت خدا و گفتن
 جمله «إِنْ شَاءَ اللَّهُ» به
 هنگام سخن گفتن درباره
 آینده تأکید شده است و
 حتی در صورت نسیان،
 اگرچه پس از یک سال به
 یادش بیاید، جبران آن
 لازم شمرده شده است.^۳
 پاسخ سؤال دوم:

پاسخ سؤال دوم نیز
 در همان سوره، آیة ۶۰
 آمده است که: [وَ إِذْ قَالَ
 مُوسَىٰ لِفَتَاهُ لَا أَبْرَحُ حَتَّىٰ
 أَبْلُغَ مَجْمَعَ الْبَحْرَيْنِ أَوْ

۲. تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص ۴۲۶.
 ۳. ر.ک: تفسیر نور ا
 لتقلین، عبد علی عروسی
 حویزی، انتشارات اسماعیلیان،
 قم، چاپ چهارم، ۱۴۱۵ق، ج ۳،
 صص ۲۵۴ - ۲۵۶.

أَمْضِي حُقْبًا]؛ «(به خاطر
 بیاور) هنگامی را که
 موسی به دوست خود گفت:
 دست از جستجو بر نمی
 دارم تا به محل تلاقی
 دو دریا برسم؛ هر چند
 مدت طولانی به راه خود
 ادامه دهم!» شروع شده
 و داستان ملاقات حضرت
 موسی (ع) با مردم عالم
 (که در روایات حضرت
 خضر (ع) معرفی شده
 است) و جریان مسافرت
 آنها و انجام سه عمل
 تعجب آور به وسیله وی
 و ذکر علت آنها، طی
 بیست و سه آیه بیان
 شده است و در پایان
 آیه ۸۲ با جمله [ذَلِكَ
 تَأْوِيلُ مَا لَمْ تَسْطِعْ عَلَيْهِ
 صَبْرًا]؛ «این بود راز
 کارهایی که نتوانستی
 در برابر آنها شکیبایی
 به خرج دهی!» خاتمه
 یافته است.

پاسخ سؤال سوم:

پاسخ سؤال سوم نیز
 در همان سوره، آیه ۸۳
 است که: [و يَسْئَلُونَكَ عَنِ
 ذِي الْقُرْنَيْنِ قُلْ سَأَتْلُوا
 عَلَيْكُمْ مِنْهُ ذِكْرًا]؛ «و از
 تو درباره
 القرنین» می پرسند.
 بگو: به زودی بخشی از
 سرگذشت او را برای شما
 بازگو خواهم کرد.»
 شروع شده و داستان
 مسافرت «ذو القرنین»
 به مغرب و مشرق و

رسیدن او میان دو کوه
 بلند (به احتمال زیاد
 در قفقاز) و ساختن سد
 محکم و معروف در آنجا،
 جهت ج لوگیری از هجوم
 قوم «یا جوج و مأجوج»
 (به احتمال قوی مغول)،
 طی شانزده آیه بیان
 شده است و در آیه ۹۸

با جمله [قَالَ هَذَا رَحْمَةٌ
 مِنْ رَبِّي فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ رَبِّي
 جَعَلَهُ دَكَّاءً وَ كَانُ وَعْدُ رَبِّي
 حَقًّا]؛ «هنگامی که وعده
 پروردگارم فرا رسد، آن
 (سد) را در هم می
 کوبد. و وعده
 پروردگارم حق است.»
 خاتمه یافته است.

پاسخ سؤال چهارم:

چهارمین سؤالی که
 علمای یهود به مشرکان
 آموخته بودند، این بود
 که از پیامبر
 بپرسند: تاریخ برپایی
 قیامت کدام است؟ و
 گفته بودند که اگر او
 ادعای آگاهی کرد،
 بدانید که دروغگو است؛
 زی را خدای حکیم، هیچ
 فرشته مقرب و هیچ
 پیامبر مرسل را از
 زمان وقوع قیامت آگاه
 نساخته است.

۱. شایسته است که خوانندگان
 محترم مشروح آیات مربوط به
 هر سه داستان را - که در
 پاسخ سه سؤال فوق آمده است -
 در تفاسیر معتبر از جمله
 المیزان، جلد سیزدهم و تفسیر
 نمونه، جلد دوازدهم مطالعه
 نمایند.

در پاسخ، این آیه نازل شد.^۱

[يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ
أَيَّانَ مَرْسَاها قُلْ إِنَّمَا
عَلَّمُها عِنْدَ رَبِّي لَا يُجَلِّيها
لِوَقْتِها إِلَّا هُوَ ثَقُلَتْ فِي
السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ لَا
تَأْتِيكُمْ إِلَّا بَغْتَةً يَسْأَلُونَكَ
كَأَنَّكَ حَفِيٌّ عَنْها قُلْ إِنَّمَا
عَلَّمُها عِنْدَ اللَّهِ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ
النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ]^۲؛

«دربارۀ قیامت از تو سؤال می کنند که کی فرا می رسد؟ بگو: علمش فقط نزد پروردگار من است و هیچ کس جز او (نمی داند و نمی تواند) وقت آن را آشکار سازد؛ (اما قیامت، قیامت، حتی) بر آسمانها و زمین، سنگین (و بسیار پراهمیت) است و جز به طور ناگهانی، به سراغ شما نمی آید. (باز) از تو سؤال می کنند، چنان که گویی تو از زمان وقوع آن باخبری. بگو: علمش تنها نزد خداست؛ ولی بیش تر مردم نمی دانند».

البته اختصاص علم زمان وقوع قیامت به خدا، حکمتهایی دارد که ممکن است عدم آگاهی از

وقوع قیامت به ضمیمه ناگهانی بودن و عظمت ابعاد آن، باعث می شود که هیچگاه مردم قیامت را دور ندانند و همواره در انتظار آن باشند، به این ترتیب خود را برای آن روز آماده سازند. این عدم آگاهی در تربیت نفوس و توجه به مسئولیتها و

مخصوصاً پرهیز از گناهان اثر مثبت و روشنی خواهد داشت. پاسخ روشن و دقیق قرآن به سؤالات، دشمنان را خلع سلاح کرد؛ ولی باز هم از عناد و عداوتشان کاسته نشد و همچنان به دشمنی و کارشکنیهای خود ادامه دادند، تا اینکه پیامبر اکرم (ص) به مدینه هجرت نمود، و پس از آن نیز جنگهایی علیه آن حضرت به راه انداختند و در نهایت با «فتح مکه» شکست خوردند و دین اسلام را (به ظاهر یا واقعاً) پذیرفتند.

گروه سوم از اهل کتاب
در مقابل دو گروه مذکور - که به وظیفه دینی و فطری خود عمل نکردند و مورد لعن قرار گرفتند - قرآن کریم از گروه سوم از اهل کتاب یاد می کند

۱. البرهان فی تفسیر القرآن، سید هاشم بحرانی، بنیاد بعثت، تهران، چاپ اول، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۶۲۲.
۲. اعراف/ ۱۸۷.

که به وظیفه خود عمل کرده، به محض شناخت پیامبر اسلام (ص) از صمیم دل به او ایمان آوردند:

[الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ
الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِهِ هُمْ بِهِ
يُؤْمِنُونَ * وَإِذَا يُتْلَى
عَلَيْهِمْ قَالُوا آمَنَّا بِهِ
إِنَّا بِالْحَقِّ مِنْ رَبِّنَا إِنَّا
كُنَّا مِنْ قَبْلِهِ مُسْلِمِينَ *
أُولَئِكَ يُؤْتَوْنَ أَجْرَهُمْ
مَرَّتَيْنِ بِمَا صَبَرُوا وَ
يَذَرُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ وَ
مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ * وَ
إِذَا سَمِعُوا اللَّغْوَ أَعْرَضُوا
عَنْهُ وَ قَالُوا لَنَا
أَعْمَالُنَا وَ لَكُمْ أَعْمَالُكُمْ
سَلَامٌ عَلَيْكُمْ لَا نَبْتَغِي

الجاهلین]؛^۱ «کسانی که قبلاً کتاب آسمانی به آنان داده ایم، به آن [قرآن] ایمان می آورند و هنگامی که بر آنان خوانده می شود، می گویند: به آن ایمان آوردیم؛ اینها همه حق است و از سور پروردگار ماست. ما پیش از این هم مسلمان بودیم. آنها کسانی هستند که به خاطر شکیبایی شان، اجر و پاداش خود را دو بار دریافت می دارند و به وسیله نیکباییها را دفع می کنند، و از آنچه به آنان روزی داده ایم، انفاق می

نمایند و هرگاه سخن لغو و بیهوده بشنوند، از آن روی می گردانند و می گویند: اعمال ما از آن ماست و اعمال شما از آن خودتان. سلام (وداع) بر شما. ما خواهان جاهلان نیستیم.»
در مورد شأن نزول

آیات فوق، روایات مختلفی نقل کرده اند که قدر مشترک آنها، ایمان آوردن گروهی از علمای یهود و نصاری و افراد پاکدل به آیات قرآن و پیامبر اسلام (ص) است که ما به نقل یکی از روایاتی که با مضمون آیات و مکی بودن سوره سازگار می باشد، اکتفا می کنیم.

نقل کرده اند: در ایامی که پیامبر اکرم (ص) در مکه بودند، هیئتی تحقیقی (حدود ۲۰ نفر) از نصاری نجران روانه مکه شدند تا

درباره پیامبر و آیین او تحقیق کنند. آنها در مسجد الحرام با رسول خدا (ص) ملاقات کردند، در حالی که سران قریش در اطراف کعبه نشسته

بودند. پس از مذاکراتی با حضرت و شنیدن آیاتی از قرآن، فهمیدند که او همان پیامبر موعود انجیل است که حضرت عیسی (ع) از آن خبر

داده است . اشک از چشمان آنان جاری شد و ایمان آوردند. ایمان آنان به پیامبر اسلام (ص) ، برای مشرکان قریش بسیار سخت و رنج آور بود. از این جهت هنگامی که جلسه تمام شد، ابوجهل با چند نفر دیگر از مشرکان خشمگین رو به هیئت کردند و گفتند : «خدا شم را نومید سازد ! چه نمایندگان بدی هستید ! شما را فرستاده اند که از وضع این مرد تحقیق کنید و به مردم خود گزارش دهید؛ ولی برخلاف انتظار در همان مجلس نخست آیین خود را رها کرده و به تصدیق او پرداختید؟ چه نمایندگان بی خرد و احمقی هستید!»

هیئت تحقیقی که از قدرت فرعونی مشرکان مکه آگاه بودند، به نرمی در پاسخ آنها گفتند: «ما با شما بحث و گفتگو نداریم . شما بر عقیده خود باشید و ما نیز بر عقیده خویش.»

در این جریان، آیات فوق نازل شد.^۱

تجلیل از گروه سوم در آیات مدنی همان طور که در آیات قبلی موجود در سوره مکی، از مؤمنان اهل کتاب تجلیل شده است، در آیات دیگری از سوره های مدنی نیز از این قبیل افراد تجلیل شده و حساب این گروه اقلیت از اکثریت آنها جدا شده است.

خداوند در آیاتی پس از مذمت های شدید از اکثریت اهل کتاب، می فرماید: [لَيْسُوا سَوَاءً مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ أُمَّةٌ قَائِمَةٌ يَتَّبِعُونَ آيَاتِ اللَّهِ أَنَاءَ اللَّيْلِ وَهُمْ يَسْجُدُونَ * يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ يُؤْمِنُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَ أُولَئِكَ مِنَ الصَّالِحِينَ * وَ مَا يَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَلَنْ يُكْفَرُوا وَ اللَّهُ عَلِيمٌ بِالْمُتَّقِينَ]؛^۲ «آنها همه یکسان نیستند؛ از اهل کتاب، جمعیتی هستند که (به حق و ایمان) قیام می کنند و پیوسته در اوقات شب، آیات خدا را می خوانند، در حالی که سجده می نمایند. به خدا و روز واپسین ایمان می آورند. امر

۱. سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۳۹۱ - ۳۹۲؛ فی ظلال القرآن، سید قطب، دار الشروق، بیروت، ۱۹۳۰.
 ۲. آل عمران/ ۱۱۳ - ۱۱۵.

۱. سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۳۹۱ - ۳۹۲؛ فی ظلال القرآن، سید قطب، دار الشروق، بیروت، ۱۹۳۰.

به معروف و نهی از منکر می کنند و در انجام کارهای نیک، پیشی می گیرند و آنها از صالحان اند و آنچه از اعمال نیک انجام می دهند، هرگز کفران نخواهد شد (و پاداش شایسته آن را می بینند) و خدا از پرهیزکاران آگاه است» در شأن نزول این آیات از ابن عباس و مقاتل روایت شده است: هنگامی که عبدالله بن سلام، ثعلبة بن سعید، اسید بن سعید، اسد بن عبید (که از علمای یهود بودند)، به همراه گروهی از یهود اسلام را قبول کردند، یهودیان دیگر، به خصوص بزرگان آنها، از این حادثه بسیار ناراحت شدند و در صدد برآمدند که آنان را در انظار دیگران پس ت و حقیر جلوه دهند تا عمل آنها سرمشق دیگران نشود، لذا در میان مردم پخش کردند که: تنها جمعی از اشرار ما به اسلام گرویده اند! اگر آنها افراد درستی بودند، آیین نیاکان خود را ترک ننموده و به ملت یهود خیانت نمی کردند. به خود آنها نیز گفتند: شما با تبدیل

کردن دین خود در خسران و زیانکاری قرار گرفتید! در اینجا آیات فوق نازل شد و از این مؤمنان دفاع کرد و از اعمال نیک آنان تجلیل نمود و به آنها وعده پاداش داد.

در آیات فوق، به هفت مورد از اعمال خوب مؤمنان اشاره شده است

و در جایی دیگر می

فرماید: [وَ إِنْ مِنْ أَهْلِ

الْكِتَابِ لَمَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ

مَا أَنْزَلَ إِلَيْكُمْ وَ مَا

أَنْزَلَ إِلَيْهِمْ خَاشِعِينَ لِلَّهِ لَا

يَشْتُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ ثَمَنًا

قَلِيلًا أُولَئِكَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ

عِنْدَ رَبِّهِمْ إِنْ اللَّهُ سَرِيعُ

الْحِسَابِ]؛ «و از اهل

کتاب، کسانی هستند که

به خدا و آنچه بر شما

نازل شده، و آنچه بر

خودشان نازل گردیده،

ایمان دارند. در برابر

(فرمان) خدا خاضع اند

و آیات خدا را به بهای

ناچیزی نمی فروشند.

پاداش آنها نزد

پروردگارشان است و

خداوند سریع الحساب

است. (تمام اعمال نیک

آنها را به سرعت حساب

می کند، و پاداش می

دهد)

۱. اسباب نزول القرآن، علی بن احمد واحدی، دار الکتب العلمیه، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۱ ق، ص ۱۲۶؛ مجمع البیان، طبرسی، ج ۲، ص ۸۱۵.

۲. آل عمران/ ۱۹۹.

دهد).»

در شأن نزول این آیه، از جابر بن عبدالله، ابن عباس، انس و قتاده نقل شده است: هنگامی که نجاشی (پادشاه حبشه) وفات کرد، خبر درگذشت او به وسیله جبرئیل در همان روز به پیامبر اکرم (ص) رسید. حضرت به مسلمانان فرمود: یکی از برادران شما در خارج از سرزمین حجاز از دنیا رفته است. حاضر شوید به پاس خدماتی که در حق مسلمانان کرده، بر او نماز گزاریم. بعضی پرسیدند: او کیست؟ حضرت فرمود: نجاشی. آنگاه به اتفاق مسلمانان به قبرستان بقیع رفته، از مدینه سرزمین حبشه برای ایشان پیدا شد، به گونه ای که تابوت نجاشی را مشاهده کرد و بر او نماز خواند و استغفار نمود و به اصحاب نیز دستور داد برایش استغفار نمایند. بعضی از منافقان گفتند: بر یک مرد کافری که هرگز او را ندیده است، نماز می گزارد؟ در اینجا آیه فوق نازل شد و به

منافقان پاسخ گفت.^۱ از مجاهد، ابن جریح و ابن زید نیز روایت شده است: این آیه درباره مؤمنان اهل کتاب نازل شده است.^۲ شأن نزول آیه هرچه که باشد، مخصّص مفهوم وسیع آیه نمی باشد و تنها بیانگر مصداقی از مصداقی مفهوم آن می باشد و مفهوم این آیه نیز مفهومی وسیع است که پنج صفت از اوصاف مؤمنان اهل کتاب را بیان کرده است. از جمله «وَمَا أَنْزَلْ إِلَيْهِمْ؛ به آنچه بر خودشان نازل گردیده، ایمان دارند.» معلوم می شود که ایمان آنها به پیامبر اسلام (ص) در حقیقت از ایمان واقعی به کتابهای آسمانی خودشان و بشاراتی که در آنها آمده است، سرچشمه می گیرد. بنابراین، اهل کتاب واقعی کسانی هستند که دین اسلام را پذیرفته اند، نه آنهایی که امروز عنوان «اهل کتاب» را یدک می کشند و به بهانه های واهی دیگران را به خاک و خون می کشند!

۱. اسباب نزول، واحدی، صص ۱۴۳ - ۱۴۴؛ مجمع البیان، طبرسی، ج ۲، صص ۹۱۶ - ۹۱۷؛ تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۲۶۲. همان.



عبدالله رضوانشهری

از قدرتهای اروپایی،
عربی و عبری، پشت به
پشت هم، علیه ما
توطئه می کنند و تنها
راه پیروزی بر آنها،
پیروزی ملت مسلمان در
جهاد اکبر و مبارزه
با امیال نفسانی است.
بنابراین می توان
گفت جهاد اکبر از
جایگاه والایی در
فرهنگ دینی برخوردار
است و بایستی به آن
توجه شود.

اهمیت جهاد اکبر

پیامبر خدا (ص)،
سپاهی را برای جنگ
گسیل داشت. هنگامی که
لشکر فاتح اسلام
برگشت، حضرت به
استقبال رزمندگان
سرافراز و پیروز
رفتند و فرمودند :

قرن اخیر، مورد انواع
و اقسام حمله ها و
حمله ها قرار گرفته و
از انواع نبردها،
ضربه و آسیب خورده
است؛ ولی توانسته از
خود دفاع کند و امت
وسط و اسوة کشورهای
اسلامی و آزادی خواه
جهان قرار گیرد و از
نهضت تنباکو تا نبرد
هسته ای، همواره و هر
روزه، انواع حيله های
بیگانگان را به خود
دیده است . در جنگ
تحمیلی بیش تر کشورها
(همچون جنگ احزاب) ،
دست به دست هم دادند؛
ولی خداوند ایران را
پیروز میدان قرار
داده! زیرا ملت ایران
در جهاد اکبر پیروز
شده بود . در تحمیل

«مَرْحَباً بِقَوْمٍ قَضَوْا
 الْجِهَادَ الْأَصْغَرَ وَبَقِيَ
 عَلَيْهِمُ الْجِهَادُ الْأَكْبَرُ .
 قِيلَ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ! وَمَا
 الْجِهَادُ الْأَكْبَرُ؟ قَالَ :
 جِهَادُ النَّفْسِ ؛^۱ خوش آمد
 می گویم به گروهی که
 جهاد اصغر را پشت سر
 گذاشتند؛ ولی جهاد
 اکبر همچنان بر عهده
 آنان باقی مانده است .
 پرسیدند : یا رسول الله !
 جهاد اکبر چیست؟
 فرمود : جهاد با نفس
 است.»

حضرت امیر (ع) در
 باب خودسازی و جهاد
 اکبر، بیش از هزار
 جمله دارد، از جمله
 می فرماید : «غَايَةُ
 الْمُجَاهَدَةِ أَنْ يُجَاهِدَ
 الْمَرْءُ نَفْسَهُ ؛^۲ نهایت و
 اوج پیکار و مجاهدت،
 آن است که انسان با
 نفس خود پیکار کند.»
 همچنین آن حضرت در
 جای دیگر می فرماید :
 «خَيْرُ الْجِهَادِ جِهَادُ
 النَّفْسِ ؛^۳ بهترین جهاد،
 جهاد با نفس است.»

جهاد اکبر وظیفه ما طلاب و
 مبلغان

امام خ مینی ! که
 عارفی والا مقام بود و
 در راه جهاد اکبر
 تلاشها و کوششهای
 فراوانی کرده بود، می
 نویسد : «کوشش و
 مجاهده کن که انگیزات
 الهی و برای دوست
 باشد و اگر عرضه کنی،
 برای خدا و تربیت
 بندگان او باشد، نه
 برای ریا و خودنمایی،
 که خدای نخواستہ جزء
 علمای سوء شوی که بوی
 تعفنشان اهل جهنم را
 بیازارد.»^۴

ایشان در جای دیگری
 می نویسد : «اگر انسان
 از خود غفلت کند و در
 صدد اصلاح نفس و تزکیه
 آن برنیاید و نفس را
 سرخود بار آورد، هر
 روز؛ بلکه هر ساعت،
 بر حجابهای آن افزوده
 شود، و از پس هر
 حجابی، حجابی؛ بلکه
 حُجُبِی برای او پیدا
 شود تا آنجا که نور

۱. معانی الاخبار، علی بن بابویه صدوق، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۰۳ ق، چاپ اول، ص ۱۶۰؛ وسائل الشیعة، شیخ حر عاملی، مؤسسه آل بیت (ع)، قم، ۱۴۰۹ ق، ج ۱۵، ص ۱۶۳.
 ۲. غرر الحکم و درر الکلم تمیمی آمدی، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۶۶ ق، ج ۴، ص ۳۷۳.
 ۳. همان، ج ۳، ص ۴۲۰.

۴. صحیفه امام، سید روح الله موسوی خمینی (امام خمینی (عج)، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، ج ۱، ص ۴۵، به تاریخ ۲۲/۳/۳۶؛ اشاره دارد به روایت پیامبر خدا - در کتاب کافی، ج ۱، ص ۴۴ که می فرماید: «إِنَّ أَهْلَ النَّارِ لَيَبْأَدُونَ بِرِيحِ الْعَالِمِ الثَّارِكِ لِعِلْمِهِ».

فطرت به کلی خاموش و
مطفی شود و از محبت
الهیّه در آن اثری و
خبری نماند.»^۱

اینک تبیین خودسازی
و راز دشواری آن را
در قالب و طرح
تفاوتهای جهاد اکبر و
جهاد اصغر بیان می
کنیم.^۲

**بی جهاد اکبر،
سرنوشت رزمنده،
بسان خوارج**

۱. ش رح حدیث جنود عقل و
جهل، امام خمینی (، مؤسسه
تنظیم و نشر آثار امام
خمینی)، تهران، ص ۸۴؛ گفتنی
است به جز مجموعه‌های ۲۲ جلدی
«صحیفه امام صحیفه نو» ده‌ها
کتاب، رهنمودهای اخلاقی و
عرفانی حضرت امام را
ثبت و ضبط و تنظیم کرده‌اند.
مثل: «تهذیب نفس و سیر و
سلوک»، «نصایح اخلاقی عرفانی
امام خمینی (، «و «راه
رستگاری».

۲. مبحث خودشناسی و
خودسازی، از موضوعات اساسی
علم اخلاق است، مبحث جهاد
النفس، نزدیک به یک جلد
وسائل الشیعه (ج ۱۵ در چاپ
آل البیت و ج ۱۱ در چاپ دار
الکتب) را به خود اختصاص
داده است و تاکنون ۳ ترجمه
فارسی مستقل آن منتشر شده
است. همچنین جوامع روایی مثل
بحار الانوار، میزان الحکمه و
نیز کتب اخلاقی، مطالب
فراوانی را در این باب
دارند. امید آنکه برای
خودمان راهگشا باشد و متناسب
با منبرهای اخلاقی و یا
درآمدی برای هفته دفاع مقدس
و مبحث جنگ تحمیلی تا جنگ
هسته‌ای و ارائه وظایف ما در
مصاف تهاجمها باشد

**نهروان و یا
منافقان راهی
جنگ اُحد می شود
که در نزدیکی
میدان با دیدن
جمعیت خود که
به یک سوم
جمعیت هزار
نفره لشکر می
رسید، به بهانه
واهی، دنبال
«عبدالله بن اَبی
بن ابی سلول»
راه افتادند و
به مدینه
برگشتند**

**تفاوتهای جهاد اکبر و جهاد
اصغر**

برخی از تفاوتهای
جهاد اکبر و جهاد
اصغر به صورت فشرده
مطرح می شود تا راه
برتر بودن جهاد اکبر
مشخص شود و معلوم
گردد چرا این جهاد از
کار رزمندگانی که دست
از جان می شویند و
تمام دنیا را رها می
کنند تا دین و
آرمانهای آن زنده

بماند، برتر و والاتر است.

۱. در جهاد اصغر، دشمن مشخص است و روبه رو قرار دارد؛ ولی در میدان مبارزه با نفس (جهاد اکبر)، نفس توجیه گر و تسویل گر انسانی، خود را به صورت دوست در درون دل و نهان جان مخفی کرده، همراه با وساوس به فریب انسان می پردازد. در مجاری ادراکه و دیدگاه انسان تصرف می کند، به گونه ای که گویا کر و کور و حیوان است. قرآن کریم می

فرماید: [أَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ أَفَأَنْتَ تَكُونُ عَلَيْهِ وَكَيْلًا * أَمْ تَحْسَبُ أَنَّ أَكْثَرَهُمْ يَسْمَعُونَ أَوْ يَعْقِلُونَ إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ

سَبِيلًا]؛^۱ [ای پیامبر] دیدی حال آن کسی که هوای نفسش را خد خود ساخت؟ آیا تو حافظ و نگهبان او توانی شد؟ یا می پنداری که اکثر اینان می شنوند یا فکر و تعقلی دارند؟ اینان در بی عقلی بس، مانند چهارپایانند؛ بلکه

۱. فرقان/ ۴۳ - ۴۴.

نادان و گمراه تر.»
حضرت امیر (ع) می فرماید: «النَّفْسُ الْأَمَّارَةُ الْمُسَوِّلَةُ تَمَلِّقُ الْمُتَمَلِّقَ الْمُنَافِقَ وَتَتَصَنَّعُ بِشِيمَةِ الصِّدِّيقِ الْمَوْافِقِ...»^۲
نفس امّاره و آرایشگر، بسان منافق، چاپلوسی می کند و به شیوة یک دوست موافق رفتار می نماید (تا آنگاه که فریب دهد).....»

و نیز می فرماید: «إِنَّ نَفْسَكَ لَخَدُوعٌ إِنْ تَثَقَّ بِهَا يَقْتَدِكَ الشَّيْطَانُ إِلَىٰ أَرْكَابِ الْمَحَارِمِ»^۳
به درستی که نفس تو بسیار پرفریب است. اگر به آن اعتماد کنی، شیطان تو را به سوی ارتکاب محرمات می کشاند.»

به طور مثال پلیدی اعتیاد این بلای خانمانسوز، از اوضاع واضح است؛ ولی نفس مسوّله در ابتدای کار برای فرد معتاد چنین ترسیم و وسوسه می کند که برای نجات از افسردگی، از باب تفریح، یا برای التذاذ و همراهی با رفقا و نشان دادن شجاعت و مردانگی

۲. غرر الحکم، ج ۲، ص ۱۳۹، ش ۲۱۰۶.
۳. همان، ج ۲، ص ۵۲۱.

استفاده می کنم و بد نیست هر چیزی را یکبار تجربه کنیم. یا نفس یک قاتل و جنایتکار، در آغاز چنین صحنه سازی می کند: می خواهم حقم را بگیرم. می خواهم این شرور زورگوی گردن کلفت را سر جایش بنشانم. من که نمی خواهم او را بکشم، می خواهم او را ادب کنم. اینها همگی وسوسه های آن نفس سرکش است که به آهستگی و در قالب یک دوست بر انسان مسلط می شود. حضرت علی (ع) در

این باره می فرماید: «أَوْصِيكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ الَّتِي أَعْدَرَ بِمَا أَنْذَرَ وَ اِحْتَجَّ بِمَا نَهَجَ وَ حَذَرَكُمْ عَدُوًّا نَفَذَ فِي الصُّدُورِ خَفِيًّا وَ نَفَثَ فِي الْأَذَانِ نَجِيًّا فَاضْلًا وَ أَرْدَى وَ وَعَدَ فَمَنَى وَ زَيْنَ سَيِّئَاتِ الْجَرَائِمِ وَ هَوْنَ مَوْبِقَاتِ الْعَظَائِمِ حَتَّى إِذَا اسْتَدْرَجَ قَرِينَتَهُ وَ اسْتَعْلَقَ رَهِينَتَهُ ؛^۱ به شما توصیه می کنم که بترسید از خدایی که با هشدارهای خود جای عذر [و بهانه ای] نگذاشته و با آنچه

واضح [و آشکار] کرده (قرآن کریم)، حجت را بر بندگانش کامل کرده و شما را از دشمنی ترسانده که پنهانی در دلها نفوذ و در گوشها به صورت خیرخواهی نجوا می کند. دشمنی که گمراه کننده است و انسان را به پستی می کشاند. وعده می دهد و آدمی را آرزومند می سازد و جرمهای بد را [در نظر او] آرایش می دهد و گناهان بزرگ هلاک کننده را آسان جلوه می دهد، تا آنجا که به تدریج او را فریب داده و در گرو قید [و بند] خود قرار دهد.»

قرآن کریم نیز چنین هشدار می دهد: [أَفَمَنْ زَيْنَ لَهُ سُوءَ عَمَلِهِ فَرَآهُ حَسَنًا]؛^۲ «آیا آن کسی که زشتی کردارش برای او آراسته شده و آن را زیبا می بیند [همانند مؤمن نیکوکار است؟]». جنایات وحشتناک خوارج دیروز و طالبان، القاعده، بوکوحرام و داعش امروز و نیز بسیاری

۱. نهج البلاغه، سید رضی، نشر هجرت، قم، ۱۴۱۴ ق، خطبه ۸۲.

۲. فاطر/ ۸.

از توجیحات غرب زدگان
روشن فکر نما که خود
را فدایی دین و قرآن
تصوّر می کنند، از
همین دست است.

**دریغاً که در دام نامم
هنوز
اسیر خیالات خامم هنوز
ز بعد ریاضات و درس سلوک
نشد توسن نفس، رامم هنوز
تن سفله طبع از تمنای
شهد**

**کند دم به دم تلخ کامم
هنوز
دل من اگر خلوت خاص هوست
چرا در غم خاص و عامم
هنوز**

۲. انجام هر عبادت

و وظیفه ای به طور
عالی و کامل، نیازمند
جهاد اکبر است، حتی
همان جهاد اصغر، به
جهاد اکبر نیاز دارد.

مثلاً آی ا ادای نماز با
حضور قلب و رعایت
تمام شرایط، که مقبول
پروردگار و ناهی از
فحشا و منکر باشد، بی
جهاد اکبر امکان
دارد؟ آیا بدون

خودسازی می شود مالک
اشتر علی (ع) شد؟
همان مالکی که وقتی
در بازار کوفه به او
اهانت می شود، به

مسجد کوفه می رود و
دو رکعت برای خدای
یگانه می گزارد و
برای آن نادان دعا می

۱. شاعر: مهدی الهی قمشه‌ای.

کند تا هدایت شود.^۲
بی جهاد اکبر،
سرنوشت رزمنده، بسان
خوارچ نهروان و یا
منافقان راهی جنگ احد
می شود که در نزدیکی
میدان با دیدن جمعیت
خود که به یک سوم
جمعیت هزار نفره لشکر
می رسید، به بهانه
واهی، دنبال «عبدالله بن
أبی بن ابی سلول» راه
افتادند و به مدینه
برگشتند.

**با دو قبله در ره توحید
نتوان زد قدم
یا رضای دوست باید یا
هوای خویشان**

۳. جهاد اصغر واجب
کفایی است؛ اما جهاد
اکبر واجب عینی و
همگانی؛ یکی از
مصادیق جهاد اصغر

تفقه در دین است که
قرآن کریم آن را واجب
کفایی تلقی کرده و می

فرماید: [وَمَا كَانَ
الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً
فَلَوْ لَا نَفَرْنَا مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ
مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي
الدِّينِ وَ لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ
إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ
يَحْذَرُونَ]؛^۳ «و شایسته

۲. بحار الانوار، محمد باقر
مجلسی، دار الکتب الاسلامیه،
تهران، ج ۴۲، ص ۱۵۷؛ تنبیه
الخواطر، و رام بن ابی فراس،
مکتبه فقهیه، قم، ۱۴۱۰ ق،
ص ۲۰.
۳. توبه/۱۲۲.

نیست مؤمنان همگ ی]
 برای جهاد [کوچ
 کنند . پس چرا از هر
 فرقه ای از آنان ،
 دسته ای کوچ نمی کنند
 تا [دسته ای بمانند و
 [در دین آگاهی پیدا
 کنند و قوم خود را
 وقتی به سوی آنان
 بازگشتند ، بیم دهند ،
 باشد که آنان [از
 کیفر الهی] بترسند؟»
 ۴ . جهاد اصغر
 همیشگی نیست و در
 پاره ای از زمانه ا رخ
 می دهد؛ آن هم با
 شرایط ویژه ، و چند
 صباحی بیش ادامه نمی
 یابد؛ ولی جهاد با
 نفس محدودیت زمانی ،
 مکانی و شرایطی
 ندارد؛ بلکه همیشگی و
 همه جایی و همگانی
 است .
 ۵ . سرنوشت رزمنده ،
 پس از اندک مدتی در
 جنگ مشخص می شود؛ یا
 به فیض شهادت می رسد
 یا به درجه جانبازی
 نایل می گردد و یا
 معاف و مرخص می شود و
 اگر اسیر دشمن شود
 نیز پس از اندک
 زمانی ، یا شربت شهادت
 می نوشد یا به عنوان
 آزاده به وطن باز می
 گردد؛ ولی در جهاد

اکبر ، رزمنده باید تا
 آخر عمر در حال جهاد
 و خودسازی باشد و اگر
 تن به اسارت در دست
 شیطان یا نفس امّاره
 بدهد ، و توبه نکند ،
 اسارت و بدبختی او
 دائمی است و در جهنم
 ابدی .
 ۶ . جنگهای گرم و
 مسلحانه به مرزهای
 کشور و سرحدات و
 مناطق جنگی اختصاص
 دارد ، حتی بزرگ ترین
 جنگ اخیر پس از جنگ
 جهانی؛ یعنی جنگ
 تحمیلی عراق علیه
 ایران ، به جبهه های
 غرب و جنوب و خلیج
 فارس و چند استان
 اختصاص داشت ، بیش از
 نیمی از کشور ، کاملاً
 امن و امان بود؛ ولی
 جهاد اکبر چنین نیست ،
 فراگیر و همه جایی
 است و حتی در منازل و
 خانه ها نیز وجود
 دارد .
 ۷ . در جهاد اصغر ،
 دشمن مشخص و ظاهر
 است؛ به جز نیروهای
 جاسوس و ستون پنجم
 دشمن؛ یعنی کسانی که
 در دل با بیگانگان و
 در ظاهر در میان
 خودیها قرار دارند و
 شرّ این گروه و ستیز

با این دسته از همه بدتر و سخت تر است؛ ولی در جهاد اکبر، هم وسوسه های نفسانی ناپیداست و هم شیطان و لشگرش.

قرآن کریم می

فرماید: [إِنَّهُ بِرَأْسِكُمْ هُوَ وَ قَبِيلُهُ مِنْ حَيْثُ لَا

تَرَوْنَهُمْ]؛^۱ «شیطان و

قبیله اش شما را از جایی که او را نمی

بینید می بیند.»

در جهاد اکبر،

مجاهد نباید از

سیاستها، توطئه ها و

هنر و مهارت او در

وسوسه و تسلط و تسخیر

نفس انسان بی خبر

باشد. او از چهار طرف

و زوایای گوناگون

رخنه می کند: [قَالَ

فِيمَا أُغْوَيْتَنِي لأَقْعُدَنَّ

لَهُمْ مِنْ رَأْسِكِ الْمُسْتَقِيمِ *

ثُمَّ لآتِيَنَّهُمْ مِنْ بَيْنِ

أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ

أَيْمَانِهِمْ وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ وَ

لَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ]؛^۲

«(شیطان) گفت: اکنون

که [به کیفر تکبرم [

مرا به شرّ و فساد

انداختی، یقیناً بر سر

راه مستقیم تو در

کمین بندگان خواهم

نشست. سپس از پیش رو

و پشت سر و از طرف راست و جانب چپشان بر آنان می تازم و [تا جایی آنان را دچار وسوسه و اغواگری می کنم که] بیش ترشان را سپاسگزار نخواهی یافت.»

امام باقر (ع) این

آیه را چنین تفسیر می

فرماید: «شیطان،

درباره هجوم از پشت

سر می گوید: مردمان

را به جمع آوری اموال

فرمان می دهم و آنان

را از پرداختن حقوق

واجبی که خدا در

اموالشان قرار داده،

باز می دارم تا برای

وارثان و بازماندگان

در پشت سر خود، به

ارث گذارند. در مورد

هجوم از سمت راست می

گوید: من با آراستن و

تزیین بی راهه ها و

نیکوسازی شبهه ها،

دین آنان را تباه

خواهم کرد، و درباره

هجوم از سمت چپ می

گوید: من لذت های حرام

را بر انسان دوست

داشتنی می کنم و

خواهش های نفس را بر

جانها چیره و مسلط می

سازم.»

۳. المیزان، محمد حسین طباطبائی، دفتر انتشارات

۱. اعراف / ۲۷.
۲. اعراف / ۱۶ - ۱۷.

شیطان با تأکید می گوید: [رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي لِأَرِيَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَ لَأَعُوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ]؛ «ای پروردگا من! حال که به کیفر عدم سجده ام مرا به شرّ و فساد انداختی، من نیز حتماً کارهای زشت را در زمین برای آنان زیبا جلوه می دهم [تا ارتکاب زشتیها برایشان آسان شود] و مسلماً همگان را به شرّ و فساد سوق می دهم.»

۸. در جهاد اصغر رزمنده می تواند داخل سنگر، پشت خاکریز و... پناه بگیرد، لباس ضدگلوله به تن کند و...؛ اما در جهاد اکبر پناهگاهی نیست، حتی هنگام قرائت قرآن کریم یا کتب دینی، یا سحر و نافله شب نیز نفس امّاره دست از سرش برنمی دارد.

۹. در جهاد اصغر، پیروزی یا شکست، به سرعت اعلام و آشکار می گردد و در فرصتهای آینده می توان شکست

را جبران نمود و پس از جنگ خرابیها را بازسازی کرد. بر خلاف جهاد اکبر که چه بسا شکست خورده و اسیر هواها یا شیطان شده باشیم و خودمان بی خبر باشیم.

۱۰. در جهاد اصغر، وقتی لشکر دشمن می خواهد حمله کند، به بودجه کلان، انواع سلاحها و آموزش نظامی و آمادگی رزمی نیاز دارد؛ ولی وسوسه های نفس امّاره، بودجه، سلاح و... نمی خواهد. قرآن کریم نیز می فرماید: [وَ أَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَ مِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَ عَدُوَّكُمْ وَ آخِرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ وَ مَا تَنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَ أَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ]؛ «برای دشمنان آنچه توان دارید از نیرو و اسبان ورزیده رزمی فراهم کنی د تا دشمن خود را و دشمنان بتراسانید، و دشمنانی غیر از ایشان را که نمی شناسید؛ ولی خدا آنان را می شناسد.»

۱۱. در جهاد اصغر، امکان دارد رزمنده ای از جبهه فرار کند. از این رو، یکی از گناهان کبیره را فرار از زحف؛ یعنی جنگ دانسته اند.^۱ اما در جهاد اکبر، فرار به هیچ وجه ممکن نیست؛ چون همه جا جبهه جنگ است و دشمن (نفس)، در نهان جان کمین کرده است.

امام علی (ع) می فرماید: «تَفْسُكَ أَقْرَبُ أَغْدَائِكَ إِلَيْكَ»^۲؛ نفس تو نزدیک ترین دشمن تو نسبت به توست.»

۱۲. در جنگهای معمولی - به حق یا باطل - می شود از دیگر دولتها یا افراد هم فکر و هم مسلک کمک گرفت یا نیروهایی را با پول اجیر کرد، همان گونه که سران ستم در بحرین، از عربستان کمک نظامی می گیرند و وهابیت، از سراسر دنیا برای دخالت در سوریه، نیروی تروریستی جمع می کند، یا بیش تر

عربها نیروهای نظامی و پول و سلاح برای کمک به صدام فرستادند. برای دفاع در برابر متجاوز نیز می توان از رزمندگان مناطق دیگر استعانت کرد؛ ولی در جهاد اکبر و مبارزه با نفس، چنین امکانی نیست.

۱۳. ابزار و اسلحه های جهاد اصغر، در بازارهای سلاح، فراوان و فروشی است؛ ولی ابزار جنگی در جهاد با نفس، در بازار یافت نمی شود و با خرید و یک شبه فراهم نمی گردد؛ بلکه باید عقاید و اعمال اصلاح گردد و از قرآن و سخنان معصومان و رهنمودهای استادان اخلاق بهره گرفت.

۱۴. در جهاد اصغر، زور بازو، تنومندی، قد، ورزیدگی جسمانی، تمرینهای نظامی و امثال آن نقش مؤثری دارد. درباره حضرت طالوت (ع) آمده است: گروهی از بنی اسرائیل که شکست خورده بودند، از پیامبرشان ملک و فرمانده نظامی برای

قتال فی سبیل الله خواستند. پیامبرشان به

۱. ر.ک: گناهان کبیره، شهید عبدالحسین دستغیب شیرازی، کانون ابلاغ اندیشه های اسلامی، تهران، ۱۳۶۱ ش.
۲. غرر الحکم، ج ۶، ص ۱۷۰.

آنان فرمود : خداوند
 طلوت را به عنوان مَلِك
 و زمامدار مبعوث کرده
 است.

اعتراض کردند که او
 از پولداران نیست، پس
 چگونه شخص غیر سرمایه
 دار می تواند زمامدار
 ما باشد؟ پیامبرشان

فرمود : [إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ
 عَلَيْكُمْ وَ زَادَهُ
 الْعِلْمَ وَ الْجِسْمَ ...]؛^۱

«خدا او را بر شما
 برگزیده و به او دانش
 و نیروی جسمانی وافر
 داده است...»

ولی در جهاد اکبر
 چنین نیست؛ شخصیتهایی
 چون آیت الله بهجت یا
 شیخ حسنعلی نخودکی
 اصفهانی، پیکری کوچک
 و نحیف داشتند؛ ولی
 دیو نفس را مهار کرده
 بودند.

۱۵. بسیاری از
 افراد، معذور و معاف
 از جهاد اصغر هستند و
 وقتی دشمن بر منطقه
 مسلط شود، باید به
 آنان ترحم کند؛ ولی
 هیچ کس از جهاد اکبر
 معاف نیست. قرآن کریم

می فرماید: [لَيْسَ عَلَى
 الْأَعْمَى حَرْجٌ وَ لَا عَلَى
 الْأَعْرَجِ حَرْجٌ وَ لَا عَلَى

الْمَرِيضِ حَرْجٌ ...]؛^۲
 «بر نابینا، بیمار و
 لنگ و... حَرْج و وظیفه
 ای (برای جهاد و
 دفاع) نیست.»

اصول و روشهای مناظره

(جدال احسن)

«اصول فنی قابل توجه در مناظره (۱)»

اکبر اسد علیزاده

در شماره های حدسه ماهنامه مبلغان (۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۱ و ۱۹۲) مجت «اصول و روشهای مناظره» ارائه شد و در آن به موضوعاتی همچون: مفهوم شناسی، گستره موضوع، اهمیت و ضرورت تحقیق، آثار و فواید مناظره، اقسام مناظره، ابزارهای مناظره، اصول اخلاقی مناظره و ... پرداخته شد. در این شماره اصول فنی قابل توجه در مناظره مطرح می شود.

مناظره چون علوم دیگر دارای اصول و معیارهایی است که بدون رعایت آنها نتیجه مطلوب حاصل نمی شود که علاوه بر مسلح شدن بر

مناظره ی جدل از مهم ترین و کارآمدترین شیوه های ارتباط کلامی در بیان دیدگاه ها و باورهاست و حتی یکی از بهترین راه کارها برای دستیابی به واقعیتها و کشف حقایق محسوب می شود؛ چراکه فهم درست و استفاده مناسب از آن می تواند در روشن ساختن حقایق، بسیار مفید و مؤثر باشد. قرآن کریم در آیات فراوان و به گونه های متفاوت بر جدال احسن تأکید کرده است و انبیای بزرگوار نیز در تبلیغ و ارشاد مردم به شکلی گسترده از آن

ابزارها و اصول اخلاقی مناظره، باید این اصول به نحو احسن رعایت شود تا طرف مقابل حقیقت را یافته و آن را بپذیرد. برخی از این اصول، با استفاده از آیات و روایات عبارتند از:

۱. استفاده از مقبولات خصم در مناظره با هر گروهی، باید علاوه بر براهین عقلی، از دلایلی بهره گرفت که مورد قبول و پذیرش طرف مقابل است، مانند آیات قرآن کریم، کلام انبیا اولیای الهی و یا سخنان علما و بزرگان؛ به مناظره های زیر توجه نمائید:

۱. مناظره امام رضا (ع) مأمون عباسی با هدف پائین آوردن جایگاه امام رضا (ع) در بین مردم، دستور داد برخی علما و پیروان مکاتب مختلف (همچون جاثلیق عالم بزرگ مسیحی، رأس الجالوت پیشوای بزرگ یهودیان و پیشوایان زرتشت و ...) را دعوت کنند تا در جلسه ای برخی سؤالات را در قالب مناظره از امام رضا (ع) بپرسند؛ طبق نقل تاریخ، این جلسه برگزار شد و در آن مأمون به جاثلیق گفت:

ای جاثلیق! علی بن موسی بن جعفر، پسر عمویم و از اولاد فاطمه، دخت پیامبرمان و علی بن ابی طالب) می باشد. میل دارم با او مناظره کنی. جاثلیق گفت: چگونه با کسی بحث کنم که به کتابی استدلال می کند که من آن را قبول ندارم، و به گفتار پیامبری احتجاج می کند که من به او ایمان ندارم؟ امام (ع) فرمود: ای مرد مسیحی! اگر از انجیل برایت دلیل بیاورم، می پذیری؟ جاثلیق عرض کرد: مگر می توانم آنچه انجیل فرموده است، رد کنم؟ به خدا قسم! بر خلاف میل باطنی ام آن را قبول خواهم کرد.

حضرت فرمود: اگر فردی که می تواند انجیل را بخواند، در اینجا حاضر کنم که او مطالب مربوط به محمد و اهل بیت و امت او را از متن انجیل برایت تلاوت کند، آیا ایمان می آوری؟ گفت: سخن نیکی است. آن حضرت ضمن احضار نسطاس رومی، فرمود: سفر سوم انجیل را تا چه حدی در حفظ داری؟ نسطاس گفت: به

تمام و کمال آن را حفظم. سپس حضرت رو به رأس الجالوت کرده، فرمود: آیا انجیل خوانده ای؟ گفت: آری. امام فرمود: من سفر سوم را می خوانم، اگر در آنجا مطلبی درباره محمد و اهل بیت او و امتش بود، شهادت دهید، و اگر مطلبی در این باره نبود، شهادت ندهید. سپس حضرت ضمن خواندن سفر سوم تا به ذکر پیامبر رسید، توقف کرد و فرمود: ای نصرانی! تو را به حق مسیح و مادرش قسم! آیا دریافتی که من عالم به انجیل می باشم؟ عرض کرد: آری. سپس امام مطلب مربوط به حضرت محمد (ص) و اهل بیت او و امتش را تلاوت فرموده، گفت: حال چه می گویی؟ این عین سخن مسیح نیست؟ اگر مطالب انجیل را تکذیب کنی، موسی و عیسی را تکذیب کرده ای و در این صورت قتل تو واجب است؛ زیرا به خدا و پیامبر و کتاب خود کافر شده ای. جاثلیق گفت: مطلبی که از انجیل برایم روشن شود، انکار نمی کنم؛ بلکه بدان اذعان دارم. امام فرمود:

شاهد بر اقرار او باشید! امام در برخورد با رأس الجالوت همین طور بخشهایی از تورات را خواند، به گونه ای که رأس الجالوت از تلاوت، بیان و فصاحت او تعجب کرد تا به نام محمد (ص) رسید.

وقتی جاثلیق و رأس الجالوت، از علم حضرت رضا (ع) به تورات و انجیل آگاه شدند، گفتند: به خدا قسم! چیزی برای ما آوردی (و دلیلی اقامه کردی) که توان رد آن را نداریم، مگر اینکه تورات و انجیل و زبور را انکار کنیم.

۲. استدلال حزه

روزی حزه، دختر حلیمه سعیدیّه بر حجاج بن یوسف ثقفی وارد شد. حجاج از طرز ورود و بی اعتنائی او به دستگاه حکومتی دانست که این زن يك بانوی عادی نیست؛ بلکه از متانت و عظمت روحی فوق العاده ای برخوردار است. پس از اندکی تأمل پرسید: حزه، دختر حلیمه تویی؟ حزه گفت: این هوشیاری از فردی بی ایمان است؟

۱. احتجاج، احمد بن علی طبرسی، برگردان: بهراد جعفری، اسلامیه، تهران، اول، ۱۳۸۱ش، ج ۲، صص ۴۲۵ - ۴۲۸.

یعنی ای غیر مؤمن !
 درست فهمیدی.
 حجاج گفت : من
 مَدْتَهَا سَت در انتظار
 دیدار توام . به من
 گفته اند عقیده تو این
 است که علی افضل اصحاب
 پیغمبر است و تو علی
 را بر ابوبکر، عمر و
 عثمان ترجیح داده ای!
 حرّه گفت: به شما دروغ
 گفته اند؛ چراکه عقیده
 من درباره
 امیرالمؤمنین (ع) بی ش
 از آن است که او را
 تنها بر اصحاب ترجیح
 دهم؛ بلکه حضرت (ع) را
 بر کسانی که افضل از
 ابوبکر، عمر و عثمان
 هستند، ترجیح می دهم.
 حجاج گفت : مقصود
 خود را واضح تر بگو .
 افضل از اصحاب پیغمبر
 (ص) چه کسانی هستند که
 از ابوبکر، عمرو عثمان
 برترند؟ حرّه گفت :
 افراد بسیاری مانند :
 آدم، نوح، ابراهیم،
 داود، سلیمان، موسی و
 عیسی). حجاج گفت : وای
 بر تو که اکتفا نکردی
 علی را افضل اصحاب
 بدانای؛ بلکه او را در
 ردیف انبیا نام بردی .
 زود دلیل خود را بر
 این مدعا بگو و اگر
 دلیلی واضح و برهانی
 قاطع بر این دعوی

نیاوری، تو را خواهم
 کشت.
 حرّه گفت: این فضیلت
 را خداوند در قرآن به
 امیرالمؤمنین علی (ع)
 داده است، آنجا که می
 فرماید: [وَعَصَى آدَمُ رَبَّهُ
 فَغَوَى] ^۱ ولی درباره علی
 (ع) می گوید : [وَوَ كَانَ
 سَعْيُكُمْ مَشْكُورًا] ^۲؛ آدم از
 تمام نعمتهای بهشتی
 مستفید و در بهره
 برداری از آن نعمات
 آزاد بود و ت نها از
 درخت گندم ممنوع گشت
 که : [وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ
 الشَّجَرَةَ] ^۳؛ ولی حضرت علی
 (ع) منعی از گندم
 نداشت و تمام نعمتها
 بر او حلال و مباح بود؛
 ولی با این وجود، نان
 گندم نخورد.
 حجاج گفت: أحسنت یا
 حرّه ! اما دلیل تو بر
 افضل بودن علی از نوح
 و لوط چیست؟ حرّه گفت:
 خداوند در مورد همسر
 نوح و لوط می گوید :
 [ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِّلَّذِينَ كَفَرُوا
 امْرَاةً نُوحًا وَ امْرَاةً لُّوطٍ
 كَانَتَا تَحْتِ عَبْدَيْنِ مِّنْ

۱. «آدم پروردگارش را
 نافرمانی کرد، و از پاداش او
 محروم شد.» طه / ۱۲۱.
 ۲. «این پاداش شماست، و سعی
 و تلاش شما مورد قدردانی
 است.» دهر / ۲۲.
 ۳. «به این درخت نزدیک
 نشوید!» بقره / ۳۵.

عِبَادِنَا صَالِحِينَ
فَخَانَتْهُمَا فَلَمْ يُغْنِيَا
عَنْهُمَا مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَقِيلَ
ادْخُلَا النَّارَ مَعَ
الدَّاخِلِينَ؛^۱ ولی علی
بن ابیطالب را همسری
است که خوشنودی او
خشنودی خدا و خشم او
خشم خداست. اگر فاطمه
از کسی راضی نباشد،
خداوند از او راضی
نشود. حجاج گفت: احسنت
یا حرّه! اما بگو بدانم
که دلیل برتر بودن علی
از ابراهیم چه خواهد
بود؟ حرّه گفت: خداوند
در قرآن مجید از قول
ابراهیم (ع) حکایت
کرده است که: [وَ اِذْ قَالَ
اِبْرَاهِيمُ رَبِّ اُرْنِي كَيْفَ
تُحْيِي الْمَوْتَى قَالَ اَوْ لَمْ
تُؤْمِنِ قَالَ بَلَى وَ لَكِنْ
لِيُظْمِنَ قَلْبِي
امیرالمؤمنین علی (ع)
در این باره جمله ای

فرموده است که دوست و
دشمن، خویش و بیگانه
این سخن را از او نقل
کرده اند و همگی شهادت
به صحت آن داده اند؛
چراکه عمل او مصدق
گفتارش بود. ایشان می
فرمود: «لَوْ كُشِفَ الْغِطَاءُ
مَا اَزْدَدْتُ يَقِينًا؛ اگر
تمام پرده ها (ی غیب)
کنار روند، چیزی بر
یقین من اضافه نمی
شود.» حجاج گفت: احسنت
یا حرّه! اما دلیل تو
بر افضل بودن علی از
موسی چیست؟

حرّه گفت: خداوند در
مورد حضرت موسی (ع) می
فرماید: [فَخَرَجَ مِنْهَا
خَائِفًا يَتَرَقَّبُ]؛^۳ اما علی
در «لیلة المبيت» در
بستر پیغمبر (ص)
خوابید و جان خود را
بدون هرگونه ترس و
تشویشی فدایی رسول
الکرم (ص) کرد، به طوری
که خداوند بر علی (ع)
نزد فرشتگان مباحثات
کرد و در شأن او
فرمود: [وَ مِنْ النَّاسِ مَنْ
يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاةِ
اللَّهِ وَ اللَّهُ رَءُوفٌ بِالْعِبَادِ]؛^۴

۱. «خداوند برای کس انی که
کافر شده اند، به همسر نوح و
همسر لوط مثل زده است آن دو
تحت سرپرستی دو بنده از
بندگان صالح ما بودند؛ ولی
به آن دو خیانت کرده، ارتباط
با این دو (پیامبر) سودی به
حالشان (در برابر عذاب الهی)
نداشت، و به آنها گفته شد:
وارد آتش شوید، همراه کسانی
که وارد می‌شوند.» تحریم/ ۱۰.
۲. «و (به خاطر بیاور ()
هنگامی را که ابراهیم% گفت:
خدایا! به من نشان بده چگونه
مردگان را زنده می کنی؟
فرمود : مگر ایمان
نیآورده ای؟! عرض کرد : آری؛
ولی می خواهم قلبم آرامش
یابد.» بقره/ ۲۶۰.

۳. «موسی از شهر خارج شد،
در حالی که ترسان بود و هر
لحظه در انتظار حادثه ای.»
قصص/ ۲۱.
۴. «بعضی از مردم (با ایمان
و فداکار، همچون حضرت علی%
در لیلة المبيت، به هنگام

حجاج گفت: احسنت ای حره! اکنون بگو که به چه دلیل علی را از داود برتر دانستی؟ حره گفت: خداوند درباره داود (ع) می فرماید:

[يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَى فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ] .^۱ حجاج گفت: قضاوت داود در چه مورد بود؟ حره گفت: در مورد دو نفر مردی که یکی دامدار بود و دیگری کشاورز. گوسفندهای دامدار به باغ کشاورز وارد شدند و چریدند و زراعت او را تباه ساختند و این دو نفر برای داوری خدمت حضرت داود (ع) رفتند و شکایت خود را مطرح نمودند. داود نبی (ع) فرمود: باید دامدار گوسفندهای خود را بفروشد و پول آنها را به کشاورز از بابت خسارت پرداخت کند.

خفتن در جایگاه پیغمبر(جان خود را به خاطر خشنودی خدا می فروشند و خداوند نسبت به بندگان مهربان است. « بقره / ۲۰۷.

۱. «ای داود! ما تو را خلیفه و (نماینده خود) در زمین قرار دادیم، پس در میان مردم به حق داوری کن، و از هوای نفس پیروی مکن که تو را از راه خدا منحرف سازد.» ص/ ۲۶.

سلیمان به داود گفت: ای پدر! بلکه باید پشم و شیر گوسفندان را گرفت و به کشاورز به عنوان خسارت داد.

خداوند در قرآن کریم می فرماید: [فَفَهَّمْنَاهَا سُلَيْمَانَ]؛^۲ «ما حکم واقعی را به سلیمان فهمانیدیم.»؛ اما م ولای ما امیرالمؤمنین (ع) می فرماید: «سَلَوْنِي عَمَّا فَوْقَ الْعَرْشِ، سَلَوْنِي عَمَّا تَحْتَ الْعَرْشِ سَلَوْنِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي.».

وقتی ایشان در روز فتح خیبر به حضور رسول خدا (ص) آمدند، حضرت به حاضران فرمودند:

«أَفْضَلُكُمْ وَ أَعْلَمُكُمْ وَ أَقْضَاكُمْ عَلَيَّ.» حجاج گفت: احسنت یا حره! اما به چه دلیل علی بر سلیمان برتری دارد؟ حره گفت: سخن سلیمان در قرآن این است که:

[قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَ هَبْ لِي مَلِكًا لَا يَنْبَغُ لِأَحَدٍ مِنْ بَعْدِي]؛^۳ ولی امام علی (ع) فرمود: «لَا حَانَ حَيْثُكَ! هَيْهَاتَ! غَرِّي غَيْرِي لَا حَاجَةَ لِي فِيكَ طَلَّقْتُكَ ثَلَاثًا لَا رَجْعَةَ فِيهَا؛ [ای

۲. انبیاء/ ۷۹.
 ۳. «گفت: پروردگارا! مرا ببخش و حکومتی به من عطا کن که بعد از من سزاوار هیچ کس نباشد، که تو بسیار بخشنده ای.» ص/ ۳۵.

دنیا!] از من دور شو
[و سراغ من میا] و غیر
مرا بفریب که مرا به
تو نیازی نیست! زیرا
من تو را سه طلاقه کرده
ام که رجوعی از من بر
تو نیست. «و خداوند
این آیه را نازل کرد:
[تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا
لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي
الْأَرْضِ وَلَا فُسَادًا]¹.

حجاج گفت: احسنت یا
حزّه! اما به کدام دلیل
علی را بر عیسی مسیح
ترجیح دهی؟ حزّه گفت:
خداوند متعال در قرآن
می فرماید: [وَ إِذْ قَالَ
اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ
أَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي
وَ أُمَّي الْهَيْنِ مِنْ دُونِ اللَّهِ
قَالَ سُبْحَانَكَ مَا يَكُونُ لِي
أَنْ أَقُولَ مَا لَيْسَ لِي بِحَقٍّ
إِنْ كُنْتُ قُلْتُهُ فَقَدْ عَلِمْتَهُ
تُعَلِّمُ مَا فِي نَفْسِي وَ لَا
أَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِكَ إِنَّكَ
أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ مَا قُلْتَ
لَهُمْ إِلَّا مَا أَمَرْتَنِي بِهِ]² و

۱. «این سرای آخر تو را
(تنها) برای کسانی قرار
می دهیم که اراده برتریجویی
در زمین و فساد را ندارند و
عاقبت نیک برای پرهیزکاران
است.» قصص/ ۸۳.
۲. «و هنگامی که خداوند به
عیسی بن مریم فرمود: آیا تو
به مردم گفتی که من و مادرم
را به عنوان دو معبود غیر از
خدا انتخاب کنید؟! او
میگوید: منزهی تو! من حق
ندارم آنچه را که شایسته من
نیست، بگویم! اگر چنین سخنی
را گفته باشم، تو مؤانی! تو
از آنچه در روح و جان من

عیسی (ع) قضاوت و
حکومت در این مورد را
به روز قیامت انداخت؛
ولی چون به حضرت علی
(ع) نیز قومی در حدّ
پرستش گرویدند و قائل
به خدایی او شدند، در
دنیا آنها را مجازات و
کیفر فرمود و لحظه ای
تأخیر و ضعف نشان
نداد.

حجاج که انگشت تعجب
به دندان گرفته بود،
گفت: احسنت یا حزّه! به
خدا قسم که در دفاعیات
تو کوچک ترین خدشه ای
وارد نیست. آنگاه او
را اکرام کرد و به او
جایزه داد.³

۲. استفاده از شیوة جدل

برخی مواقع طرف
مقابل مطالبی را در
باطن قب و ول دارد؛ ولی
حاضر نیست به آن
اعتراف کند و لازم است
مناظره کننده در این
مورد از اصل غافلگیری
استفاده کند و خصم را

است، آگاهی و من از آنچه در
ذات (پاک) نوست، آگاه نیستم!
به یقین تو از تمام اسرار و
پنهانیها با خبری و من، جز
آنچه مرا به آن فرمان دادی،
چیزی به آنها نگفتم» مائده/

۱۱۶ - ۱۱۷.
۳. الفضائل، شاذان بن
جبرئیل قمی، انتشارات رضی،
قم، ۱۳۶۴ش، صص ۱۳۶ - ۱۳۸؛
الصراط المستقیم، علی بن
یونس نباطی بیاضی، حیدریه،
تجف اشرف، ۱۳۸۲ق، ج ۱، صص ۲۳۰ -
۲۳۱.

به اعتراف و ادا دارد.
امام رضا (ع) در
مناظره با جاثلیق
فرمودند: «**يَا نَصْرَانِيَّ !
وَاللّٰهٖ اِنَّا لَنُؤْمِنُ بِعِيسَى
الَّذِي اٰمَنَ بِمُحَمَّدٍ وَ مَا
تَنْ قِيمٌ عَلٰى عِيسَاكُمْ شَيْئًا
اِلَّا ضَعْفُهُ وَ قِلَّةُ صِيَامِهِ وَ
صَلَاتِهِ** ؛ ای مسیحی ! به
خدا قسم ما ایمان به
عیسای داریم که به
محمد (ص) ایمان آورد و
ما ایرادی بر عیسای
شما نداریم؛ جز ضعف و
کمی روزه گرفتن و نماز
خواندن او.»

جاثلیق عرض کرد: به
خدا سوگند ! علمت را
فاسد و امرت را ناتوان
کردی. من گمان داشتم
که تو داناترین
مسلمانان هستی. امام
فرمود: چگونه؟ عرض
کرد: گفתי عیسی ضعیف و
کم روزه و کم نماز
بود؛ حال آنکه عیسی یک
روز هم افطار نکرد و
شب هرگز نخوابید و
همیشه روزه دار و شبها
[در حال نماز] بیدار
بود. امام فرمود:
«**فَلِمَنْ كَانَ يَصُومُ وَ يُصَلِّي**؛
[اگر عیسی خداست] پس
برای چه کسی روزه می
گرفت و نماز می
خواند؟» جاثلیق لال و
منطقش قطع شد.

این کار در واقع،
استفاده از غفلت
جاثلیق بود که امام
(ع) از زبان خود او
اقرار گرفت که عیسی
(ع) بنده خدا بوده
است، نه خدا.
۳. استدلال منطقی و علمی
پیامبران و اولیای
الهی ابتدا به سؤالات و
حرفهای افراد گوش می
دادند، سپس با استدلالی
قاطع به آنها پاسخ می
فرمودند. برای اقناع
مخاطب قبل از هر چیز،
لازم است ادعاها و
سؤالات آنها ارزیابی
گردد و بحث و گفتگو در
قلمرو مشکوکات ادامه
یابد. اگر مناظره
کننده بتواند آسیب
پذیری ادعاهای مورد
تردید را آشکار سازد،
به آماده کردن زمینه
پیروزی دست یافته است.
انبیاء، اولیا و
بزرگان دین در بسیاری
از مناظرات خود، از
استدلالات عقلی استوار
برای آسیب پذیر کردن
مشکوکات طرف مقابل
استفاده می کردند، از
جمله نقل است که: روزی
گروهی از بت پرستان
خدمت پیامبر (ص) آمده،
از ایشان برای مناظره
کسب اجازه کردند، سپس
عرض کردند: ما معتقدیم

بتهای ما، خدایان ما هستند. آمده ایم در این باره بحث و گفتگو کنیم. اگر نظر شما با نظر ما موافق باشد، معلوم است که سبقت و برتری با ماست؛ وگرنه با تو دشمنی خواهیم کرد. حضرت به آنها فرمود: شما چرا از پرستش خدا رو گردانده و این بتها را می پرستید؟ عرض کردند: ما به وسیله این بتها به پیشگاه خدا تقرّب می جوییم. پیامبر (ص) فرمود: آیا این بتها می شنوند؟ و آیا از فرمان خدا اطاعت می کنند و در عبادت و پرس تش او به سر می برند تا شما با احترام کردن به آنها به پیشگاه خدا تقرّب جویید؟ بت پرستان عرض کردند: این ها نمی شنوند و فرمانبر و پرستش کننده خدا نیستند! پیامبر (ص) فرمود: آیا شما آنها را با دست خود نتراشیده و نساخته اید؟ عرض کردند: آری، ما با دست خود آنها را ساخته ایم.

حضرت فرمود:

بنابراین، سازنده و صانع آنها شما هستید.

سزاوار است آنها شما را بپرستند، نه شما آنها را. وانگهی، خداوندی که به مصالح و عواقب امور شما و وظایف و مسئولیتهايتان آگاه است، باید فرمان پرستش بتها را به شما بدهد، در صورتی که خدا چنین فرما نی نداده است.

وقتی سخن پیامبر (ص) به اینجا رسید، بت پرستان با هم اختلاف پیدا کردند؛ عدّه ای گفتند: خدا در هیاکل و کالبد مردانی که به صورت این بتهاست، حلول کرده و منظور ما از پرستش و توجّه به بتها، احترام به آن هیاکل است. عدّه دیگر گفتند: این بتها را شبیه ص و رتھای اشخاص پرهیزکار و مطیع خدا از پیشینیان ساخته ایم و به خاطر تعظیم و احترام خدا می پرستیم! دستّه سوّم گفتند:

وقتی خداوند آدم را آفرید و به فرشتگان فرمان داد او را سجده کنند، ما (انسانها) سزاوارتر بودیم که آدم را سجده کنیم و چون در آن زمان نبودیم، از این سجده محروم شدیم. امروز شبیه صورت آدم

را ساخته ایم تا آن را
به عنوان تقرب به
پیشگاه خدا سجده و
محرومیت سابق را جبران
کنیم، چنان که فرشتگان
با سجده کردن آدم به
پیشگاه خدا تقرّب
جستند. و همان گونه که
شما با دست خود
محرابهایی ساخته اید و
در آن به قصد محاذات
با کعبه سجده می کنید
و در مقابل کعبه به
قصد تعظیم و احترام
خدا سجده و عبادت می
نمایید، سجده ما در
مقابل این بتها نیز در
حقیقت احترام به
خداست.

پیامبر (ص) به هر
سه دسته رو کرد و
فرمود: همه شما راه
خطا و انحراف را می
پیمایید و از حقیقت
دورید. آنگاه به نوبت
و جداگانه متوجّه هر سه
دسته شد و نخست به
دسته اول فرمود: اما
شما که می گویید
خداوند در هیاکل
مردانی که به صورت این
بتها بودند، حلول کرده
است، شما با این بیان
خداوند را مانند
مخلوقات تعریف کرده
اید و او را محدود و
حادث دانسته اید. آیا
خداوند جهان در چیزی
حلول می کند و آن چیز

(که محدود است) خدا را
در جوف خود می گنجاند؟
پس بین خدا و سایر
اموری که در جسمها
حلول می کنند، مانند
رنگ، طعم و بو، نرمی و
غلظت، سنگینی و سبکی
و... چه فرقی است؟ بر
این اساس چگونه می
گویید آن جسم که محل
حلول واقع شده حادث و
محدود است، خدای در
درون آن قرار گرفته،
قدیم و نامحدود است،
در صورتی که باید عکس
آن باشد؛ یعنی احاطه
کننده، قدیم و احاطه
شده حادث باشد.
وانگهی، چگونه ممکن
است خداوندی که همیشه
قبل از موجودات جهان
مستقل و غنی بوده، و
قبل از محل وجود
داشته، نیاز به محل
داشته باشد و خود را
در آن محل قرار دهد؟
و نظر به اینکه شما
با عقیده به حلول خدا
در موجودات، خدا را
همچون صفات موجودات،
حادث و محدود فرض
کردید، لازمه این فرض
این است که وجود خدا
قابل تغییر و زوال
است؛ زیرا هر چیزی که
حادث و محدود باشد،
قابل تغییر و زوال است
و اگر شما معتقدید که
حلول موجب تغییر و

زوال نیست، باید اموری همچون حرکت، سکون، رنگهای مختلف و... را نیز موجب تغییر و زوال ندانید و بگویید :
 رواست که هرگونه عوارض و حالات بر وجود خدا عارض گردد و در نتیجه خدا را همچون موجودات محدود و حادث، توصیف کنید و شبیه مخلوقات بدانید. پس وقتی عقیده به حلول خدا در میان هیاکل، بی اساس و پوچ بود، بت پرستی که بر این عقیده مبتنی است، طبعاً باطل و بی اساس خواهد بود. بت پرستان در برابر سخنان مستدل و منطقی پیامبر (ص) درماندند و گفتند: به ما مهلت بده تا در این باره بیندیشیم.^۱

۴. استدلال به شیوة پرسش

از دیگر اصول و شیوه هایی که بزرگان دین در مناظره های خود به کار می گرفتند، این بود که در برابر شبهات مخالفان، به جای بحث و استدلالهای پیچیده، با طرح سؤالاتی ساده و بیدار کننده، مخاطب را به عجز می کشاندند و نسبت به جهل خودشان آگاه نموده، آماده شنیدن حقیقت می کردند.

این شیوه موجب تحریک اندیشه و وجدان مخاطبان و بیداری وجدانهای آنان می گردد و ذهن و دل آنان را آماده پذیرش حقایق می کند، ضمن آنکه این پرسشها در بطن خود استدلالهایی نیز به همراه دارند. نظیر مناظره امیرالمؤمنین (ع) با ابابکر، بعد از واقعه شوم سقیفه که در ادامه به آن اشاره می شود.

شیوة پرسش در کلام امیر المؤمنین (ع)

امام صادق (ع) فرمود : ابوبکر با امیرالمؤمنین (ع) ملاقات خصوصی کرد و عرضه داشت : ای ابوالحسن ! به خدا سوگند این امری که اتفاق افتاد، با توافق و میل و حرص من نبود، و من به آنچه امت به آن احتیاج داشتند، اطمینان نداشتم، و قدرت مالی و کثرت عشیره و ایثارگر، غیر از خودم ندارم، پس تو را چه شده که چیزی از من در دل داری که من مستحق آن نیستم و اظهار ناخشنودی از من می کنی و با بدبینی به من می نگری؟

امام (ع) فرمود :

۱. همان، ج ۱، صص ۳۳ - ۳۶.

اگر به امر خلافت میل و حرص نداشتی، چه چیز باعث شد که زمام امور مردم را به دست بگیری؟ ابوبکر پاسخ داد: این به جهت حدیثی بود که از رسول خدا (ص) شنیده بودم که فرمود: خداوند امت مرا بر گمراهی جمع نخواهد کرد. و چون اجماع آنان را مشاهده کردم، گفتار حضرت را پیروی کرده، محال دانستم که اجماع آنان بر خلاف هدایت و بر ضلالت باشد، لذا خواست آنان را اجابت نمودم، و اگر می دانستم که یک نفر با رهبری من مخالفت کرده، آن را نمی پذیرفتم.

امام (ع) فرمود: در خصوص حدیث مذکور در مورد اجماع امت از تو می پرسم که آیا من از افراد این امت هستم یا نه؟ عرض کرد: آری. فرمود: آن گروهی که از بیعت تو سر باز زدند، چون سلمان، ابوذر، عمار، مقداد، سعد بن عباد و دیگران، از امت بودند یا نه؟ ابوبکر گفت: آری، همه از امت هستند. امام (ع) فرمود: بنابراین، چگونه با مخالفت این افراد به حدیث اجماع

احتجاج می کنی؟ حال آنکه تمام اینان از افراد صالح، پرهیزگار و اصحاب رسول اکرم (ص) هستند.

ابوبکر در ادامه گفت: تخلف این افراد پس از تحقق این امر بر من معلوم شد، و ترسیدم اگر از پذیرش آن امتناع ورزیده و خود را کنار بکشم، اوضاع اجتماعی مسلمین بر هم خورده، شاید غالب مردم از دین خارج و مرتد شوند، پس پذیرش من بر این امر بهتر از آن بود که امت مسلمان به هرج و مرج گراییده، به حالت کفر سابق خود عودت کنند، و فکر می کردم شما نیز در این باره با من موافق باشید.

امام (ع) فرمود: آری؛ ولی به من خبر دهید از کسی که مستحق امر خلافت می شود، معیار آن چیست؟ ابوبکر جواب داد: معیار خلافت نصیحت، وفا، دفع خدعه، حسن سیرت، اظهار عدل، علم به قرآن و سنت و فصل خطاب است، همراه با زهد در دنیا و کمی رغبت در آن و گرفتن حق مظلوم از ظالم؛ چه نزدیک باشد، چه دور.

این را گفت و ساکت شد.
امام (ع) فرمود: پس
سبقت در اسلام و قرابت
با رسول خدا (ص) چه؟
ابوبکر گفت: آری، و
سابقه و قرابت.

امام (ع) فرمود: ای
ابوبکر! تو را به خدا
سوگند می‌دهم که آیا
در وجود خود این
خصوصیات را می‌بینی یا
در من؟ ابوبکر: البتّه
در شما می‌بینم، ای
أبا الحسن. امام (ع)
فرمود: تو را به خدا
سوگند! آیا این من
بودم که پیش از تمام
امت به رسول اکرم (ص)
جواب مثبت داد یا تو؟
ابوبکر پاسخ داد: بلکه
شما. امام (ع) فرمود:
تو را به خدا سوگند!
آیا من از طرف رسول
خدا (ص) مأمور به ابلاغ
و خواندن سوره براءت
(توبه) برای کفار شدم
یا تو؟ ابوبکر پاسخ
داد: شما ما مور این
کار شدید.

امام (ع) فرمود: ای
ابوبکر! تو را به خدا
سوگند، آیا هنگام خروج
پیامبر (ص) از مکه به
مدینه، من جان فدایی
او شدم یا تو؟ ابوبکر
گفت: البتّه شما.

امام (ع) فرمود: تو
را به خدا سوگند! بنا

به حدیث پیامبر (ص) در
روز غدیر، آیا من مولای
تو و تمام مسلمین هستم
یا تو؟ ابوبکر گفت:
البتّه شما.

امام (ع) فرمود: تو
را به خدا سوگند! آیا
ولایت من قرین ولایت
پروردگار متعال و
پیغمبر خدا (ص) واقع
شده، به دلیل انفاق
انگشتر در آیه شریفه:

[إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا...] یا تو؟
ابو بکر عرضه داشت:
البتّه برای شماست.

امام (ع) فرمود: تو
را به خدا سوگند! آیا
مقام وزارت رسول خدا
(ص) همچنان که برای
هارون نسبت به موسی
بود: «أَنْتَ مِنْ ي بِي مَنْزِلَةٌ
هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنْ هُ لَا
نَبِيٌّ بَعْدِي» برای تو بود
یا من؟ ابوبکر گفت:
برای شما بود.

امام (ع) فرمود: تو
را به خدا سوگند! آیا
رسول خدا (ص) توسط تو
و اولاد و خانواده ات
در برابر نصاری مباحله
نمود، یا با من و
فرزندان و خانواده من؟
ابوبکر پاسخ داد:
البتّه توسط شما و
خانواده تان.

امام (ع) فرمود: تو
را به خدا سوگند! آیا

آیه تطهیر درباره من و اهل بیت من نازل شد، یا برای تو و خانواده ات؟ ابوبکر اعتراف کرد: برای شما و اهل بیت شما نازل شده است. امام (ع) فرمود: تو را به خدا سوگند! آیا رسول خدا در زیر کساء برای من و خانواده و فرزندان من دعا کرد که: «خداوندا! اینان اهل بیت من هستند. آنان را به سوی خود و بهشت رضوانت بخوان، نه به آتش» یا برای تو و خانواده و فرزندان ابوبکر عرض کرد: برای شما و اهل بیت و فرزندان دعا کرد. امام (ع) فرمود: تو را به خدا سوگند! آیا مراد از آیه [يُؤْفُونَ بِالنَّذْرِ وَ يَخَافُونَ يَوْمًا كَانُ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا] ما هستیم یا تو؟ عرض کرد: البتّه شما. امام علی (ع) فرمود: تو را به خدا سوگند! آیا تو آن جوانمردی که این ندا از آسمان برایش خوانده شد که: «لَا سَ يَفُ إِلَّا دُوَالْفَقَّ ارِ وَ لَا فَتَّ ي إِلَّا عَلِيٌّ» یا من؟ عرض کرد: البتّه تو آن جوانمردی. امیر المؤمنین (ع) فرمود: تو را به خدا سوگند! آیا رسول خدا به دارا بودن علم قضا

(ص) در خیبر بیرق و رایت را به دست تو سپرد که فتح نصیب مسلمین گردید یا به من عطا فرمود؟ عرض کرد: به دست تو داد. امام (ع) فرمود: تو را به خدا سوگند! آیا تو با کشتن «عمرو بن عبدود» اندوه و حزن از خاطر مبارك رسول خدا (ص) و سایر مسلمین برداشتی یا من؟ عرض کرد: البتّه به دست شما صورت پذیرفت. آن حضرت فرمود: تو را به خدا سوگند! آیا تو مورد اعتماد پیامبر (ص) و مأمور ابلاغ پیام آن حضرت به جئیان شدی یا من؟ عرض کرد: البتّه شما. امام (ع) فرمود: تو را به خدا سوگند! آیا من از جهت نسب و طهارت نیاکان با رسول اکرم (ص) شریکم یا تو؟ عرض کرد: البتّه شما. امام علی (ع) فرمود: تو را به خدا سوگند! آیا پیامبر (ص) مرا به قتال ناکثین، قاسطین و مارقین بر تأویل قرآن خبر داد یا تو را؟ عرض کرد: البتّه شما را. امام علی (ع) فرمود: تو را به خدا سوگند! آیا رسول خدا (ص) مرا به دارا بودن علم قضا

و فصل الخطاب معرفی نمود و فرمود: «علی بهتر از همه شما به علم قضا آگاه است» یا تو را؟ عرض کرد: البتّه شما را.

آن حضرت امام (ع) فرمود: تو را به خدا سوگند! آیا رسول خدا (ص) در زمان حیات خود به اصحاب و یارانش فرمود که مرا به عنوان «أمیر المؤمنین» سلام گفته و ندا کنند یا تو را؟ عرض کرد: البتّه شما را. فرمود: تو را به خدا سوگند! آیا تو در قرابت رسول خدا (ص) سبقت جسته ای یا من؟ عرض کرد: شما. و... .

آنگاه امام (ع) فرمود: به این صفات و نظیر اینها، انسان مستحقّ قیام به امت محمد (ص) می شود، پس چه چیز تو را از جانب خدا و رسولش و دینش مغرور ساخته، در حالی که آنچه را امت به آن محتاج است، در تو وجود ندارد؟ ابوبکر گریست و گفت: راست گفتی ای اباالحسن! یک روز مرا مهلت بده تا در آنچه بین من و شما ردّ و بدل شد، تدبّر کنم!

۱. جهت ملاحظه کامل مناظره، ر.ک: احتجاج، ج ۱، صص ۲۶۱ -

امام صادق (ع) و پرسش از ابوحنیفه

روزی ابوحنیفه^۲ ملاقات با امام صادق (ع) به در خانه حضرت آمد و اجازه ملاقات خواست؛ اما امام (ع) اجازه نداد. ابوحنیفه می گوید: جلوی در مقداری توقف کردم تا اینکه عده ای از مردم کوفه آمدند و اجازه ملاقات خواستند. حضرت به آنها اجازه داد. من هم با آنها داخل خانه شدم. وقتی به حضورش رسیدم، عرض کردم: شایسته است که شما نماینده ای به کوفه بفرستید و مردم آن سامان را از ناسزا گفتن به اصحاب محمد (ص) نهی کنید! بیش از ده هزار نفر در این شهر به یاران پیامبر (ص) ناسزا می گویند. امام فرمود: مردم از من نمی پذیرند. عرض کرد: چگونه ممکن است سخن شما را نپذیرند، در صورتی که شما فرزند پیامبر خدا (ص) هستید؟ فرمود: تو خودت یکی از کسانی هستی که به حرف من گوش نمی دهند؛ مگر

۲۷۴.

۲. نعمان بن ثابت معروف به ابوحنیفه، متولد سال ۸۰ و متوفای ۱۵۰ق، یکی از ائمه چهارگانه اهل سنت و مؤسس فرقه حنفی است

بدون اجازة من داخل خانه نشدی، و بدون اینکه بگویم، ننشستی، و بی اجازة شروع به سخن گفتن نمودی؟ شنیده ام که تو بر اساس قیاس فتوا می دهی؟ عرض کرد: آری. امام فرمود: وای بر تو! اولین کسی که بر اساس قیاس نظر داد، شیطان بود؛ وقتی که خداوند به او دستور داد به آدم (ع) سجده کند، گفت: من سجده نمی کنم؛ زیرا مرا از آتش آفریده ای و او را از خاک؛ و آتش گرامی تر از خاک است.

سپس امام (ع) برای اثبات بطلان قیاس، مواردی از قوانین اسلام که بر خلاف این اصل است، ذکر نمود و فرمود: به نظر تو قتل ناحق (کشتن کسی به ناحق) مهم تر است، یا زنا کردن؟ ابوحنیفه عرض کرد: کشتن کسی به ناحق. امام فرمود: بنابراین، اگر عمل کردن به قیاس صحیح باشد، پس چرا برای اثبات قتل دو شاهد کافی است؛ ولی برای ثابت نمودن زنا چهار گواه لازم است؟ آیا قانون اسلام با قیاس توافق دارد؟! ابوحنیفه

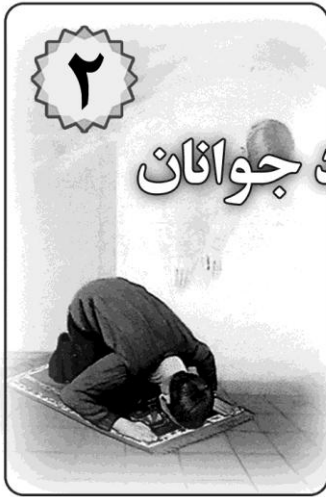
عرض کرد: نه.

سپس امام (ع) فرمود: بول کثیف تر است یا منی؟ عرض کرد: بول. فرمود: پس چرا خداوند در مورد ا ول مردم را به وضو امر کرده است؛ ولی در مورد دوم، دستور داده غسل کنند؟ آیا این حکم با قیاس توافق دارد؟ عرض کرد: نه. فرمود: نماز مهم تر است یا روزه؟ عرض کرد: نماز. فرمود: پس چرا بر زن حائض، قضای روزه واجب است؛ ولی قضای نماز واجب نیست؟ آیا این حکم با قیاس توافق دارد؟ عرض کرد: نه. فرمود: شنیده ام این آیه را که: «در روز قیامت به طور حتم از نعمتها سؤال می شوید.»^۱ چنین تفسیر می کنی که: خداوند مردم را از غذاهای لذیذ و آبهای خنک که در فصل تابستان می خورند، مؤاخذه می کند؟ عرض کرد: درست است، من این آیه را این طور معنا کرده ام. فرمود: اگر مردی تو را به خانه اش دعوت کرده، با غذای لذیذ و آب خنک از تو پذیرایی کند و بعد برای این پذیرایی بر

۱. [ثُمَّ لَتَسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ]. تکاثر/ ۸.

تو منت بگذارد، درباره
 چنین کسی چگونه قضاوت
 می کنی؟ عرض کرد: می
 گویم: شخص بخیلی است.
 فرمود: آیا خداوند
 بخیل است تا اینکه روز
 قیامت در مورد غذاهایی
 که به ما داده، ما را
 مورد مؤاخذه قرار
 دهد؟! عرض کرد: پس
 مقصود از نعمتهایی که
 قرآن می گوید انسان
 مؤاخذه می شود، چیست؟
 فرمود: مقصود، نعمت
 ولایت و دوستی ما
 خاندان رسالت است.^۱
 همان طور که در هر
 دو مناظره معلوم است،
 با توجه به اینکه تمام
 پرسشها حاوی استدلالاتی
 محکم و استوار می
 باشند، طرف مقابل
 وادار به اقرار و
 پذیرش حق می شود.
 ادامه دارد...

۱. بحار الانوار، محمدباقر
 مجلسی، دار الکتب الاسلامیه،
 تهران، بی تا، ج ۱، ص ۲۲۰.



علی محمد مظفری



عوامل جذب و رویکرد جوانان به نماز



است که با عنایت به جایگاه ویژه نماز بین سایر عبادات و شرطی ت قبولی سایر اعمال نسبت به آن، قرآن نیز بر مراقبت ویژه والدین ب رای تربیت و تعالی فرزندان، مخصوصاً مراقبت بر نماز و سایر عبادات آنان تأکید می نماید و در مواعظ لقمان حکیم به فرزند

در شماره ۱۶۴ ماهنامه مبلغان، مبحثی با عنوان «علل گریز جوانان از نماز» ارائه گردید و در آن پس از ذکر مباحث مقدماتی به برخی از عوامل جذب جوانان به نماز اشاره گردید؛ عواملی همچون: «معرفت افزایی» و «دانش و اخلاق مبلغان». اکنون ادامه این مبحث ارائه می گردد:

۳. تربیت صحیح دینی

تربیت صحیح اسلامی از مهم ترین عوامل استحکام و ثبات دینی در افراد جامعه می باشد و از آنجا که خانواده اولین نهادی است که فرد بیش ترین تأثیرات خود را از آن اخذ می کند، اسلام سفارشات ویژه ای در

۱. امام صادق^ع فرمود: «أَوَّلُ مَا يُحَاسِبُ بِهِ الْعَبْدُ عَلَى الصَّلَاةِ فَإِذَا قِيلَتْ قِيلَ مِنْهُ سَائِرُ عَمَلِهِ وَإِذَا رُدَّتْ عَلَيْهِ رُدَّ عَلَيْهِ سَائِرُ عَمَلِهِ؛ اولین چیزی که در قیامت مورد محاسبه قرار می گیرد، نماز است، پس اگر آن قبول شود، سایر اعمال نیز قبول می شود و اگر آن رد شود، سایر اعمال نیز رد خواهد شد.» من لا یحضره الفقیه، محمد بن علی بن بابویه، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ۱۳۴۱ق، ج ۱، ص ۲۰۹.

خود می بینیم که پس از نفی شرک و گریزی بر اصول عقاید ، بدون ت اخیر فرزندش را به اقامه نماز امر می کند.^۱

خانواده های عزیز باید بدانند همانطوری که در صددت آمین نیازهای مادّی فرزندان خود از قبیل : خوراک، پوشاک، امکانات رفاهی - تفریحی، کلاسهای زبان، رایانه و امثال اینها هستند، شرعاً و اخلاقاً در برابر دین ، اعتقادات و مخصوصاً نماز آنها مسئول می باشند، همانطور که در روایت نبوی (ص) آمده است : «كُلُّ مَوْلُودٍ يُوَلَّدُ عَلَى الْفِطْرَةِ حَتَّىٰ يَكُونَ أَبُوَاهُ يَهُودًا يَهُودًا نِهٍ وَيُنَصْرَانِهٍ وَ يُمَجْسَانِهٍ»^۲؛ هر مولودی بر فطرتی پاک متولد می شود، تا اینکه اگر والدینش او را یهودی، نصرانی یا مجوسی می کنند .» لذا والدین باید تمام همّت، توان و امکانات خود را در جهت رشد و تقویت

اعتقادات و معنویت فرزندان به کار گیرند؛ وگرنه این امر سبب بر هم خوردن توازن روحی، اختلال در مسیر تکامل، ضعف بنیة اعتقادی، تجمیع سؤالات و شبهات بی پاسخ در ذهن، بیگانگی از معنویت و در نهایت منجر به دین گریزی فرزند می شود. در نگاهی دیگر،

تربیت صحیح دینی از جمله حقوق مسلم فرزندان بر والدین است که در فرازی از «رساله حقوق امام سجاد (ع)» آمده است : «وَأَمَّا حَقُّ وَلَدِكَ فَتَعَلَّمْ أَنَّهُ مِنْكَ ... وَ أَنَّكَ مَسْئُولٌ عَمَّا وُلِّيْتَهُ مِنْ حُسْنِ الْأَدَبِ وَ الدَّلَالَةِ عَلَى رَبِّهِ وَ الْمَعُونَةِ لَهُ عَلَى طَاعَتِهِ فَيْكَ»^۳ و اما حق فرزندت

[بر تو] این است که بدانی او از توست... و تو مسئول آنچه را بر عهده گرفتی ، هستی از ادب نیکو، هدایت به سوی پروردگار و یاری او بر اطاعت خداوند.» لذا تربیت فرزند در جهت طاعت و بندگی خدا و در رأس آن، اهتمام

۱. اشاره به آیه: >يا بُنَيَّ

أَقِمِ الصَّلَاةَ لِقَمَانِ/ ۱۷.

۲. الوافی، ملا محمد محسن فیض کاشانی، کتابخانه

أمیرالمؤمنین علیؑ، اصفهان، چاپ اول، ۱۴۰۶ق، ج ۲۳، ص ۱۲۸۲.

۳. بحار الأنوار، محمد باقر مجلسی، دار إحياء التراث العربی، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق، ج ۷۱، ص ۱۶.

به فريضة نماز از مهم ترين وظيف و والدين محسوب مي گردد . بر اساس تعاليم اسلامي ، فرآيند تربيت فرزند از زمان انعقاد نطفه و چه بسا قبل از آن آغاز مي گردد نه در سني جواني و نوجواني.

۴. سالم سازی توليدات رسانه ای به ویژه توليدات رسانه ملی

در عصر حاضر رسانه به عنوان یکی از قدرتمندترین ابزارهای تبلیغی مطرح شده و طرفداران فراوانی را به خود اختصاص داده است. برخی آمارها حاکی است مدت زمان تماشای تلویزیون در کودکان پنج تا ده سال، روزانه چهار ساعت و ۹ دقیقه است که این میزان دو برابر استانداردهای جهانی می باشد. همچنین مدت زم تماشای تلویزیون در نوجوانان نیز روزانه چهار ساعت و سه دقیقه است.^۱ تحقیقات پزشکان در این زمینه نشان می دهد تماشای مداوم تلویزیون موجب بروز اختلالات شدید جسمی و روحی در افراد،

مخصوصاً کودکان می گردد.

پس با عنایت به استقبال عموم جامعه ، مخصوصاً نسل جوان از رسانه ملی، چنین ایجاب می کند که مبدلگان مستعد ، متخصص و فاضل در عرصه رسانه ورود نموده ، اصلاحی جدی در نهاد این مجموعه ایجاد کنند و با تشکیل اتاق فکری از نخبگان و صاحب نظران حوزوی در زمینه القای معارف حقه الهی و تمرکز بر دو شاخصه محتوا و روش ، همچنان جایگاه تبیین اسلام در دست خبرگان و اسلام شناسان واقعی قرار گیرد.

۵. احیای دیگر کارکردهای مسجد

از آنجا که معمولاً جوانان به دنبال مکانی امن برای تشکیل محافل صمیمی و ابراز محبت و صمیمیت نسبت به یکدیگر هستند، متصدیان امور مساجد می توانند تحت اشراف و تدابیر یک روحانی با ایجاد فضایی معنوی و جذاب، موجب رونق و آبادانی مسجد گردند.

احیای برخی

کارکردهای مسجد از جمله : برگزاری کلاسهای

۱. خبرگزاری جام جم، کد خبر: ۱۰۰۸۴۹۴۶۴۳۳۲؛ به نقل از مدیر کل سنجش مرکز تحقیقات صدا و سیما.

آموزشی و مشاوره ای،
تشکیل صندوقهای قرض
الحسنه، فعال سازی
کانونهای فرهنگی -
ورزشی، تأسیس یا
بازسازی کتابخانه ها و
پایگاه های مقاومت
بسیج، برقراری اردو،
ارتباط کودک، نوجوان و
جوان با مسجد و احیای
سنت ازدواج به سبک
اسلامی در مساجد و ...
از دیگر راهکارهای جذب
به نماز و مسجد است.
۶. بهداشت و نظافت مساجد
با استناد به آیه
شریفه [إِنَّمَا يَعْزُمُ مَسَاجِدَ
اللَّهِ...]^۱ بهداشت و نظافت،
یکی از مصادیق عمران و
آبادانی مساجد و از
دیگر عوامل جذب افراد،
به ویژه جوانان نسبت
به نماز و حضور در
مساجد و نمازهای جمعه
و جماعت می باشد.
خداوند درباره
تطهیر و بهداشت مسجد
به حضرت ابراهیم و
اسماعیل امر فرموده
است: [عَهْدْنَا إِلَى
إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ أَنْ
طَهِّرَا بَيْتِيَ...]^۲ که در
اینجا فعل امر، ظهور
در وجوب دارد^۳ و

ایشان، نه اینکه به
دیگران بگویند؛ بلکه
خود مسئولیت این طهارت
را عهده دار شدند.
این طهارت به معنای
مطلق پاکی است؛ خواه
طهارت جسمانی باشد و
خواه روحانی، و جوان
نیز بر مبنای دیدگاه
های روانشناسی و
نظریات رشد، به اقتضای
ایجاب خصایص درونی اش
در این سن - که میل
به خودآرایی و حس
زیباگرایی در او به
وفور یافت می شود،
جمال گرایی را دنبال
کرده و نظافت و بهداشت
مطلوب در مساجد می
تواند گرایش تجدید و
نوگرایی او را ارضا
نموده و روحیة دین
گرایی و تمایل به
معنویت را که از دیگر
ویژگیهای مختص این
دوران است، مضاعف
نماید.
ضمن اینکه نظافت
مسجد از جهت حکم
تکلیفی امری مستحب
است. در رساله های
عملیه مراجع معظم
تقلید چنین آمده است:
«تمیز کردن مسجد و
روشن کردن چراغ آن و
کوشش در تأمین حوایج

می‌فرمایند: «مراد از عهد در اینجا، امر است»

۱. توبه / ۱۸.
۲. بقره / ۱۲۵.
۳. مرحوم علامه طباطبایی در تفسیر المیزان ذیل آیه

آن، مستحب است. و نیز مستحب است کسی که می خواهد به مسجد برود، خود را خوشبو کند و لباس پاکیزه بپوشد و ته

تربیت فرزند در جهت طاعت و

بندگی خدا و در رأس آن، اهتمام به فریضه نماز

از مهم ترین وظایف والدین محسوب می گردد

کفش خود را به هنگام ورود به مسجد و ارسای کند که آلوده نباشد...»

عمران مساجد (اعم از مادی و معنوی) علاوه بر ایجاد جذابیت های ظاهری، در گرایش انسان به نماز، با رفاه و آسایش ابدی بعد از مرگ و هنگام ورود به قبر، تلازم داشته، یکی از رازهای سالم ماندن جسم انسان بعد از حیات

دنیوی است. اهتمام مستمر نسبت به نظافت و طهارت مسجد، همراه با

عبودیت و بندگی خداوند متعال می باشد که در شرح ماجرای معراج رسول مکرّم اسلام (ص) هنگام مشاهده بهشت و دوزخ، حضرت چنین بیان

فرمودند که: بهشت ۸ در دارد و بر هر دری ۴ کلمه نوشته است که قبل از تمام آنها این کلام نورانی بود: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ». سپس حضرت نوشته روی هر دری را بیان فرمودند تا اینکه

فرمودند: روی در ششم بهشت نیز ۴ کلمه حک شده بود... یکی از آنها این بود: «مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَكُونَ طَرِيًّا مُطْرًا لَا يَبْلَى فَلْيَكُنْ مِنَ الْمَسْجِدِ» هر کس

دوست دارد [جسمش] تر و تازه باشد و نپوسد، به پاکیزگی مساجد

بپردازد. «در اینجا «طَرِيًّا» به معنی تازه و جدید است^۳ و «مُطْرًا» از طرر به معنی طولانی^۴ و فعل مضارع «يَكُنْ» که جواب شرط می باشد، دلالت بر استمرار این

۲. بحار الأنوار، ج ۸، ص ۱۴۵
۳. مفردات ألفاظ القرآن، حسین بن محمد راغب أصفهانی، دار القلم بیروت، ۱۴۱۲ ق، ج ۱، ص ۵۱۹.

۴. لسان العرب، محمد بن مکرّم بن منظور، دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع، بیروت، چاپ سوم، ۱۴۱۴ ق، ج ۴، ص ۵۰۰.

۱. رساله توضیح المسائل، آیت الله العظمی مکارم شیرازی، مدرسه امام علی (ع)، قم، چاپ پنجاه دوم، ۱۴۲۹ ق، ص ۱۶۱.

امر دارد. مبلّغین گرامی، هی آت
 امنّا و متولیان و امور
 مساجد بدانند که
 مهرهای شکسته یا جرم
 گرفته، وضوخانه و
 سرویس بهداشتی
 نامناسب، عدم فضای
 کافی، بوهایی نامطبوع،
 قرآنها نامنظم و
 پاره، فرشهای کثیف و
 ناهمگون، نبود امکانات
 گرمایشی و سرمایشی
 مناسب، نبود جاکفشی،
 دکوراسیون و چیدمان
 نامناسب و... برخی از
 عمده آسیبهای مرتبط با
 بهداشت مساجد است که
 از جهت روانی، نقش
 فراوانی در گریز
 افراد، به ویژه جوانان
 از نماز و حضور در
 مساجد دارد.
 ۷. نقش ویژه و اثرگذار

روحانیت

امام جماعت یکی از
 مهم ترین ارکان مسجد
 است که در جذب یا دفع
 جوانان نسبت به نماز،
 نقش ی کلیدی ایفا می
 کند. از آنجا که حس
 زیباگرایی از جمله
 امور فطری در نهاد
 انسان است و به تعبیر
 امیرالمؤمنین علی (ع):
 «إِنَّ اللَّهَ جَمِيلٌ وَ يُحِبُّ
 الْجَمَالَ وَ يُحِبُّ أَنْ يَرَى

أَثَرَ النُّعْمَةِ عَلَى عَبْدِهِ ؛^۱
 خداوند زیباست و
 زیبایی را دوست دارد و
 دوست دارد که اثر
 نعمتهای خود را در
 بنده اش ببیند.» جوان
 نیز به طریق اولی این
 نیاز را احساس می کند.
 روانشناسان مقطع
 جوانی را دوران
 الگوپذیری می دانند و
 لذا جذابیتهای روحانی
 از بُعد ظاهری و باطنی،
 یکی از دیگر عوامل دین
 گرایی و جذب دیگران به
 نماز است در اولویت
 نخست سجایای اخلاقی و
 جذبه های معنوی و
 باطنی و بعد از آن حسن
 ظاهر از جمله خواسته
 های مورد انتظار جامعه
 از یک روحانی است که
 از مصادیق حسن ظاهر می
 توان به لباسهای تمیز،
 خوش رنگ و اتو کشیده،
 موها و محاسن شانه
 کرده، استعمال بوی
 خوش، مسواک زدن،
 ناخنهایی کوتاه، عمامه
 زیبا و شکیل، قبای
 مرتب، تنوع در پوشش،
 متخلّق بودن به اخلاق و
 سجایای اسلامی با
 الگوگیری از اسوه

۱. الکافی، محمد بن یعقوب
 بن اسحاق کلینی، دار الکتب
 الإسلامية، تهران، چاپ چهارم،
 ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۴۳۹.

حسنه^۱، عالم به زمانه بودن، سعه صدر، حسن رفتار، وحدت گفتار و عدالت در برخورد با دیگران و... اشاره کرد.

دارا بودن دلی پاک و آماده پذیرش حق^۲ به واسطه فطرت پاک^۳ و خداجوی، یکی دیگر از ویژگیهای جوانان می باشد که مبلغ می تواند با محبت محوری و اخلاق نیکو، نخست دلهای صاف و رقیق جوانان را جذب معارف حقه اسلامی نماید و سپس با تبیین هنرمندانه فلسفه نماز و نقش آن در زندگی افراد، شیرینی و لذتهای حاصل از نماز و فلسفه خلقت^۴ یا قیام ابا عبدالله الحسین (ع) و... به هدایت و جذب جوانان اهتمام ورزد. روحانی باید خود را وقف تبلیغ و خدمت به امام زمان (ع) نموده،

مسجد را در رأس امور و به عنوان محل کار خود قرار دهد و با تمام قوا در جهت انجام وظایف تبلیغی و نشر معارف الهیه کوشش نماید.

تبلیغ عملی از م وثرترین شیوه های دعوت و جذب است. امام صادق (ع) می فرماید: «**كُونُوا دُعَاةً لِلنَّاسِ بِغَيْرِ أُلْسِنَتِكُمْ**»^۵، لذا اهتمام مبلغین، خانواده و اقوام آنها نسبت به نماز اول وقت و حضور در نمازهای جمعه و جماعات، در جذب افراد، به ویژه جوانان نسبت به نمازات آثیر فراوانی دارد.

شهید مطهری(درباره وحدت قول و فعل روحانیون و مبلغین می نویسد: «هیچ چیز بشر را بیش تر از عمل تحت تأثیر قرار نمی دهد. شما می بینید مردم از انبیا و اولیا زیاد پیروی می کنند؛ ولی از حکما و فلاسفه آنقدر پیروی نمی کنند؛ چرا؟ برای اینکه فلاسفه فقط می گویند، فقط مکتب دارند، فقط تئوری می دهند...؛ ولی انبیا و

۱. [لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ] احزاب/۲۱.
 ۲. «إِنَّمَا قُلِبَ الْوَجْهُ مِنَ الْخَالِيَّةِ؛ هَمَانَا قَلِيبُ جَوَانِ هَمِچُون زَمِينِ خَالِي آمَادَه كَشْتِ اسْت.» منهاج البراعة في شرح نهج البلاغة و تكملة منهاج البراعة، ميرزا حبيب الله هاشمی خویی، مکتبه الإسلامیه، تهران، چاپ چهارم، ۱۴۰۰ق، ج ۲۰، ص ۹۰.
 ۳. روم/۳۰.
 ۴. [وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ] ذاریات/۵۶.

۵. الكافي، ج ۲، ص ۷۹.

اولیا تنها تئوری و فرضیه ندارند. عمل هم دارند. آنچه می گویند، اول عمل می کنند. حتی این طور نیست که اول بگویند، بعد عمل کنند. اول عمل می کنند، بعد می گویند. وقتی انسان بعد از آنکه خودش عمل کرد، گفت، آن گفته اثرش چندین برابر است.»

از وظایف دیگر مبلغین، تشنه نمودن جوانان نسبت به محبت و رحمت بیکران الهی و فیاضیت مطلقه الهی نسبت به خلایق می باشد. این امر با یادآوری نعمات بی شمار خداوند محقق می گردد. با شکل گیری محبت و سنخیت میان عاشق و معشوق، عطش جوان نسبت به امور معنوی تشدید می شود و علاج تشنگی و ارضای این نیاز معنوی خود را در نماز و عبودیت خواهد یافت.

بر مبلغین لازم است، ضمن هدایت و نظارت دقیق، به تبیین الگوهای معاصر و افرادی که لذت نماز و عبودیت را درک نموده

اند، از جمله: امام خمینی، آیت الله سید علی آقا قاضی طباطبایی، علامه طباطبایی، آیت الله بهجت + و...
بپردازند.

مبلغ باید قدرت جاذبه اش بر دافعه اش غلبه نموده، به مصداق شعار معروف مقام معظم رهبری >: «جذب حداکثری و دفع حداقلی»، با تمام توان به جذب افراد، به ویژه جوانان بپردازد

سید علی آقا قاضی (در بهره برداری معنوی از نماز چنین توصیه فرموده اند: «در حال نماز یا ذکر و عبادت، در برابر زیبایی مطلق و جمال جمیل الهی، هر چه دیدید و شنیدید، شما را مشغول نکند. مبدا که به بهانه بهشت از بهشت آفرین

۱. حماسه حسینی، مرتضی مطهری، انتشارت صدرا، تهران، ۱۳۶۳ش، ج ۲، ص ۱۰۶.

غافل شوید!»^۱

علامه طباطبایی (به تبعیت از دستور اخلاقی استادش، هنگامی که در مسجد کوفه مشغول عبادت بود، با مشاهده حوریه بهشتی و تعارف جام شراب بهشتی، از او روی برگرداند تا مبادا از لذت بندگی و عبادت خداوند غافل گردد^۲ و اینجاست که عارف کبیر، امام خمینی (می فرماید : «پس نماز اولیا چنان است که در هر تکبیری حجابی خرق کنند و عوالم این حجاب را رفض کنند، پس سالک الی الله و مسافر کوی عشق و مجذوب طریق وصول، یک یک حجب را خرق کند.»

طول دادن نماز جماعت و صحبت‌های طولانی بین دو نماز، یکی دیگر از دلایل نمازگریزی، به ویژه در جوانان است که برخی از مبلّغین به آن توجه ندارند. در نقلی مشهور، یکی از شلوغ تری ن نمازهای جماعت سابق در قم، نماز حضرت

آیت الله العظمی مرعشی نجفی) بود که جدا از معنویت و عرفان ایشان، استقبال عموم مردم از جمله پیر و جوان نسبت به نماز ایشان، به خاطر عدم اطالۀ نماز جماعت بود.

ضمن اینکه این دستور اسلام است: «معاذ بن جبل» در زمان رسول خدا (ص) امام جماعت مسجدی بود. وی در نماز خویش قرائت را طولانی می کرد. روزی شخصی از کنار مسجد می گذشت و قصد کرد نماز را به جماعت بخواند. معاذ طبق معمول شروع به خواندن سوره طولانی کرد. آن شخص که برای رفتن عجله داشت، نیت فرادا کرد و نماز را به پایان برد و بر مرکب خویش نشست و رفت. این خبر به گوش رسول خدا (ص) رسید. حضرت شخصی را با این پیام نزد معاذ فرستاد: «يَا مُعَاذُ! اِيَّاكَ اَنْ تَكُوْنَ فَتَانًا عَلَيَّكَ بِالشَّمْسِ وَ ضُحَيْهَا وَ ذَوَاتِهَا»^۳ ای

معاذ! زنهار از اینکه فتنه ساز باشی [و کاری کنی که مردم نماز

۴. من لا يحضره الفقيه، شيخ صدوق، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۱۳ ق، ج ۱، ص ۳۹۰.

۱. مهر تابان، سید محمدحسین حسینی تهرانی، انتشارات نور ملکوت قرآنی، تهران، ص ۳۰.
۲. همان، ص ۳۱.
۳. چهل حدیث (اربعین حدیث)، سید روح الله موسوی خمینی (، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی)، تهران، ۱۳۸۸ ش، ص ۵۰۷.

جماعت را ترك كنند] تو را سفارش مي كنم سوره هاي [كوتاه مثل] شمس و مانند آن را بخوانی.»

مبلّغ بايد قدرت جاذبه اش بر دافعه اش غلبه نموده، به مصداق شعار معروف مقام معظم رهبری: «جذب حداكثری و دفع حداقلی»، با تمام توان به جذب افراد، به ویژه جوانان پردازد و ضمن رفاقت و محبت، به تربیت و تعمیق اندیشه دینی و اعتقادی آنان مبادت ورزد که قطعاً بهترین مکان برای این امر، مساجد است.

راه کارهاي جذب جوانان به نماز

در پایان خلاصه برخی از راه کارهاي تبليغي در جذب جوانان به نماز را بر می شمريم:

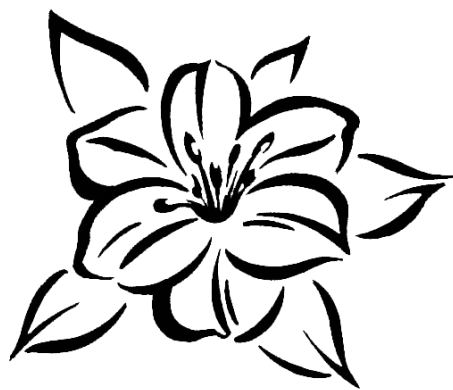
۱. رفاقت امام جماعت با جوانان و تبليغ محبت محور؛
۲. تشويق جوانان جهت شركت در كانونهاي بسيج و حلقه هاي معرفتي؛
۳. اهتمام ویژه حوزه علمی به محتواسازی برای نماز و تشكيل اتاقهاي تخصصی فکر؛
۴. هماهنگي رسانه

ملي با چشم انداز و خط و مشیهای حوزه علمیه و ایجاد شبکه ای مرتبط با نماز و مساجد؛

۵. استفاده مبلّغین از زبان هنر و بیان لطایف و زیباییهای نماز به نسل جوان؛
۶. اهتمام خانواده ها به امور مذهبی، مخصوصاً نماز اول وقت، نمازهای جمعه و جماعت؛
۷. ارتباط مستمر هر خانواده با یک مبلّغ به عنوان روحانی خانواده^۱ در جهت رشد معنوی و اخلاقی؛
۸. ایجاد ارتباطی منطقی در نهادهای تربیتی خانواده، نظام آموزشی و مسجد؛
۹. رفاقت والدین با فرزندان و ایجاد فضایی معنوی و توجه مضاعف به نیازهای روحانی و معنوی آنان نسبت به نیازهای مادی؛
۱۰. توجه ویژه و دقیق روحانیون به اصل خوف و رجا در تبليغ؛
۱۱. الگودهی به جوانان و بیان سیره علما و مراجع عظام تقلید؛

۱. مقاله روحانی خانواده و پزشک خانواده، محمد حسن نبوی، ماهنامه مبلغان، شماره ۱۶۳.

۱۲. بهداشت ، نظافت
و فضا سازی مناسب برای
مساجد؛
۱۳. شرکت دادن
جوانان در امور مساجد،
احترام به شخصیت جوان
و محوّل کردن برخی امور
به آنان؛
۱۴. رعایت اصل
تدریج و بیان ساده و
بدون تکلف معارف دین
به مخاطبین؛
۱۵. تمرکز بر تبلیغ
عملی و غیر مستقیم و
پرهیز از برخوردهای
آمرانه با جوانان.



اللهم صل على محمد وآل محمد وعمل قلوبنا

صلوات در ساحت نیایش

نصرالله حسینزاده و محمدجواد روح اللهی

بِسْمِ عِبْرَتِهِ هَذَا مَادَامَ اسْمِي
فِي ذَلِكَ الْكِتَابِ؛^۲ هر کس
در نوشته ای بر من
صلوات ب نویسد، تا
زمانی که نام من در آن
نوشته است، فرشتگان
پیوسته برای او [از
درگاه حق]، طلب آمرزش
می کنند.»

۱. معنای صلوات

صلوات، جمع «صلاة»^۳
بر وزن سلام است که در
ادبیات عرب در معانی

معدمه

مقام سرور کائنات،
حضرت ختمی مرتبت، محمد
(ص) به قدری والا و
بلند است که پروردگار
عالم و فرشته هایش بر
او درود و سلام می
فرستند و دستور داده
شده که ما نیز بر آن
حضرت و آل پاکش درود
فرستیم: [إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ
يُصَلُّونَ عَلَيْكَ يَا
أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا
عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا].^۱

در این مقاله قطره
ای از دریای فضایی
بیکران صلوات بر آن
حضرت را برشمرده، امید
است مشمول این روایت
حضرتش قرار گیریم که
فرمود: «مَنْ صَلَّى عَلَيَّ فِي
كِتَابٍ لَمْ تَزَلْ الْمَلَائِكَةُ

۲. سفينة البحار، شيخ عباس
قمي، اسوه، قم، چاپ اول،
۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۵۰؛ بحار
الانوار، محمدباقر مجلسي، دار
الاحياء التراث العربي،
بيروت، ۱۴۰۳ق، ج ۹۱، ص ۷۱.
۳. التحقيق في كلمات القرآن
الكريم، حسن مصطفى،
دارالكتب العلمية، بيروت،
چاپ سوم، ۱۴۳۰ق، ج ۶، ص ۳۲۹؛
تفسير نمونه، ناصر مكارم
شيرازي و همكاران، دارالكتب
الاسلاميه، تهران، چاپ اول،
۱۳۷۴ش، ج ۱۷، ص ۴۱۸.

ذیل استعمال شده است
 الف) دعا
 راغب اصفهانی می
 گوید: بیش تر اهل لغت
 گفته اند: صلاة به
 معنای دعا و تبریک و
 تمجید است. در سوره
 توبه، آیه ۱۰۳ نیز به
 معنای دعا آمده است^۱
 ب) رحمت
 ج) نماز
 د) درود بر پیغمبر
 ص)

در این معنا، هم در
 واحد و هم جمع، هر دو
 استعمال می شود.^۲
 ه) توجه و انعطاف^۳
 در «تفسیر المیزان»
 ذیل آیه ۴۳ سوره احزاب
 آمده است: معنای جامع
 صلاة، چنانکه از موارد
 استعمال آن به دست می
 آید، «انعطاف» است و
 به اختلاف نسبت متفاوت
 می شود.^۴

۱. مفردات الفاظ قرآن، حسین
 بن محمد راغب اصفهانی، نشر
 مرتضوی، تهران، چاپ دوم،
 ۱۳۷۴ ش، ج ۴، ص ۱۴۷: [خُذْ مِنْ
 أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَ
 تُزَكِّيهِمْ بِهَا وَ صَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ
 صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ]

۲. حجۃ التفاسیر و بلاغ
 الاکسیر، سید عبدالحجّت بلاغی،
 انتشارات حکمت، قم، اول،
 ۱۳۸۶ ش، تعلیقه ۲، ج ۷، ص ۴۵۷.
 ۳. قاموس قرآن، علی اکبر
 قریشی بنایی، دارالکتب
 اسلامیة، تهران، چاپ ششم،
 ۱۳۷۱ ش، ج ۴، ص ۱۴۶.
 ۴. [هُوَ الَّذِي يُصَلِّي عَلَيْكُمْ

۲. نسبت بین صلوات و رحمت
 در اینجا لازم است
 نسبت بین صلوات و رحمت
 را در آیة: [أُولَئِكَ
 عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَ
 رَحْمَةٌ وَأُولَئِكَ هُمُ
 الْمُهْتَدُونَ]^۵ بیان کنیم.
 طبق این آیه، صلوات
 از جهتی غیر از رحمت
 است. شاهد آن اینکه
 صلوات به صیغة جمع
 آمده است و رحمت مفرد.

در آیة شریفة: [هُوَ
 الَّذِي يُصَلِّي عَلَيْكُمْ وَ
 مَلَائِكَتُهُ يُخْرِجُكُمْ مِّنَ
 الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَ
 كَانَ يَا لِمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا]^۶؛
 «او کسی است که بر شما
 صلوات می فرستد و
 ملائکه او نیز، تا شما
 را از ظلمتها به سوی
 نور خارج کند و او
 همواره نسبت به مؤمنین
 مهربان است.» با در
 نظر گرفتن این نظم،

معنای آن چنین می شود:
 اگر خدای تعالی بر شما
 صلوات می فرستد، از او
 همین انتظار را باید
 داشت؛ برای اینکه
 خداوند عادت دارد نسبت
 به م مؤمنین مهربانی و

وَمَلَائِكَتُهُ يُخْرِجُكُمْ مِّنَ الظُّلُمَاتِ
 إِلَى النُّورِ وَكَانَ يَا لِمُؤْمِنِينَ
 رَحِيمًا] احزاب/ ۴۳.
 ۵. بقره/ ۱۵۷.
 ۶. احزاب/ ۴۳.

رحمت کند و شما نیز
مؤمنید، پس ش آن شما
اقتضا می کند که بر
شما نیز صلوات بفرستد
تا به شما هم رحمت
کرده باشد.

پس از این آیه
استفاده شد که نسبت
صلوات به رحمت، نسبت
مقدمه به ذی المقدمه
است و یا به عبارتی،
نسبت برگشتن به نگاه
کردن است که اول باید
برگشت، بعد نگاه کرد و
یا مانند نسبت انداختن
در آتش و سپس

سوزاندن.^۱ [وَأَوْلِيكَ هُمُ
الْمُهْتَدُونَ] گویی این
جمله به منزله نتیجه
برای جمله: [أَوْلِيكَ
عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَ
رَحْمَةٌ] است، و به همین
جهت نفرمود: «صَلَوَاتٌ مِّن
رَّبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَ هِدَايَةٌ»
و نیز نفرمود: «وَأَوْلِيكَ هُمُ
الْمُهْتَدُونَ» (ایشان تنها کسانی اند
که هدایت شده اند.)؛
بلکه اولاً کلمه «أَوْلِيكَ»
را مجدد آورد تا از آن
جملات قبل جدا شود و

ثانیاً به صیغ
«مُهْتَدُونَ» آورد تا به
قبول هدایت اشاره کرده
باشد؛ چون قبول هدایت،
فرع هدایت است.^۲
تا اینجا روشن شد

که رحمت خدا به مؤمنان
این است که ایشان را
به سوی خود هدایت
نماید و صلوات او بر
ایشان به منزله مقدمه
این هدایت است و
اهدای ایشان نتیجه
هدایت خداست؛ یعنی خدا
ایشان را هدایت کرد و
ایشان نیز هدایت خدا
را قبول کردند، پس هر
یک از صلاة و رحمت و
اهداء، معنایی جداگانه
دارند؛ هر چند از
نگاهی دیگر هم گی
مصادیق رحمت هستند.

ابن عباس می گوید:
در آیه ۱۵۷ سوره بقره^۳
«صلوات» به معنای برکت
است و بعضی آن را به
معنای مغفرت می دانند
و «رحمت»؛ یعنی نعمت
دنیا و آخرت؛ چون هر
فردی به نعمت خدا در
دنیا و آخرت محتاج
است.^۴

۱. ر.ک: ترجمه تفسیر
المیزان، سیدم حمدحسین
طباطبایی، مترجم: سید
محمدباقر موسوی همدانی،
جامعه مدرسین حوزه علمیه قم،
قم، چاپ پنجم، ۱۳۷۴ش، ج ۱،
ص ۵۴۲.

۲. همان، ص ۵۷۷.

۳. [أَوْلِيكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأَوْلِيكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ].

۴. مجمع البیان فی تفسیر
القرآن، فضل بن حسن طبرسی،

۳. مراد از «آل» در صلوات درباره کیفیت صلوات بر پیامبر (ص) روایات زیادی از طریق فریقین رسیده که صریحاً کلمه «آل محمد» را به هنگام صلوات بر آن حضرت بیان کرده اند.

مراد از آل در ذکر صلوات، حضرت صدیقه طاهره فاطمه زهرا (س) و آئمه) هستند، چنانچه مراد از «ذوی القربی» نیز آنانند و روایات زیادی در باب لزوم ضمیمه کردن آل پیغمبر (ص) در ذکر صلوات، وارد شده است.^۱ مانند:

۱. پیامبر (ص) فرمود: «مَنْ صَلَّى عَلَيَّ وَ لَمْ يُصَلِّ عَلَيَّ آلِي لَمْ يَجِدْ رِيحَ الْجَنَّةِ»^۲ کسی که بر من صلوات بفرستد؛ ولی بر آل من صلوات نفرستد، بوی بهشت را استشمام نخواهد کرد.»

مترجم: گروهی از مترجمان، ناصر خسرو، تهران، چاپ سوم، ۱۳۷۲ش، ج ۲، ص ۱۲۹.

۱. اطييب البيان في تفسير القرآن، سيد عبدالحسين طيب، نشر اسلام، تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۸ش، ج ۱، ص ۱۹۵؛ ر. ک: البرهان في تفسير القرآن، هاشم بن سليمان بحراني، بنياد بعثت، تهران، چاپ اول، ۱۴۱۶ق ج ۴، ص ۶۲۷؛ بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۲۱۲.

۲. مرآة العقول، محمدباقر مجلسی، دار الكتب الاسلاميه، تهران، دوم، ۱۴۰۴ق، ج ۱۲، ص ۹۵.

۲. «ابن حجر» در «صواعق المهرقة» نقل می کند: پیامبر (ص) فرمود: هرگز بر من صلوات ناقص نفرستید. عرض کردند: صلوات ناقص چیست؟ فرمود: اینکه فقط بگویید: «اللَّهُمَّ صَلِّ

عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ»؛ بلکه بگویید: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ».^۳

لازم به ذکر است که در صحیح یں بخاری^۴ و مسلم^۵ - که معروف ترین منابع حدیث اهل سنن است - روایات متعددی در این زمینه نقل شده است؛ اما جای تعجب است که در «صحیح مسلم» با اینکه در چند حدیث، چند بار «محمد و آل محمد» با هم ذکر شده است، باز عنوانی را که برای باب انتخاب کرده، «بَابُ صَلَاةٍ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ» و بدون ذکر آل است!

۴. دلیل قرآنی بر صلوات خدای متعال فرموده

۳. تفسیر نمونه، ج ۱۷، ص ۴۱۹؛ حقائق الناظره فی احکام العترة الطاهرة، يوسف بن احمد بحراني، مؤسسه نشر اسلامي جامع مدرسين، قم، چاپ اول، ۱۳۶۳ش، ج ۸، ص ۴۶۵.

۴. صحیح بخاری، بی تا، بمبئی، ۱۲۷۰ ق، ج ۶، ص ۱۵۱.

۵. صحیح مسلم، المكتبة التجاری، بیروت، بی تا، ج ۱، ص ۳۰۵.

است : [إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا]؛^۱
 «ب ه درستی که خدای تعالی و ملائکه او بر پیغمبر درود می فرستند؛ ای کسانی که ایمان آورده اید! به خدا و رسول صلوات فرستید و بر او سلام گوید، سلام گفتنی.» یا خود را تسلیم اوامر او نمایید.

هرگاه صلات و صلوات به خدا نسبت داده شود، به معنی فرستادن رحمت است و هرگاه به فرشتگان و مؤمنان منسوب گردد، به معنی طلب رحمت می باشد؛ تعبیر به «یصلون» به صورت فعل مضارع، دلیل بر استمرار است؛ یعنی پیوسته خداوند و فرشتگان رحمت، بر او درود می فرستند.^۲
 «سلّ موا» دو معنا دارد:

الف) سلام فرستادن بر پیامبر (ص) به عنوان «السلام علیک یا رسول الله» و مانند آن، که محتوایش تقاضای

سلامت برای پیامبر (ص) از پیشگاه خداست؛
 ب) به معنای تسلیم در برابر فرمانهای پیامبر (ص) است.^۳
۵. حکم فقهی صلوات

ذکر صلوات در تشه د نماز واجب و در موارد زیادی از نماز مستحب است و بین فقها اختلاف نظر است در اینکه وقتی اسم مبارک پیامبر (ص) برده می شود، صلوات واجب است یا مستحب؟
الف) قول وجوب صلوات

مرحوم صدوق، صاحب کنز العرفان، صاحب حدائق و شیخ بهایی در مفتاح الفلاح و کاشانی در وافی و مازندرانی در شرح کافی و بعضی جماعت دیگر قائل به وجوب صلوات شده اند. دلیل آنان اخباری است که صریح یا ظاهر بر وجوب دلالت دارند و اینکه تر ک صلوات، مستوجب عقوبت است.
ب) قول به استحباب
 بعضی قائل به

استحباب صلوات شده، استناد کرده اند به خبری که از رسول اکرم (ص) نقل شده که فرمود:
«الْبَخِيلُ حَقٌّ مَنْ دُكِرَتْ

عِنْدَهُ فَلَمْ يُصَلِّ عَلَيَّ؛^۱
 بخیل واقع کسی است که
 نام من نزد او برده
 شود و بر من صلوات
 نفرستد. «؛ مشهور بین
 مت آخرین و متقدّ مین،
 استحباب موکّد است.^۲
 ۶. صلوات انبیا بر پیامبر
 اکرم (ص)

از طری ق عامه و
 خاصه احادیث متواتری
 وارد شده است که از
 تمام پیغمبران عهد و
 پیمان گرفتند بر اقتدا
 و متابعت آن حضرات از
 حضرت محمد (ص) و
 متواتر است که حضرت
 عیسی (ع) پشت سر حضرت
 صاحب الامر (ع) نماز می
 خواند و بر حضرت محمد
 و آل او صلوات می
 فرستد.^۳

در روایت آمده است
 که حضرت محمد (ص) روزی
 هفتاد مرتبه استغفار
 می کرده است و هیچ یک

۱. تفصیل وسائل الشیعة الی
 تحصیل مسائل الشریعة، شیخ
 محمد بن حسن حر عاملی، مؤسسه
 آل البیت، قم، چاپ اول،
 ۱۴۰۹ ش، ج ۷، ص ۲۰۴.
 ۲. اطیب البیان، ج ۱، ص ۱۸۹.
 ۳. لوامع صاحب قرانی، مشهور
 به شرح فقیه، محمد تقی بن
 مقصود علی مجلسی، انتشارات
 اسماعیلیان، قم، چاپ اول،
 ۱۴۱۴ ق، ج ۴، ص ۱۲۰.
 ۴. الکافی، محمد بن یعقوب
 کلینی، ترجمه کمره ای، لویه،
 قم، چاپ سوم، ۱۳۷۵ ش، ج ۲،
 ص ۵۴۰؛ «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ -يَسْتَغْفِرُ
 اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي كُلِّ يَوْمٍ سَبْعِينَ

از بندگان خدا به اخلاق
 انبیا شباهتی ندارند و
 خداوند کسی را به مثل
 آنها نیافریده است .
 خدای عزوجل دوستی و
 اطاعت از پیغمبران را
 سبب رضایت خود قرار
 داده و انکار آنها را
 مایه غضب خود خوانده
 است و خداوند به
 بندگان امر فرموده است
 که متابعت و پیروی از
 دین پیغمبر زمان
 خودشان کنند و فرموده
 است: من اطاعت و بندگی
 هیچ قومی را، مگر به
 اطاعت و بندگی پیغمبر
 خودش قبول نمی کنم ؛
 یعنی قبول بندگی و
 اطاعت من ، وابسته به
 اطاعت پیغمبر زمان
 خودتان است ، پس همه
 پیغمبران ، از آدم تا
 خاتم را باید بزرگ
 دانست و گرامی داشت و
 بی دلیل و حجت از جانب
 خود پیغمبری را برتر
 از پیغمبر دیگر
 ندانیم. ما نمی توانیم
 به حقیقت مرتبه
 پیغمبران برسیم.^۵

مَرَّةً وَ يَتُوبُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ
 سَبْعِينَ مَرَّةً . قَالَ : قُلْتُ : كَيْفَ
 يَقُولُ اسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَ أَيُّوبُ إِلَيْهِ؟
 قَالَ : كَيْفَ يَقُولُ : اسْتَغْفِرُ اللَّهَ !
 اسْتَغْفِرُ اللَّهَ! سَبْعِينَ مَرَّةً وَ يَقُولُ
 وَ أَيُّوبُ إِلَى اللَّهِ وَ أَيُّوبُ إِلَى اللَّهِ
 سَبْعِينَ مَرَّةً.»
 ۵. شرح مصباح الشریعه ، زین

صلوات حضرت آدم (ع)

ابتدای خلقت،

هنگامی که حضرت آدم

(ع) به حضرت حوّا (س)

نگاه کرد، گفت :

پروردگارا ! او را به

ازدواج من درآور. خدای

متعال فرمود : ای آدم!

مهریه اش را بیاور .

عرض کرد : نمی دانم

مهریه اش چیست؟ فرمود:

یا آدم ! ده مرتبه بر

محمد و آل او صلوات

بفرست . حضرت آدم (ع)

انجام داد و خداوند

حوّا را به او تزویج

نمود.^۱

صلوات حضرت ابراهیم (ع)

از امام حسن عسکری

(ع) روایت شده است که

فرمود: «إِنَّمَا اتَّخَذَ اللَّهُ عَزَّ

وَجَلَّ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا

لِكَثْرَةِ صَلَاتِهِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ

أَهْلِ بَيْتِهِ؛ خداوند عز و

جل حضرت ابراهیم (ع)

را دوست خود قرار داد

به خاطر اینکه او زیاد

بر محمد (ص) و اهل بیت

(او) صلوات می گفت.»^۲

صلوات حضرت یوسف (ع)

امام صادق (ع) می

فرماید: «وقتی برادران

یوسف او را در چاه

انداختند، جبرئیل فرود

آمد و گفت: ای پسر! چه

کسی تو را در این چاه

انداخت؟ یوسف فرمود :

برادران من ، به جهت

قرب و منزلتم نزد پدر،

حسادت ورزیدند و مرا

به چاه انداختند .

جبرئیل عرض کرد: آیا

می خواهی از چاه بیرون

روی؟ فرمود : هرچه خدا

بخواهد . عرض کرد: به

درستی که خداوند متعال

فرموده است این دعا را

بخوان : خدایا ! از تو

درخواست می کنم ، به

خاطر اینکه خدایی جز

تو نیست و تویی

آفریننده آسمانها و

زمین. ای صاحب بزرگی و

بخشش! ای آنکه بر محمد

(ص) و آل محمد (رحمت

می فرستی! پس در کار

من دری بگشا و مرا از

بلاها نجات ده.»^۳

۷. آثار و فواید صلوات

برای صلوات آثار و

فواید زیادی شمرده شده

که در اینجا به برخی

از آنها اشاره می شود:

الف) استجاب دعا با صلوات

یکی از راه های

الدین بن علی شهید ثانی،

برگردان: عبدالرزاق گیلانی،

پیام حق، تهران، چاپ اول،

۱۳۷۷ش، صص ۴۲۴ - ۴۲۵.

۱. وسایل الشیعه، ج ۷، ص ۱۹۴.

۲. علل الشرائع، ج ۱، ص ۳۴،

باب ۳۲، ح ۳.

۳. مهج الدعوات و منهج

العبادات، علی بن موسی بن

طاوس، ترجمه طبسی، رایحه،

تهران، چاپ اول، ۱۳۷۹ش،

ص ۴۷۴.

استجابت دعا و شرایط آن این است که ابتدا و امتهای دعاهایمان صلوات بفرستیم؛ امام صادق (ع) فرموده است: **مَنْ كَانَتْ لَهُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ حَاجَةٌ فَلْيَبْدَأْ بِالصَّلَاةِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ ثُمَّ يَسْأَلْ حَاجَتَهُ ثُمَّ يَخْتِمُ بِالصَّلَاةِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَكْرَمُ مِنْ أَنْ يَقْبَلَ الطَّرْفَيْنِ وَيَدْعَ الْوَسْطَ؛** کسی که حاجتی از خداوند دارد، باید ابتدا بر محمد (ص) و آل محمد (ع) صلوات بفرستد و بعد از آن حاجت خود را بخواهد و آخر دعا نیز دوباره صلوات بفرستد؛ زیرا خدا کریم تر از آن است که دو طرف دعا را قبول نکند. «پس صلوات موانع استجابت دعا را برطرف می کند. (ب) بهترین عمل

راوی می گوید: به امام صادق (ع) عرض کردم: وارد خانه خدا شدم و هیچ دعایی جز صلوات بر پیامبر (ص) به یادم نیامد. حضرت فرمود: **«لَمْ يَخْرُجْ أَحَدٌ**

بِأَفْضَلٍ مِمَّا خَرَجَتْ؛^۲ هیچ کسی کاری بهتر از کار تو در آنجا انجام نداده است.» از این روایت می توان فهمید که خود صلوات نوعی دعا و صحبت کردن با خداست. (ج) امان ماندن از بلا انسان در طول زندگی ب به دنبال راهی برای رسیدن به منافع مادی و معنوی خود است تا خود را با آن بیمه کند. روایات معصومین) به ما می آموزند که چگونه هم خود را بیمه کنیم و هم توشه ای برای آخرت برداریم.

امام صادق (ع) فرمود: هرکس بعد از نماز ظهر روز جمعه سه مرتبه بگوید: **«أَللَّهُمَّ اجْعَلْ صَلَوَاتِكَ وَصَلِّ وَآتُ مَلَائِكَتِكَ وَرُسُلِكَ عَجَلٌ مُحَمَّدٌ دِ وَآلِ مُحَمَّدٍ دِ وَ عَجَلٌ فَرَجٌ آلِ مُحَمَّدٍ دِ تا جمعۀ دیگر در امان است.»**^۳

۲. همان، ص ۹۱؛ ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، علی بن بابویه (شیخ صدوق)، ترجمه: بندر ریگی، دار الشریف قم، چاپ سوم، ۱۳۷۹ش، ص ۳۳۳.
 ۳. مستدرک الوسائل، میرزا حسین نوری، مؤسسه آل البيت، قم، چاپ اول، ۱۴۰۸ق، ج ۶، ص ۹۷؛ ترجمه: «خدایا! دروهای خود، دروهای فرشتگان و فرستادگانت را بر محمد و خاندان محمد- قرار ده و در گشایش امر خاندان پیامبر

۱. ک افی، کلینی، دار الحدیث، قم، ۱۴۲۹ق، ج ۶، ص ۸۹.

(د) از بین بردن نفاق
 بی شک صفت رذیلة
 نفاق، عقاید انسان
 مسلمان را تهدید می
 کند. صلوات دسته جمعی
 نفاق را از قلب انسان
 دور می کند. امام صادق
 (ع) می فرماید: «رسول
 خدا (ص) فرمود: **الصَّلَاةُ
 غَلِيٌّ وَغَلِيٌّ أَهْلُ بَيْتِي
 تَذَهُبُ بِالنِّفَاقِ**؛ صلوات
 بر من و اهل بیتم،
 نفاق را از بین می
 برد.»

(ه) برآورده شدن حاجات
 یکی از آثار صلوات،
 برآورده شدن حاجات
 است.

امام رضا (ع) می
 فرماید: «کسی که پس از
 نماز صبح یا مغرب، پیش
 از آنکه برخیزد، یا با
 کسی صحبت کند، بگوید:
 «[إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ
 عَلَيَّ يَا أَيُّهَا
 الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيَّ
 وَ سَلِّمُوا تَسْلِيمًا] أَللَّهُمَّ
 صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدِ النَّبِيِّ وَ
 دُرَيْتِهِ»^۲ خداوند صد

شتاب فرما!».

۱. کافی، کلینی، دار الکتب
 الاسلامیه، تهران، ۱۴۰۷ ق، ج ۲،
 ص ۴۹۲.

۲. «همانا خداوند و فرشتگان
 بر پیامبر صلوات می فرستند،
 پس ای کسانی که ایمان
 آورده‌اید! بر او صلوات
 بفرستید و بر او زیاد سلام
 کنید، سلامی نیکو.» خداوند!
 بر محمد و دودمان او درود
 فرست!

حاجت او را برآورده می
 سازد؛ هفتاد حاجت در
 دنیا و سی حاجت در
 آخرت. «از آن حضرت
 سؤال شد: مراد از
 صلوات خدا، فرشتگان و
 مؤمنین چیست؟ فرمود:
 مراد از صلوات فرستادن
 خدا «نزول رحمت» است
 بر او، و منظور از
 صلوات فرستادن فرشتگان
 این است که آنان
 پیامبر (ص) را مدح و
 ثنا می گویند، و معنی
 صلوات فرستادن مؤمنین،
 دعای آنان برای پیامبر
 (ص) است و یکی از

اسرار آل محمد (در
 صلوات بر پیامبر و آل
 او، همین صلوات است.^۳
۸. تبعات ترک صلوات

همانطور که برای
 صلوات آثار و برکات
 زیادی نقل شده است،
 ترک آن نیز دارای
 تبعات مختلفی است که
 در اینجا به دو مورد
 از آن اشاره می شود:
 الف) گم کردن راه بهشت

پیامبر (ص) فرمود:
 «مَنْ نَسِيَ الصَّلَاةَ غَلِيٌّ، فَقَدْ
 أَخْطَأَ طَرِيقَ الْجَنَّةِ»؛ کسی
 که صلوات بر من را

۳. ثواب الاعمال و عقاب
 الاعمال، ص ۳۲۵.

۴. کتاب سلیم بن قیس، نشر
 الهدای، قم، ۱۴۰۵ ق، ج ۱،
 ص ۵۴۲.

آن حضرت از اهمیت به سزایی برخوردار است همچنین در نمازهای واجب و مستحبی صلوات بر ساحت حضرت ختمی مرتبت (ص) چنان دارای ارج و قرب والایی است که حتی در اثنای نماز واجب، اگر فردی نام آن حضرت را بشنود، باید بر آن حضرت و آل پاکش صلوات بفرستد و نمازی که صلوات آن حضرت و آل پاکش در آن نباشد، هیچ گونه مقبولیتی نخواهد داشت.

فراموش کند، راه بهشت را گم کرده است.»؛ یعنی درود و صلوات بر پیامبر (ص) چنان ارزشمند است که فراموش کننده آن از مسیر آسان بهشت دور گشته یا آنکه فراموشی صلوات باعث فراموشی دستورات آن حضرت و گم کردن مسیر بهشت می شود.

ب) سقوط در جهنم

وقتی کنار درّه ای می رویم، تکیه گاهی می خواهیم تا به درون آن سقوط نکنیم، و یا وقتی می خواهیم از روی پل عبور کنیم، ترس از سقوط داریم؛ ولی روایات به ما نشان می دهند که صلوات فرستادن از سقوط در جهنم جلوگیری می کند؛ چنانچه پیامبر اکرم (ص) فرمود: «مَنْ ذَكَرْتُ عِنْدَهُ فَلَمْ يُصَلِّ عَلَيَّ، دَخَلَ النَّارَ فَأَبْعَدَهُ اللَّهُ؛ کسی که اسم مرا نزدش ببرند و بر من صلوات نفرستند، به جهنم می رود و پروردگار سبحان او را از رحمتش دور می کند.»

نتیجه گیری

صلوات فرستادن بر پیامبر (ص) و اهل بیت

پاسخ به شبهات وهابیت

۳

شبهات باب امامت

اداره کل فرق و ادیان

محمد جواد حاجی ابوالقاسم

مردم با ما است. « آیا صحیح است که شیعیان در مقابل صراحت این آیه ادعا کنند که ائمه حساب و کتاب مردم و تقسیم بهشت و دوزخ را بر عهده دارند؟

پاسخ

این اعتقاد در بسیاری از روایات معتبر و ادعیه شیعه، به صورتی که با آیه مذکور هیچ تنافی نداشته باشد، وجود دارد. تمام مسلمانان (شیعه و سنی) اعتقاد دارند که دو ملک الهی به نام «منکر» و «نکیر»^۲ در قبر، حساب

در شماره های گذشته (مبلغان ۱۹۱ و ۱۹۲) موضوعی با عنوان «پاسخ به شبهات اعتقادی وهابیت» مطرح گردید و در آن، به سه شبهه از شبهات وهابیت در موضوع توحید پاسخ دادیم. اینک به دو شبهه دیگر که از سوی آنان در موضوع امامت مطرح شده است، می پردازیم و در مقابل هر شبهه ابتدا پاسخ خود را مطرح کرده، سپس یک سؤال از آنان می پرسیم.

شبهه چهارم

چرا شیعیان اعتقاد دارند که ائمه در روز قیامت به جای خدا حساب و کتاب مردم را به عهده می گیرند؟

در قرآن کریم آمده

است : **إِثْمٌ إِنَّ عَلَيْنَا**

۱. غاشیه / ۲۶.
۲. ظلال الجنة، البانی،
المکتبة الاسلامیه، بیروت،
۱۴۱۹ ق، ج ۲، ص ۱۱۴: «ثنا

و کتاب مردم را بر عهده دارند و در قیامت نیز ملائکه مسئول حساب و کتاب و به بهشت و دوزخ بردن مردم هستند. در واقع این اعتقاد منافاتی با انجام گرفتن حساب و کتاب توسط خداوند ندارد؛ بلکه ملائکه مأموران الهی برای انجام این وظیفه

هستند. حال اگر کسی اعتقاد داشته باشد که رسول خدا (ص) چنین وظیفه ای را - همانند ملائکه - برعهده دارند، هیچ ارتباطی با شرک ندارد.

«آلوسی» مفسر شهیر اهل سنت، در تفسیر خود، درباره معنی «قسیم النار و الجنة» بودن حضرت علی (ع) طبق نظر شیعیان می نویسد: «احتمالاً مقصود شیعیان این است که حضرت علی - کرم الله وجهه - حساب مخلوقات را با دستور خدا به عهده می گیرد، همانطور که سایر مسلمانان می گویند که ملائکه حساب و کتاب مردم را به دستور خدا به عهده می گیرند، و این مطلب با حصر موجود در آیه - که خدا حساب و کتاب انسانها را انجام می دهد - منافاتی ندارد.»^۲ شیعیان نیز با همین

المقدمي ثنا يزيد بن زريع ثنا عبد الرحمن بن إسحاق ثنا سعيد بن أبي سعيد عن أبي هريرة أن رسول الله - قال : إذا قبر أحدكم أتاه ملكان أسودان أزرقان يقال لأحدهما منكر والآخر نكير فيقولان ما كنت تقول في هذا الرجل محمد فهو قائل ما كان مؤمناً قال هو عبدالله ورسوله أشهد أن لا إله إلا الله وأشهد أن محمدا عبده ورسوله قال فيقولان إن كنا لنعلم أنك تقول ذلك ثم يفسح له في قبره سبعون ذراعاً في سبعين ذراعاً ويثور له فيه فيقال له ثم فيقول دعوني أرجع إلى أهلي أخبرهم فيقال له ثم فينام كنومة الجروس الذي لا يوقظه إلا أحب أهله إليه حتى يبعثه الله من مضجعه ذلك وإن كان منافقاً قال لا أدري كنت أسمع الناس يقولون كذلك فكنت أقول ما يقولون فيلتمأ عليه حتى يختلف مضجعه فيها أضلعه فلا يزال فيها معذباً حتى يبعثه الله من مضجعه ذلك.»

۱. [إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمْ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضَ اللَّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا قَالُوا لَنْ نَبْرَأَ فِيهَا جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا] نساء / ۹۷؛ [أَلْقَيْنَا فِي جَهَنَّمَ كُلَّ كَفَّارٍ عَنِيدٍ] قاف / ۲۴؛ [النَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ] غافر / ۴۶.

۲. «و لعلهم عنوا أن علياً - كرم الله تعالى وجهه - يحاسب الخلائق بأمره عزوجل كما يقول غيرهم بأن الملائكة عليهم السلام يحاسبونهم بأمره جل و علا و هو معنى لا ينافي الحصر الذي تقتضيه الآية.» روح المعاني، أبي الفضل شهاب الدين السيد محمود الألوسي البغدادي، دار إحياء التراث العربي، بيروت، ج ۳، ص ۱۱۹.

منظور اعتقاد دارند که اهل بیت) حساب و کتاب مردم را به دستور خدا بر عهده دارند، لذا در زیارت جامعه کبیره می خوانند : «و حسابُهُمْ عَلَیْكُمْ»^۱ حساب مردم بر عهده شما قرار گرفته است.»

اما سؤال ما : چرا شما (وهابیون) فضایی را که در مورد اهل بیت) مورد تأیید بزرگ ترین علمای اهل سنت قرار گرفته است، رد می کنید؟!

«محمد بن ابی

یعلی»، صاحب کتاب

«طبقات الحنابلة» با

سندی که تمام روای آن

از علمای سرشناس اهل

سنت و ثقه هستند، از

«احمد بن حنبل» چنین

روایت می کند که گفت :

«برای هیچ کس به

اندازه فضایل ع لی بن

ابی طالب (ع) فضیلت

نقل نشده است! شخصی به

احمد بن حنبل گفت : ای

ابا عبدالله ! در مورد

روایتی که گفته می شود

علی گفت : من تقسیم

کننده دوزخم، چه می

گویی؟ او پاسخ داد: چه

اشکالی برای این روایت

سراغ دارید؟ ! آیا از

پیامبر (ص) روایت نشده است که به علی گفت: جز مؤمن تو را دوست ندارد و جز منافق تو را دشمن نمی دارد؟ گفتیم: چرا! گفت: مؤمن در کجا است؟ گفتیم: در بهشت. گفت: منافق در کجاست؟ گفتیم: در جهنم. گفت:

پس علی تقسیم کننده

دوزخ است.»^۲

سؤال دیگر ما:

وقتی «احمد بن

حنبل» که تمام سلفیها

و وهابیون ادعا می

کنند پیرو ر وش او

هستند، چنین مقامی را

برای حضرت علی (ع)

قبول دارد، آیا انکار

۲. «و أنبأنا (محمد بن أحمد بن علي) أبو الحسين بن الأبنوسي قال أخبرنا عمر بن إبراهيم الكتاني قال حدثنا أبو الحسين عمر بن الحسن القاضي الأشثاني حدثنا إسحاق بن الحسن الحرابي قال حدثني محمد بن منصور الطوسي قال سمعت أحمد بن حنبل يقول ما روى لأحد من الفضائل أكثر مما روى لعلي بن أبي طالب قال وسمعت محمد بن منصور يقول كنا عند أحمد بن حنبل فقال له رجل يا أبا عبدالله ما تقول في هذا الحديث الذي يروى أن علياً قال أنا قسيم النار فقال وما تنكرون من ذا اليس رويناً أن النبي صلى الله عليه وسلم قال لعلي لا يحبك إلا مؤمن ولا يبغضك إلا منافق قلنا بلى قال فأين المؤمن قلنا في الجنة قال وأين المنافق قلنا في النار قال فعلي قسيم النار.» طبقات الحنابلة، محمد بن أبي يعلى أبو الحسين، تحقيق: محمد حامد الفقي، دار المعرفة، بيروت، ج ۱، ص ۳۱۹.

۱. تهذيب الأحكام، شيخ طوسي، دار الكتب الاسلاميه، تهران، ۱۴۰۷ ق، ج ۶، ص ۹۷.

چنین فضیلتی نشانگر دشمنی با حضرت علی (ع) و رد کلام احمد بن حنبل نیست؟!

شبهه پنجم
چرا شیعیان اعتقاد دارند که ائمه همانند خدا علم غیب دارند؟

چرا شیعیان در بسیاری از کتب خویش، علم غیب را که در بسیاری از آیات، تنها به خدا نسبت داده شده^۱ و حتی از رسول خدا (ص) نیز نفی شده است،^۲ به ائمه خود نسبت می دهند؟

پاسخ

همانطور که تمام علمای مسلمان اجماع دارند، بعضی آیات قرآن مفسر و برخی مقید آیات دیگر هستند. از جمله آیاتی که در قرآن به عنوان مقید دیگر آیات و توضیح دهنده مقصود از آنها بیان شده است، آیات ۲۶ و ۲۷ سوره جن است که می فرماید:

[عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ

۱. [قُلْ لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ وَمَا يَشْعُرُونَ أَيَّانَ يُبْعَثُونَ] نمل/۶۵.

۲. [قُلْ لَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ وَلَا أَقُولُ لَكُمْ إِنِّي مَلَكٌ إِن أَتَيْتُ إِلَّا مَا يُوحَى إِلَيَّ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَى وَالْبَصِيرُ أَفَلَا تَتَفَكَّرُونَ] انعام/۵۰.

عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا إِلَّا مَنْ ارْتَضَى مِنْ رَسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْأَلُكُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِمَّنْ خَلْفَهُ رِضْدًا [؛ «دانای

نهان است، و کسی را بر غیب خود چیره نمی کند، جز فرستاده ای را که از او خشنود باشد، که [در این صورت] برای او از پیش رو و از پشت سرش نگهبانانی بر خواهد گماشت.»

در این آیه شریفه، برای بیان اینکه برخی از مأمورین الهی از جانب خدا آگاه به غیب می گردند، از کلمه

«يُظْهِرُ» استفاده کرده که معنی آن «چیره گرداندن» است، پس

مضمون آیه [... لِيُظْهِرَهُ عَلَي الدِّينِ كُلِّهِ...]^۳ این است: «او کسی است که پیامبرش را با هدایت و دین درست فرستاد تا آن را بر هرچه دین است، چیره گرداند، هرچند مشرکان خوش نداشته باشند.»

این آیه نه تنها ثابت می کند که گروهی از مأمورین الهی (انبیاء، ملائکه و ائمه) از جانب خدای متعال دارای علم غیب شده

۳. توبه/۳۳.

اند؛ بلکه ثابت می‌کند که آنها بر غیب چیره هستند و غیب به اذن الهی در اختیار و تحت سلطه آنان قرار گرفته است، لذا درباره حضرت عیسی (ع) فرموده است که او گفت: **[وَ أَنْبِئُكُمْ بِمَا تَأْكُلُونَ وَ مَا تَدَّخِرُونَ فِي بُيُوتِكُمْ]**؛ «و شما را از آنچه می‌خورید و در خانه هایتان ذخیره می‌کنید، خبر می‌دهم.» جالب اینجاست که در صحیح ترین کتب اهل سنت، علم غیب به رسول خدا (ص) نسبت داده شده است. در «صحیح مسلم» یک باب روایت در مورد علم غیب رسول خدا (ص) و آگاهی حضرت به علوم گذشته و آینده می‌آورد و می‌گوید:

«رسول خدا (ص) روزی از صبح تا به غروب بر منبر رفته، خطبه خواند و تنها برای نماز پایین آمد و در این سخنرانیها ما را از آنچه بود و آنچه خواهد بود، با خبر ساخت، پس عالم ترین ما کسی است که از همه بهتر سخنان پیامبر (ص) را حفظ کرده باشد.»^۲

صاحب کتاب تفسیر صنعانی در مورد امیرالمؤمنین علی (ع)، روایتی با سند صحیح نقل کرده است که فرمود: «از من (هر آنچه می‌خواهید) بپرسید. قسم به خدا! اگر در مورد هر چیزی که تا قیامت باشد از من بپرسید، برای شما به تفصیل در مورد آن سخن خواهم گفت. از من در مورد کتاب خدا بپرسید. قسم به خدا! هیچ آیه ای نیست، جز آنکه می‌دانم آیا در شب نازل شده یا در روز، در دشت یا در کوه.»^۳

إبراهيم الدُّورِيُّ وَحَجَّاجُ بْنُ الشَّاعِرِ جَمِيعًا عَنْ أَبِي عَاصِمٍ قَالَ حَجَّاجُ حَدَّثَنَا أَبُو عَاصِمٍ أَخْبَرَنَا عَزْرَةُ بْنُ ثَابِتٍ أَخْبَرَنَا عَلِيَّ بْنَ أَحْمَرَ حَدَّثَنِي أَبُو زَيْدٍ يَعْنِي عَمْرُو بْنَ أَطْبَق قَالَ صَلَّى بِنَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الْفَجْرَ وَصَعِدَ الْمِنْبَرَ فَخَطَبَنَا حَتَّى حَضَرَتْ الظُّهْرُ فَنَزَلَ فَصَلَّى ثُمَّ صَعِدَ الْمِنْبَرَ فَخَطَبَنَا حَتَّى حَضَرَتْ الْعَصْرُ ثُمَّ نَزَلَ فَصَلَّى ثُمَّ صَعِدَ الشَّمْسُ فَأَخْبَرَنَا بِمَا كَانَ وَبِمَا هُوَ كَائِنٌ فَأَعْلَمْنَا أَحْقَطْنَا . صحیح مسلم، ج ۴، ص ۲۲۱۷.

۳. «عبد الرزاق عن معمر عن وهب بن عبد الله عن أبي الطفيل قال شهدت عليا وهو يخطب وهو يقول سلوني فوالله لا تسألوني عن شيء يكون إلى يوم القيامة إلا حدثكم به وسلوني عن كتاب الله فوالله ما من آية إلا وأنا أعلم بليل نزلت أم بنهار أم في سهل أم في جبل .» تفسیر الصناعی، عبد الرزاق بن همام الصناعی، تحقیق: د.

۱. آل عمران / ۴۹.
۲. «وحدثنی یَعْقُوبُ بْنُ

بنا بر این، ادعای اینکه علم غیب در آیات تنها مخصوص خداست و از دیگران نفی شده، در واقع فهم غیر صحیح آیات و قبول کردن ظاهر بعضی آیات، بدون مراجعه به آیات مکمل و مفسر آن آیه است. پس نفی علم غیب از پیامبر (ص) علم بالاستقلال (بدون اذن و ارادة خدا) است و آیاتی که در آنها به صراحت علم غیب به انبیا و مأمورین الهی نسبت داده شده است، دلالت بر جواز علم غیب با اذن الهی دارند.

اما سؤال ما: چرا سلفیون علم غیب را برای علمای خویش می پذیرند؛ اما برای انبیا و اولیای الهی قبول ندارند؟

«محمد بن ایوب زرعی دمشقی»، از شاگردان سرشناس ابن تیمیه، در مورد وی کلماتی را به رشته تحریر درآورده است که شبیه آن را شیعیان در مورد رسول

خدا (ص) و اهل بیت او نقل می کنند. وی می نویسد: «از تیزبینی شیخ الاسلام، ابن تیمیه!!! امور عجیبی

را دیدم، و آنچه من ندیدم، بزرگ تر و بزرگ تر است، و اگر تنها بخواهیم در مورد پیش بینیهای وی سخن بگوییم، باید يك كتاب بزرگ بنویسیم. در سال ۶۹۹ به یاراناش خبر آمدن قوم تاتار را داد و اینکه لشگر مسلمانان شکست خواهد خورد، و اینکه در دمشق قتل عام و به بردگی گرفتن عمومی اتفاق نخواهد افتاد، و اینکه توجه لشگر تاتار به جمع اموال خواهد بود. این زمانی بود که لشگر تاتار هنوز قصد حمله نکرده بود! سپس در سال ۷۰۲ وقتی دوباره لشگر تاتار قصد حمله به شام را داشت، گفت: این بار آنها شکست خواهند خورد و مسلمانان پیروز می شوند و ۷۰ قسم بر این سخن خورد. به او گفتند: بگو: ان شاء الله! گفت: ان شاء الله می گویم؛ اما نه برای بیان احتمال؛ بلکه برای بیان قطعیت این ماجرا. و از او شنیدم که می گفت: وقتی به من اصرار فراوان کردند، گفتم: اصرار نکنید!

خدای متعال در لوح محفوظ نگاشته است که آنها در این حمله شکست می‌خورند و پیروزی با لشکریان اسلام است... و چندین بار به امور درونی من که تنها به من مرتبط بود و قصد آن را داشتم، خبر داد. با اینکه آن مطلب را بر زبان نیاورده بودم. و بعضی از ماجراهای بزرگ را که در آینده اتفاق می‌افتاد، به من خبر داد؛ ولی زمان آن را مشخص نکرد، و من بعضی از آنها را دیدم و منتظر بقیه آنها هستم. و چیزهایی که بزرگان اصحاب او دیده اند، چند برابر آن چیزی است که من دیده ام.»^۱

۱. «و لقد شاهدت من فراسة شيخ الإسلام ابن تيمية رحمه الله أموراً عجيبية وما لم أشاهده منها أعظم وأعظم ووقائع فراسته تستدعي سفراً ضخماً أخبر أصحابه بدخول التتار الشام سنة تسع وتسعين وستمئة وأن جيوش المسلمين تكسر وأن دمشق لا يكون بها قتل عام ولا سبي عام وأن كلب الجيوش وحدته في الأموال : وهذا قبل أن يهزم التتار بالحركة ثم أخبر الناس والأمراء سنة اثنتين وسبعمئة لما تحرك التتار وقصدوا الشام : أن الدائرة والهزيمة عليهم وأن الظفر والنصر للمسلمين وأقسم على ذلك أكثر من سبعين يمينا فيقال له : قل إن شاء الله فيقول : إن شاء الله تحقيقاً لا تعليقاً. وسمعتة يقول ذلك قال : فلما أكثروا علي قلت : لا تكثروا

حال چطور س لفيون و وهابيون علم غيب ابن تيميه و آگاهي پيدا کردن وي از لوح محفوظ و خبر دادن از باطن مردم را براي او که به گفته علمای اهل سنت، دشمن اهل بيت) بود، قائل هستند؛ اما حتی رسول خدا (ص) نمی تواند با اذن خدا علم غيب داشته باشد، و اگر کسی چنین ادعایی را در مورد آنها داشته باشد، کافر می دانند؟! ادامه دارد...

کتب الله تعالی في اللوح المحفوظ : أنهم مهزومون في هذه الكرة وأن النصر لجيوش الإسلام... وأخبرني غير مرة بأمور باطنة تختص بي مما عزمت عليه ولم ينطق به لساني وأخبرني ببعض حوادث كبار تجري في المستقبل ولم يعين أوقاتها وقد رأيت بعضها وأنظر بقيتها وما شاهدته كبار أصحابه من ذلك أضعاف أضعاف ما شاهدته والله أعلم. « مدارج السالكين، محمد بن أبي بكر أيوب الزرعي، تحقيق : محمد حامد الفقي، دار الكتب العربي، بيروت، دوم، ۱۳۹۳ - ۱۹۷۲، ج ۲، ص ۴۸۹.



سید جعفر ربّانی

تعیین موضوع.
۲. ابتدا و انتهای سال
خمس
مبحث «ابتدا» و
«انتها»ی سال خمس نیز
یکی از محورهایی است
که مبلغان گرامی باید
به آن توجه داشته
باشند.

ابتدای سال خمس :

لازم است در مقام
محاسبه خمس به این
نکته توجه شود که
«ابتدای سال خمس» یک
امر جعلی و قراردادی
نیست که بتوان آن را
بدون علت یا با علت
تغییر داد؛ بلکه
ابتدای سال خمس یک
امر «حقیقی» بوده؛ به
یکی از دو امر زیر
محقق می شود:

نشر دین و مذهب تشیع
به اقصی نقاط کشور
هجرت می کنند، با
مسائل گوناگون شرعی
مواجه می شوند، از
جمله، مراجعه افراد
برای بررسی حساب سال
خمس. اینک محورهایی
را در این زمینه
یادآور می شویم:
۱. تعیین مرجع تقلید
در ابتدای محاسبه
خمس، لازم است از شخصی
که برای تعیین سال
خمس مراجعه نموده
است، سؤال شود که مقلد
کدام یک از مراجع
تقلید می باشد؛ زیرا
در بعضی مسائل خمس
اختلاف فتوا وجود دارد،
البته بخشی از این
اختلاف به تشخیص حکم بر

الف) برای کسانی که از اولین درآمد ، خمس مال خود را پرداخته اند ، ابتدای سال خمسی آنها ، اولین درآمد آنان می باشد و در هر سال همان موقع باید به حساب خود رسیدگی کنند؛

ب) برای کسانی که از آغاز ، خمس خود را محاسبه نکرده و نپرداخته اند و بعد با مصالحه مجتهد جامع الشرایط سال خمسی را شروع کرده اند ، ابتدای سال خمسی همان زمانی است که مصالحه نموده و حساب سال تعیین کرده اند.

انتهای سال خمسی :

مقصود از «سال» در باب خمس ، دوازده ماه است ، نه اینکه مانند باب زکات ، یازده ماه باشد. اینک سؤال این است که آیا مقصود ، دوازده ماه قمری است یا شمسی؟ دیدگاه مراجع تقلید در این زمینه مختلف است ؛ برخی مراجع انتهای سال خمسی را مطلقاً قمری دانسته اند و برخی مطلقاً شمسی ، و گروهی نیز قائل به تفصیل شده اند که باید هر کسی به

مرجع مربوط به خود مراجعه کند.

۳. دست گردان

این اصطلاح یا همان ادای خمس به صورت «قسطی» در جایی به کار می رود که شخص ، پول کافی و به مقدار ادای خمس ندارد ؛ در این صورت وکیل مرجع تقلید ، همان پول اندک را چند مرتبه با او مبادله می کند تا به مقدار خمس مال وی شود ، در نتیجه اموال او تطهیر شده ؛ ولی وی به مرجع تقلید بدهکار می شود.

مثال : فرض کنیم

اموال شخصی محاسبه و او پنج میلیون تومان خمس بدهکار شده است ؛ ولی پانصد هزار تومان بیش تر ندارد . در این صورت او همان پانصد هزار تومان را به وکیل مرجع تقلید خود می پردازد ، سپس وکیل مرجع آن را پذیرفته ، به وی قرض می دهد و او می پذیرد و ب از آن شخص همان پانصد هزار تومان را به عنوان خمس به وکیل مرجع تقلیدش می پردازد و همین طور تا ده مرتبه رد و بدل می شود . برای آخرین بار ،

وی پانصد هزار تومان را به وکیل مرجع تقلید می پردازد و چهار میلیون و پانصد هزار تومان بر ذمه اش باقی می ماند که به تدریج آن را می پردازد. دو تذکر:

الف) دستگردان، مختص به موردی است که محاسبه کننده «وکیل» مرجع تقلید در خصوص دریافت خمس ب وده و اجازة دستگردان داشته باشد.

ب) آنچه آوردیم مربوط به آنجاست که اقساط خمس، از درآمد سال قبل پرداخت گردد؛ اما چنانچه شخصی بخواهد از درآمد سال جدید خمس، اقساط خمس را بپردازد، لازم است از مرجع تقلید خود کسب تکلیف نماید؛ زیرا برخی از فقها در این مورد، پرداخت یک پنجم اقساط را نیز لازم می دانند، چون در آمدهای سال، خمس دارد بجز آنچه که در مؤنة زندگی مصرف گردد و پرداخت اقساط خمس جزء مؤنة زندگی بحساب نمی آید. مثلاً کسی که مقدار خمس

حساب شده اش بیست میلیون تومان است و بخواهد از درآمد سال جدید خمس بپردازد، باید به جای بیست میلیون تومان، بیست و چهار میلیون تومان پرداخت نماید.

۴. تعدد سال خمس

یکی از سؤالات مطرح شده در باب سال خمس این است که آیا می توان به حسب هر درآمدی یک سال خمس مقرر کرد؟ دیدگاه ها در این زمینه متفاوت است. شاید بتوان چنین گفت: رأی بیش تر فقها این است که درآمدهایی را که از «یک منبع» باشند، می توان در یک سو قرار داده، یک سال خمس برای آنها معین نمود. مثلاً فرض کنیم شخصی، هم از دولت حقوق دریافت می کند و هم درآمدی از زمین کشاورزی دارد. این شخص می تواند برای خود دو سال خمس داشته باشد.

۵. مؤنة

از جمله اصول محاسبة خمس این است که «مؤنة» را به شمار نیاورده، آنچه را اشخاص برای زندگی خود

هزینه نمود ه اند، از گردون ة حساب خارج نماییم؛ چنانچه امام معصوم (ع) می فرماید: «الْحُمْسُ بَعْدَ مَثُونَتِهِ وَ مَثُونَةُ عِيَالِهِ وَ بَعْدَ خَرَاَجِ السُّلْطَانِ؛^۱ خمس [تعلق می گیرد] پس از [خارج کردن] مخارج خود و عیالش و بعد از [پرداخت] خراج (مالیات) سلطان.»

بر این اساس ، بر هرچه از در آمد سال جاری صرف خرید مایحتاج زندگی شده است، خمس تعلق نمی گیرد.

توجه به چند نکته در این زمینه ضروری است:

الف) زمان ، مکان و شأن اشخاص در مقوله «مئونه» دخالت دارد؛ یعنی ممکن است چیزهایی در زمان یا مکانی بخشی از مخارج زندگی به شمار روند، در حالی که همان چیزها در زمان یا مکانی دیگر، جزء مئونه به شمار نروند و نیز ممکن است شأن شخصی اقتضا کند که لوازمی از زندگی را دارا باشد، در حالی که شأن

فرد دیگر در همان زمان و مکان چنین نباشد. بر این اساس، هر پولی که به حسب زمان ، مکان و شأن افراد ، جزء مایحتاج و مخارج زندگی به شمار رود و قبل از فرا رسیدن سال خمسی ، آن پول در طریق مایحتاج هزینه شده و به کار گرفته شود، خمس بر آن تعلق نمی گیرد.

ب) ملاک در مئونه ، فعلیات است، نه شائیات (یعنی آنچه در زندگی خود خرج و هزینه کرده است)؛ به عبارت دیگر، هزینه ای به طور یقین مُسَقِط خمس است که به فعلیات درآمده ، برای مخارج زندگی صرف شود . مثل اینکه با درآمد حاصله از کسب و کار ، مایحتاج زندگی را خریداری نموده و به کار گیرد.

صورت مقابل مسئله این است که شخصی درآمده را پس انداز نموده ، به خود سخت گیرد و مایحتاج زندگی خویش را تأمین ننماید.

در این صورت مسئله محل خلاف است که آیا خمس بر اموال جمع شده تعلق می

گیرد یا نه؟! (ج) مخارج «افراطی» از تعلق خمس خارج نمی شود و به عبارت دیگر، پرداخت خمس اسرافهایی که در مسیر مخارج صورت می گیرد، لازم است، گرچه مقوله «هزینه» محقق شده است. علت مطلب مزبور این است که در مفهوم مئونه «اقتصاد و میانه روی» اخذ شده است، لذا خرجهای غیر ضروری و اسراف گونه، اصلاً مئونه به شمار نمی رود. (د) مصرف مال در حرام نیز مئونه به شمار نمی رود. سزای طلب این است که هرگز مال حرام، بخشی از مئونه و مخارج زندگی محسوب نمی شود. بر این اساس، لازم است خمس هزینه های حرام زندگی پرداخت شود؛ هزینه هایی مانند سفر حرام (چه خود سفر حرام باشد و چه برای انجام حرامی مسافرت کرده باشد)، مخارج برگزاری مجالس معصیت، هزینه صرف شده در تهیه مأكولات و مشروبات حرام و یا هزینه انجام هر معصیتی.

هـ) مقصود از مئونه، تنها هزینه مورد نیاز خود شخص نیست؛ بلکه اعم است از مخارج خود شخص و افراد تحت تکفل وی؛ چه آن افراد، واجب النفقة وی باشند، مانند همسر، فرزندان و پدر و مادر فقیر شخص، یا اینکه نفقة آنها واجب نباشد، مانند میهمان.

۶. سرمایه
به فتوای اغلب فقها سرمایه، متعلق خمس قرار می گیرد. بر این اساس، یکی از چیزهایی که لازم است در فهرست اموال مطرح شود، رأس المال یا همان سرمایه است. لازم به ذکر است که مقصود از سرمایه، ثروت متمرکز شده ای است که سبب درآمد باشد. مانند اجناس داخل فروشگاه ها، ابزار کارهای صنعتی، زمین کشاورزی، کارخانه (اعم از ساختمان، ابزار و زمین آن) بنایی که به اجاره داده شده، باغ یا اتومبیلی که از طریق آن درآمد حاصل می شود، سهام و در یک کلام، هر مال و ثروت مولدی که

در طریق تولید در آمد واقع شود . البته به فتوای بسیاری از فقهاء سرمایه ای که مؤنه زندگی متوقف بر آن است، خمس ندارد؛ لذا اگر در آمد شخصی فقط از طریق سرمایه اوست باید حساب کرد چه مقدار از این در آمد پاسخگویی مؤنه است؛ مثلاً اگر نصف آن مؤنه را کفایت کند، نصف سرمایه خمس ندارد و اگر همه آن برای مؤنه نیاز است تمام سرمایه خمس ندارد.

۷. خمس و زکات

زکات یا خمس ، جای یکدیگر را نمی گیرند . بنابراین ، کسانی که سرمایه آنها غلات اربع (گندم ، جو ، خرما و کشمش) یا انعام ثلاث^۱ (شتر، گاو و گوسفند) است ، اگر شرایط وجوب زکات در آنها جمع باشد، باید زکات بپردازند و چنانچه مابقی آن از سال خمسی زیاد بیاید ، لازم است خمس آن را نیز پرداخت کنند .

۱. نقدین در زمان ما متعلق زکات نمی شود؛ زیرا مسکوک به سکه، معامله نیست

۸. مخمس

محور دیگر در زمینه محاسبه خمس این است که : «أَنَّ الْمُخْمَسَ لَا يُخْمَسُ وَإِنْ بَقِيَ الدُّهُرُ مَعَهُ كَمَا مَالِي كَمَا يَكْبَارُ خُمُسَ أَنْ دَادَهُ شَدَّةً ، دِيْغَرُ مُتَعَلِّقٌ خُمُسَ قَرَارٌ نَمِيْ كِيْرِدُ ، اِكْرَچِه يَكْ عَمْرُ هَمْرَاهُ تُو بَاشُد .» در این نکته بحث و اختلافی نبوده ؛ بلکه مورد اتفاق تمام فقهاء می باشد ؛ ولی تذکر دو نکته - که هم قانون «المخمس لا يخمس» را تخصیص می زند و هم آن را شفاف تر می سازد - ضروری است:

الف (اگر ارزش بازاری مخمس افزایش پیدا کند، در این صورت به فتوای برخی از فقهاء ، بر آن افزایش قیمت ، خمس تعلق می گیرد . مانند اینکه شخصی خمس زمین را پرداخت نموده ، ولی بعد قیمت زمین بالا برود .

ب) قانون «المخمس لا يخمس» در موردی است که یک عنوان برای تعلق وجوب خمس محقق گردد ؛ زیرا در غیر این صورت ممکن است دو یا چند

بار خمس واجب شود. مثلاً چنانچه مال حرام و حلال

ب ه طور متعارف قابل
وصول باشد . بنابراین ،
هر زمان که وصول شد ،
باید فوراً خمس آن را
بپردازد .

رَبِّ

والحمد لله
العالمین



مخلوط گردد ، به طوری
که نه مقدار مال حرام
مشخص باشد و نه مالک
آن ، در این صورت ،
اخراج خمس ، مطهّر آن
مال است . حال اگر همین
مال مُخَمَّس ، یک سال در
دست مالک بماند و از
سال خمسی زیاد آید ، از
آنجا که مازاد بر
مئونة سال است ، مجدداً
خمس بر آن تعلّق می
گیرد .

۹ . قرض

آنچه به عنوان قرض
یا وام دریافت شود ،
خمس ندارد ، گرچه
سالهای متمادی بماند ؛
ولی در صورت شروع به
پرداخت اقساط ، بر هر
قسط داده شده خمس تعلق
می گیرد ، البته مشروط
بر اینکه از سال خمسی
زیاد بیاید .

۱۰ . طلب

ممکن است شخصی به
دیگری قرض داده یا به
هر صورتی از وی طلبکار
باشد . در این صورت
معیار در باب خمس ،
«مالکیت» رنج و سود
است ؛ اعم از اینکه مال
بالفعل در اختیار مالک
باشد یا نه . پس بر طلب
نیز خمس تعلق می گیرد ،
مشروط بر اینکه آن طلب



در موضوع «عزت» و «کرامت»

و تدبیر، می تواند
ملت‌های مسلمان را در
این چالش‌ها به پیروزی
و سرافرازی برساند و
عزت و کرامت را در
سرنوشت آنان رقم زند.
جبهه‌ی مقابل که بیداری
و عزت مسلمانان را بر
نمی‌تابد، با هم‌توان
به میدان آمده و از
همه ابزارهای امنیتی،
روانی، نظامی، اقتصادی
و تبلیغاتی برای
انفعال و سرکوب
مسلمانان و به خود
مشغول ساختن آنان بهره
می‌گیرد.^۱
علم، عامل اصلی اقتدار و
کرامت

اینکه ما روی علم
تکیه می‌کنیم، فقط به

مقام معظم رهبری
حضرت آیت‌الله العظمی
خامنه‌ای در
مناسبت‌های مختلف
پیرامون موضوع «عزت» و
«کرامت» مطالب
ارزشمندی را ایراد
فرموده‌اند که به
مناسبت دهه‌ی کرامت در
ماه ذی‌القعدة به برخی
از آنها اشاره می‌شود.
کرامت امت اسلامی، برآمده
از ایمان، توکل و بصیرت
بی‌شک دوران کنونی،
دوران بیداری و هویت
یابی مسلمانان است؛
این حقیقت را از خلال
چالش‌هایی که کشورهای
مسلمان با آن روبه‌رو
شده‌اند نیز به روشنی
می‌توان دریافت. درست
در همین شرایط است که
عزم و اراده‌ی متکی به

۱. پیام مقام معظم رهبری به
کنگره عظیم حج، ۲۲/۰۷/۱۴۹۲.

جهت احترام آرماني به علم نيست - كه البته اين خودش يك نقطه مهمي است؛ اسلام براي علم ارزش ذاتي قائل است - ليكن علاوه بر اين ارزش ذاتي، علم قدرت است . يك ملت براي اينكه راحت زندگي كند، عزيز زندگي كند، با كرامت زندگي كند، احتياج دارد به قدرت . عامل اصلي كه به يك ملت اقتدار مي بخشد، علم است. علم، هم مي تواند اقتدار اقتصادي ايجاد كند، هم مي تواند اقتدار سياسي ايجاد كند، هم مي تواند آبرو و كرامت ملي براي يك ملت در چشم جهانيان به وجود بياورد . يك ملت عالم، دانا، توليد كنند ه علم، در چشم جامع ه بين المللي و انسانها طبعاً با كرامت است. پس علم علاوه بر كرامت ذاتي و ارزش ذاتي، اين ارزشهاي بسيار مهم اقتدار آفرين را هم دارد.^۱

مردم سالاري ديني، اوج عزت و كرامت ملي

ملتهای مسلمان هم اگر می خواهند بدانند جمهوری اسلامی چه می

گويد و داعيه او چيست، بدانند ما داعيه مان اين است : ما از اسلام صرف نظر نمي كنيم؛ احكام الهي و شريعت الهي را كه شريعت اسلامي است، در هم ه امور زندگي مان واجب الاتباع مي دانيم؛ تلاش و سعي مان هم اين است كه به اين برسيم . چهارچوب و قالب ما براي ورود در اين ميدان هم مردم سالاري ديني است. مردم بايد بيابند انتخاب كنند . قانون گذار را كه بر اين اساس قانون خواهد گذاشت، بايستي مردم معين كنند . مجري را بايد مردم معين كنند . همه چيز با انتخاب مردم، با حضور مردم، با عزت مردم و كرامت مردم است.^۲

استقلال ملي ضامن حفظ كرامت انساني

بدانيد يك ملت وقتي مي تواند از كرامت خود، از عزت خود، از موجوديت خود به معنای واقعي كلمه دفاع كند كه مستقل و متكي به خود، متكي به نيروي خود و به اراده خود باشد و با توكل ل به

۲. بيانات مقام معظم رهبري > در ديدار اعضای مجلس خبرگان رهبري، ۱۳۹۰/۱۲/۱۸ .

۱. بيانات مقام معظم رهبري > در ديدار اساتيد دانشگاهها، ۱۳۹۲/۰۵/۱۰ .

خداوند متعال آمادگی را همیشه حفظ کند. روز به روز ملت ایران به توفیق الهی این آمادگی را بیش تر خواهد کرد و یقیناً دشمنان نظام جمهوری اسلامی از تهدید خود، از توطئه خود، از بددلی و بدخواهی خود، هیچ طرفی نخواهند بست.

کرامت و عزت در گرو ظلم ستیزی

امت اسلامی باید به خروش آید و سران اسلامی باید خشم ملتهای خود را به رخ رژیم غاصب بکوبند. دست دولت آمریکا نیز به خون ملت مظلوم فلسطین آغشته است. به پشتیبانی آن دولت مستکبر و طغیان گر است که صهیونیستها با گستاخی، مرتکب این جنایتهای نابخشودنی می شوند، ملتهای دولتهای اسلامی ندای مظلومیت فلسطینیان مظلوم را به سراسر جهان برسانند و وجدانهای خفته را بیدار کنند! آی ملت آمریکا می داند که زمامدارانش این گونه هم به حرمتهای بشری را در پیش پای صهیونیستها قربانی کرده اند؟ آیا

ملتهای اروپایی باخبرند که تسلط سرمایه داران صهیونیست بر کشورهای آنان، کار سیاستمداران نشان را به کجا کشانده است؟

و این تصادف و اتفاق نیست که هم زمان با این جنایتهای نظامی، در گوشه دیگر از جغرافیای زیر سیطره استکبار، برترین

مقدسات اسلامی دستخوش تعرض می شود و قلمهای پلید و سیاستهای شیطانی حامی آنها،

ساحت مقدس حضرت رحمة للعالمین را که هم بشریت و امدهار پیام الهی او و ذات مقدس اوست، مورد هتک و اهانت قرار می دهند،

آری این اسلام عزیز است که با پیام رهائی بخش و ظلم ستیز خود و با برانگیختن روح کرامت و عزت در انسانها و

ملتها، مستکبران را به وحشت انداخته و آتش کینه ملتهای مسلمان را در دل آنان مشتعل ساخته است.^۲

کرامت، برآمده از انقلاب اسلامی ایران

ملت ایران به برکت انقلاب توانست با کرامت

۲. مقام معظم رهبری > به امت بزرگ اسلام در پی حملات وحشیانه رژیم صهیونیستی به نوار غزه، ۱۲/۱۲/۱۳۸۶.

۱. بیانات مقام معظم رهبری > در مراسم مشترک نیروهای مسلح استان کردستان، ۲۳/۰۲/۱۳۸۸.

خودش آشنا شود،
 بیندیشد، تصمیم بگیرد
 و اقدام و انتخاب کند.
 خوشبختانه ایمان عمیق
 ملت ایران به مبانی
 اسلامی به طور طبیعی
 مردم سالاری را بر پایه
 تفکرات دینی استوار
 کرد، که بهترین شکل
 مردم سالاری هم همین
 است. در چارچوب
 ارزشهای اسلامی و دینی
 است که می توان به طور
 مطلق از مردم سالاری
 حمایت کرد، و این به
 طور طبیعی در کشور ما
 پیش آمد؛ چون مردم ما
 مؤمنند و ایمانشان
 سطحی نیست.
**ملت ایران در نقطه اوج
 کرامت**

حقیقتاً ملت ایران
 از لحاظ شاخصهای
 شخصیتی، کرامتی و
 ارزشی در نقطه اوج
 اند؛ منبع الطبع،
 باگذشت، باایمان،
 عازم، دارای شجاعت و
 آماده برای فداکاری.
 قبل از انقلاب، هیچ کس
 این ها را به خوبی
 امام نمی فهمید.
 نخستین کسی که از
 شخصیتهای برجسته، این
 خصوصیات را در مردم ما
 شناخت و روی آنها تکیه

کرد، امام بزرگوار ما
 بود. همان وقت من با
 بعضی از بزرگان تم اس
 می گرفتم و چیزی می
 گفتم؛ اما آنها تقصیر
 را گردن مردم می
 انداختند: مردم نمی
 آیند، مردم نمی کنند،
 این مردم را ول کنید.
 امام در نقطه مقابل
 آنها، این مردم را
 شناخت؛ به این مردم
 اعتماد کرد و با این
 مردم صادقانه حرف زد.
**دفاع از شرف و کرامت با
 همه توان**

کسانی که به عزت
 مردم ایران و استقلال
 کشور و شرف و کرامتی
 که این ملت برای آن
 ارزش قائل است، اهمیت
 نمی دهند، آن روز و
 امروز و در طول سالها،
 همیشه با توصیه های
 ناجوانمردانه و بُزدلانهُ
 خود سعی کرده اند ملت
 ایران را ذلیل و ضعیف
 کنند؛ همیشه هم تکیه
 شان به این است که ما
 نمی توانیم! در دل
 خودشان ضعف موج می
 زند؛ اما این را به
 ملت ایران نسبت می
 دهند. در دل خودشان
 فروغ ایمان نیست؛ این
 را به مردم مؤمن نسبت

۲. بیانات مقام معظم رهبری
 در دیدار جمعی از مسئولان و
 نخبگان استان همدان،
 ۱۳۸۳/۰۴/۱۹.

۱. بیانات مقام معظم رهبری
 در دیدار جمعی از دانشجویان
 پیام استان زنجان،
 ۱۳۸۲/۰۷/۲۲.

می دهند. این جفای به مردم مؤمن است. ملت ما ثابت کرده آنجایی که پای شرف، کرامت و دفاع از ارزشهای کشور و ارزشهای والای اسلامی در میان است، از همهٔ توان خود استفاده و دشمن را مغلوب می‌کند.^۱

اسلام، مایهٔ عزت، افتخار و کرامت

ایران اسلامی به برکت اسلام، عزت پیدا کرده است؛ به برکت اسلام از زیر سلطهٔ بیگانگان خارج شده است؛ به برکت اسلام دل‌های مردمش به هم نزدیک شده اند و به برکت اسلام به خیلی از آن خیراتی که اسلام برای مسلمانان خواسته، رسیده است. از ایران اسلامی و از میان این امت، آنچه که ما برای برادران مسلمانمان در سراسر عالم می‌خواهیم، این است که دولت‌ها و ملت‌ها به اسلام به چشم نجات بخش نگاه کنند و آن را مایهٔ عزت و افتخار و کرامت خودشان بدانند. این چیزی که دشمنان اسلام خواسته اند به بسیاری از افراد در دنیای اسلام

بباورانند که اسلام مایهٔ عقب افتادگی و سرافکنندگی آنهاست، یک تلقین شیطنی است. این، تلقین کسانی است که خواسته اند امت اسلامی را از اصل خودش جدا کنند، تا بتوانند به راحتی بر او فرمان برانند.^۲

ملت ایران، شایستهٔ تکریم و احترام

[دشمنان ملت ایران] خودشان هم می‌دانند که حقوق بشر در بسیاری از مناطق مربوط به خود آنها، بیش از همه جای عالم نقض می‌شود. خودشان هم می‌دانند که آنچه راجع به جمهوری اسلامی در زمینهٔ نقض حقوق بشر می‌گویند، دروغ و تهمت است. خودشان هم می‌دانند که تهمت کمک به تروریسم، به خود آنها بیش‌تر می‌زیبد تا به جمهوری اسلامی. خودشان هم می‌دانند که ملت سرافراز ایران، شایستهٔ احترام و تکریم است. ملتی است که عظمت و کرامت خود را در عمل ثابت کرده است، نه در ادعا و توقع از این و آن.^۳

۲. بیانات مقام معظم رهبری > در دیدار کارگزاران نظام، ۱۳۷۶/۱۱/۰۹.

۳. بیانات مقام معظم رهبری > در دیدار جمعی از پاسداران، ۱۳۸۱/۰۳/۰۱.

۱. بیانات مقام معظم رهبری > در دیدار جمعی از ایثارگران و خانواده‌های شهدا، ۱۳۸۱/۰۳/۰۱.

وحدت امت اسلامی، مایه عزت و کرامت

ما توصیه مان به دولتهای خلیج فارس و همسایه ها این است که دشمن را ببینند؛ دشمن را بشناسند؛ کید دشمن را بشناسند؛ دست دشمن را بشناسند و بدانند کیست که می خواهد در این منطقه اختلاف بیندازد؟ این اختلاف، بیش تر به ضرر خود آن هاست. حوادث دو، سه سال پیش منطقه را دیدید؟ دیدید نتیج ه کمک به عراق چه شد؟ نتیج ه حضور قدرت مندان ه آمریکا و انگلیس و دیگران را در این منطقه دیدید؟ چقدر منطقه و دولتهای جنوب خلیج فارس تحقیر شدند و هنوز هم می شوند! ملتها چقدر تحقیر شدند! علاج هم ه این ها، اتحاد کلمه است. و الا دولت ایران که از چیزی نمی ترسد. ملت ایران هم از چیزی نمی ترسد. ما در انقلاب متولد شدیم، با انقلاب پیش رفتیم و در مقابل دشمنی ها رشد کردیم. بیش تر از آنچه که دنیا تا امروز با ما دشمنی کرده است، ممکن نیست با کسی دشمنی

کرد. با کدام ملت این قدر دشمنی کرده اند؟ با این وجود، ملت ایران مانده است؛ انقلاب مانده است؛ جمهوری اسلامی مانده است و همیشه به فضل الهی خواهد ماند. این، آن پیام وحدت اسلامی است که برای همه، مایه عزت، مایه کرامت و مایه آرامش است.^۱

۱. بیانات مقام معظم رهبری> در دیدار کارگزاران نظام، ۱۳۷۱/۰۶/۲۴.



رهنمودها و خبرها

- * تقوا، معیار قرب الهی
- * وظیفه دولت و مسئولان، حمایت از جوانان است
- * آماده‌ایم با حضور علمای برجسته دو مذهب، موانع وحدت را بررسی کنیم
- * تألیف پایان نامه‌های مقطع دکترا علیه شیعیان در عربستان
- * معرفی ۱۰۰۰ مصداق امر به معروف و نهی از منکر
- * فعالیت مبلغان گیلانی در ریشه‌کنی بی‌سواد
- * حضور پررنگ معاونت تبلیغ حوزه‌های علمیه در نمایشگاه بین‌المللی قرآن کریم
- * جدیدترین سروده آیت الله العظمی مکارم شیرازی
- * آموزش مسیحیان زیر نظر گروه‌های شیعی برای جنگ با داعش



با بیان این که آنسان
 برای ورود به بهشت
 احتیاج به اجازه دارد
 که این اجازه تقوا
 است، افزود: افراد
 با تقوا اجازه ورود در
 بهشت دارند، انسان در
 تمامی کارها باید تقوا
 را رعایت کند؛ مسجد
 ضرار از آن جایی که بر
 پایه تقوا نبود و برای
 ایجاد اختلاف از سوی
 منافقان تأسیس شده
 بود، از بین برده شد.
 ایشان در پایان
 خاطر نشان کرد: برخی
 می گویند حقیقت تقوا
 خداترسی است، اما این
 چنین نیست، تقوا در
 لغت عرب به معنای
 پرهیز است؛ تقوا بدان
 معنا است که انسان از
 مخالفت با خداوند
 پرهیز کرده و گناهان

آیت الله العظمی مکارم
 شیرازی از مراجع تقلید
 با اشاره به اهمیت
 پرداختن به موضوع
 تقوای الهی گفت: می
 دانیم تقوا در ادبیات
 و منطق اسلام از مهم
 ترین و برجسته ترین
 صفات انسان است، در
 مقابل تقوا چیزی نمی
 تواند قرار گیرد؛ ممکن
 است انسان دارای
 فضایی همانند علم و
 دانش باشد اما هیچ
 کدام معیار قرب درگاه
 الهی شمرده نشده است
 ایشان با بیان این
 که میزان شخصیت انسان
 در درگاه الهی تقوا
 است، اظهار داشت: علم
 و نیکوکاری نیز خوب
 است، اما این موارد در
 مرحله بعد از تقوا
 قرار دارند.

را ترک کند.^۱
**وظیفه دولت و مسئولان،
 حمایت از جوانان است**
 حضرت آیت الله العظمی
 علوی گرگانی با اشاره
 به شعار «ما می
 توانیم» گفت: این شعار
 بیانگر این حقیقت است
 که جوانان متدین ایران
 اسلامی از هر لحاظ بر
 جوانان اروپایی برتری
 دارند.

ایشان در رابطه با
 موضوع «جوانان» اظهار
 داشت: امام خمینی (و
 رهبر معظم انقلاب به
 جوانان کشور فرمودند
 که شما به خوبی می
 توانید بر نادرستی ها
 و مشکلات غلبه کنید؛
 اما آنچه که بیش از
 همه به آن نیازمند
 هستید، اراده، قدرت،
 اعتماد به نفس و تکیه
 به توانایی خود است و
 حقیقتاً جوانان با تکیه
 به این شعار توانستند
 قله های علمی دنیا را
 فتح کنند.

آیت الله علوی گرگانی
 در پایان تصریح کرد:
 حمایت از جوانان،
 وظیفه دولت و مسئولین
 است؛ نه اینکه در
 مقابل توانایی آنان که
 با از خودگذشتگی در
 حال فعالیت هستند، سنگ

اندازی کرده و راه های
 ترقی و پیشرفت آنان را
 ببندند.

**آماده ایم با حضور علمای
 برجسته دو مذهب، موانع
 وحدت را بررسی کنیم**
 حضرت آیت الله العظمی
 مکارم شیرازی با ارسال
 نامه ای به دکتر شیخ
 احمد الطیب رئیس
 دانشگاه الازهر خواستار
 تشکیل کنفرانس علمی با
 حضور علمای برجسته دو
 مذهب جهت بررسی موانع
 وحدت شد.

ایشان در این نامه
 چنین آوردند: بر این
 باوریم که طرح مطالب
 اختلافی از طریق رسانه
 ها، موجب افزایش
 اختلافات میان شیعه و
 سنی می شود و بسیاری
 از دشمنان اسلام همین
 مطالب را دست مایه
 اهداف خودشان خواهند
 نمود. ای کاش، این
 مسائل در جلسات علمی و
 غیر علنی و با حضور
 علمای دو مذهب شیعه و
 سنی، طرح و بررسی می
 شد، نه در رسانه
 گروهی.

از این رو پیشنهاد
 می کنیم کنفرانس علمی
 با حضور برجسته ترین
 علمای دو مذهب شیعه و
 سنی برگزار شود تا مهم

۲. خبرگزاری حوزه، کد خبر: ۳۵۵۶۳۰.

۱. خبرگزاری رسا، کد خبر: ۲۷۱۸۸۴۰.

ترین موانع وحدت اسلامی مورد بررسی قرار گرفته و از سوی دیگر مهم ترین اقدامات لازم برای تقویت وحدت اسلامی طرح گردد و در پایان، نتایج این کنفرانس علمی، به صورت مصوبات الزام آور، برای همگان مورد عمل قرار گیرد.^۱

تالیف پایان نامه های مقطع دکترا علیه شیعیان در عربستان

سید صدرالدین قبانچی، امام جمعه شهر نجف اشرف با محکوم کردن اقدامات تروریستی در کشورهای مختلف جهان، خواستار انتشار فرهنگ اعتدال و تشکیل جامعۀ عربی و اسلامی جهت مبارزه با افکار تکفیری ها و ریشه کن کردن وهابیت شد و تصریح کرد که جریانهای تکفیری زای ده تفکرات وهابیت هستند.

ایشان از موضوع پایان نامه های مقطع دکترا در دانشگاه های عربستان انتقاد کرد و گفت: ۱۳۹ پایان نامه در مقطع دکترا در دانشگاه های عربستان علیه شیعه تصویب و کار شده است. یکی از این رساله ها به نام «شمشیر

بران در بریدن گردن شیعیان کافر» است. این پایان نامه ها تغذیه فکری جریان های تکفیری است.^۲

معرفی ۱۰۰۰ مصداق امر به معروف و نهی از منکر

امروزه با شکل گیری شبکه های مجازی که در همه حوزه ها به فعالیت می پردازند، لزوم استفاده از این ابزار در تبلیغ دین دو چندان احساس می شود؛ بر این اساس باید ضمن ایجاد چنین فضا یی، از نهادهایی که در این امر به فعالیت می پردازند، حمایت کامل صورت گیرد.

حج ت الاس لام و المسلمین محمود مهدی پور معاون پژوهشگر امر به معروف و نهی از منکر، در این باره گفت: پژوهشگر امر به معروف و نهی از منکر که سال ۱۳۸۹ در قم تأسیس شده و زیر مجموعه ستاد احیای امر به معروف و نهی از منکر کشور است، سه وظیفه و هدف اصلی را دنبال می کند.

هدف و وظیفه نخست، دانشنامه امر به معروف و نهی از منکر است .

۲. خبرگزاری رسا، کد خبر: ۲۷۱۸۱۴۰

۱. خبرگزاری حوزه کد خبر: ۳۵۵۶۶۸

دومین وظیفه این پژوهشگرده، به فقه و زندگی اختصاص دارد که موضوعات مرتبط با آن را پیگیری می‌کند و تا کنون ۲۵ اثر را منتشر نموده است. و وظیفه سوم، راه اندازی پرتال پژوهشگرده امر به معروف و نهی از منکر است که در ۱۰ بخش در فضای مجازی به نشانی www.adl.ir فعال شده و در دسترس علاقه مندان قرار دارد.

ایشان در ادامه افزود: پژوهشگرده امر به معروف و نهی از منکر بیش از ۱۰۰۰ مصداق از مصادیق معروف و منکر را احصا و معرفی کرده است. تعداد مصادیق معروف در این بخش ۲۷۲ مورد و تعداد مصادیق منکر ۷۵۰ مورد می باشد و این پژوهشگرده درصدد است، برای هر یک از مصادیق معروف و منکر یک مقاله توسط پژوهشگران تدوین کند.^۱

فَعَّالِيَّتْ مَبْلَغَانْ گیلانی در ریشه کنی بی سوادی

برای ترویج بیش تر معارف دینی و بهره گیری از ظرفیّت علمی روحانیون، سند همکاری

بین حوزه و نهضت سوادآموزی به امضا رسیده و بر این اساس، مبلّغان طرح هجرت بلند مدت برای آموزش بی سوادان اقدام می‌کنند. معاون تبلیغ و

آموزشهای کاربردی حوزه علمیه گیلان، با بیان مطلب فوق و با اشاره به تهاجم فرهنگی و اسلام هراسی توسط دشمنان در سراسر جهان به ضرورت تبلیغ و اشاعه و ترویج آموزه های اسلامی در بین آحاد مردم برای مقابله با این دسیسه ها تأکید کرد: تبلیغ باید بر اساس محورهایی در حول مسایل اجتماعی، فرهنگی، خانوادگی، تربیتی و ... انجام گیرد والا بسیار تخریب کننده خواهد بود. حجت الاسلام و

المسلمین محسنی در این رابطه اظهار داشت: رابطه خوبی بین مبلّغین و مدارس آموزش و پرورش برقرار شده است تا دانش آموزان از مراحل ابتدایی زندگی توسط مبلّغان با اسلام ناب محمدی آشنا شوند و به راحتی تحت تأثیر افکار التقاطی قرار نگیرند. وی ادامه داد: در

این رابطه استان گیلان

۱. پایگاه اطلاع رسانی افق حوزه، کد خبر: ۳۶۴۰۴۱.

با راه اندازی ۴۷ مدرسه امین، اقدام به تشکیل کمیته های تخصصی همکاری حوزه و آموزش و پرورش نموده و در این راستا اقدامات بسیار خوبی انجام شده است.^۱
حضور پررنگ معاونت تبلیغ حوزه های علمیه در نمایشگاه بین المللی قرآن کریم

معاونت تبلیغ و آموزشهای کاربردی حوزه های علمیه همچون سالهای گذشته با محصولات قرآنی و تبلیغی در راستای ترویج فرهنگ قرآن و اهل بیت (در غرفه مرکز مدیریت حوزه های علمیه حضوری فعّال داشت. این معاونت با بیش از ۱۶ کتاب قرآنی و معارفی تألیف شده و پنج نرم افزار و معرفی بیش از ۲۵۰۰ پایان نامه با موضوعات قرآن و معارف اهل بیت (و نشریه مبلّغان، همچنین گزارش تصویری از آمار فعالیتها، جلسات قرآنی و تشکیل دارالثقلین، جلسات تفسیر که توسط مبلّغان هجرت بلند مدت و مدارس امین سراسر کشور برگزار شده بود حضور داشت.
 در طول برگزاری

نمایشگاه ضمن بازدید اقشار مختلف مردم، اعضاء مجل س خبرگان رهبری، نمایندگان مجلس شورای اسلامی، رؤسای ارگانها و نهادهای مختلف و مسئولین حوزوی از جمله آیت الله حسینی بوشهری مدیر حوزه های علمیه از محصولات ارائه شده این معاونت بازدید نمودند.^۲

جدیدترین سروده آیت الله العظمی مکارم شیرازی
 «غوغای عصر ما»
 جدیدترین سروده حضرت آیت الله مکارم شیرازی در مورد وقایع حال حاضر دنیا و جنایات گروه های تکفیری با حمایت و پشتیبانی استکبار جهانی است که توسط ایشان قرائت شده و به عدالت خواهان و مظلومان عالم تقدیم می شود. متن شعر بدین شرح است:

شور و غوغایی گرفته دامن ایام را
 صید کرده در دل خود، هم خواص و عام را
 آتشی از بهر یزدان، هر طرف افروخته
 در گرفته جملگی، هم پختگان و خام را
 ابرو پر باد رفته، فتنه ها ظاهر شده
 من چه گویم، کس ندیده این چنین ایام را
 بدعتی در هر طرف، جمعی به خود مشغول ساخت

۲. پایگاه اطلاع رسانی معاونت تبلیغ و آموزشهای کاربردی حوزه های علمیه، کد خبر: ۳۶۳۶۹۰.

۱. پایگاه اطلاع رسانی افق حوزه، کد خبر: ۳۶۴۰۲۶.

چهره دین مسخ گشته، برده
 تنگ و نام را
 لشکر شیطان و داعش هم قسم
 گردیده است
 حیلۀ‌ها آموخته این جمع
 خون آشام را
 نی غلط گفتم که شیطان برده
 داعش شده
 کس ندیده در جهان قومی
 چنین بدنام را
 لیگ اندر پشت آنها هست
 شیطان بزرگ
 بد سگالی، بی صفاتی، لایق
 دشنام را
 هر کجا ظلم و نفاقی هست،
 آنجا حاضر است
 هر کجا حیلۀ‌گری از او
 گرفته کام را
 تنگ بر آنها و بر رفتار و
 بر کردارشان
 گو رفیقی تا رساند زود این
 پیغام را
 بار الهی مصلح کل جهان بر
 ما رسان
 دوری اش برده ز مشتاقان
 او، آرام را
 ناصر دل سوخته هر شب دعا
 گوی تو شد
 ارزو دارد که در راحت چشم
 آن جام را
 آموزش مسیحیان زیر نظر
 گروه های شیعی برای جنگ
 با داعش
 عراقیهایی که برخی
 از آنها صلیب بر روی
 بدن خود خالکوبی کرده
 اند و یا کلمه
 «یامریم» به گردن
 آویخته اند، به عنوان
 نیروی داوطلب مسیحی در
 پادگانی در بغداد توسط
 گروه های بسیج مردمی
 برای جنگ با گروه
 تروریستی داعش آموزش
 می بینند.

این م مسیحیان عضو
 گروهی موسوم به «گردان
 بابلها» هستند و در
 پایگاه وابسته به
 نیروی هوایی عراق
 نزدیک فرودگاه بغداد
 زیر نظر فرماندهان
 نیروهای بسیج مردمی که
 از گروه های شیعی
 تشکیل شده است آموزش
 می بینند.^۲

۱. خبرگزاری رسا، کد خبر
 ۲۷۶۰۶۳

۲. خبرگزاری ابنا، کد خبر :
 ۶۸۹۸۸۶

پرسشنامه مجله مبلغان

قابل توجه مجموعه های فرهنگی و تبلیغی

بسیاری از مجموعه های فرهنگی و تبلیغی به صورت انبوه مجله مبلغان را خریداری کرده و در اختیار مبلغان محترم تحت پوشش خود قرار می دهند. از آنجا که بسیاری از این مجموعه ها مایل به برگزاری آزمون از محتوای نشریه برای نیروهای خود بوده و بعضی نیز به ایتکار خود اقداماتی را انجام داده اند؛ بر آن شدیم تا جهت یاری رساندن به مدیران محترم، سؤالاتی را طراحی کرده و در اختیار آنان قرار دهیم مدیران محترم مجموعه های فرهنگی و تبلیغی می توانند از طریق بخشنامه از نیروهای خود بخواهند تا پاسخ سؤالات را برای آنها فرستاده و در صورت امکان برای تشویق و ارتقاء علمی مبلغان محترم، هدایایی را برای این امر در نظر گیرند.

پیشنهادات خوانندگان و مدیران عزیز را برای کاربردی تر شدن سؤالات، با آغوش باز می پذیریم.

پرسشها

1. [عَهْدْنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ أَنْ طَهَّرَا بَيْتِي ...]

این آیه شریفه بر چه امری دلالت می کند؟

الف. تطهیر و بهداشت جوانان

ب. تطهیر و بهداشت مسجد

ج. تطهیر و بهداشت خانه کعبه

2. طبق آیه [أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ] نسبت بین صلوات و رحمت چه می باشد؟

الف. عام و خاص من وجه

ب. صلوات به صیغه جمع آمده است و رحمت مفرد

ج. رحمت اعم از صلوات است

3. مراد از «آل» در ذکر صلوات چه کسانی می باشند؟

الف. فاطمه زهرا (س) و ائمه

ب. اصحاب کساء

ج. امیر المؤمنین (ع) و فاطمه زهرا

4. کدام یک از موارد زیر از جمله تبعات ترک صلوات می باشد؟

الف. محسور شدن به صورت چهره ای وحشتناک

ب. گم کردن راه بهشت

ج. هیچکدام

5. این سخن از کیست؟ «اگر انسان از خود غفلت کند و در صدد اصلاح نفس و تزکیه آن برنیاید و نفس را سرخود بار آورد، هر روز؛ بلکه هر ساعت، بر حجابهای آن افزوده شود.»

الف. امام خمینی!

ب. مقام معظم رهبری

ج. علامه طباطبایی

6. امام رضا (ع) در کدام شهر حدیث «سلسلة الذهب» را نقل کردند؟

الف. مرو

ب. نیشابور

ج. مدینه

7. دو نفر که از جانب مأمون مأمور شدند تا امام رضا (ع) را به خراسان ببرند، را نام ببرید؟

الف. «فضل بن سهل» و «یاسر خادم»

ب. «رجاء بن ضحاک» و «فضل بن سهل»

ج. «رجاء بن ضحاک» و «یاسر خادم»

8. این روایت از کیست؟
«مَا أَكْثَرَ الْعَبْرَ وَ أَقَلَّ
الِإِعْتِبَارِ.»

- الف. امام باقر (ع)
- ب. حضرت علی (ع)
- ج. امام صادق (ع)

9. از اصحاب امام علی (ع) و از قاریان قرآن در بصره و اهل زهد و عبادت بود. وی در صفین فرماندهی گروه قاریان اهل بصره را به عهده داشت و در رکاب حضرت امیر (ع) بر ضد معاویه می جنگید.

- الف. عمار بن یاسر
- ب. زید بن حصین طائی
- ج. مسعر بن فدکی تمیمی

10. این آیه به چه چیز اشاره دارد؟ [الَّذِي أَحْسَنَ كُتُبًا
شَيْءٍ خَلَقَهُ]

- الف. به تمام نعمتهای خداوند و حتی انسان
- ب. به نظام احسن آفرینش به طور عموم و سرآغازی برای بیان خلقت انسان
- ج. هر دو مورد

11. از اساسی ترین راهکارهای ایجاد وحدت و هم دلی چه می باشد؟

- الف. توجه و رسیدگی به وضع فقراء و نیازمندان جامعه اسلامی
- ب. توجه و رسیدگی به وضع و حال خویشاوندان
- ج. صلح رحم

12. علامه طباطبایی (عبارت [وَأِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَى] را چگونه تفسیر کرده اند؟

- الف. دادن مال به خویشاوندان که خود یکی از افراد احسان است

ب. دادن مال به امام از قرابت رسول الله است

- ج. دادن مال به فقراء اعم از خویشاوندان یا غیر آن

13. از مهم ترین و کارآمدترین شیوه های ارتباط کلامی در بیان دیدگاه ها و باورهاست.

- الف. مناظره یا جدل
- ب. استفاده از اسلوب سخنرانی
- ج. فقط مناظره

14. سرانجام مسعّر بن فدکی تمیمی چه شد؟
 الف. در جنگ نهروان به دست خود امیر المؤمنین به
 هلاکت رسید

ب. در جنگ نهروان به دست یاوران حق به هلاکت رسید
 ج. در جنگ جمل به دست یاوران حق به هلاکت رسید

15. مأمون عباسی با هدف پائین آوردن جایگاه امام رضا
 (ع) در بین مردم، چه دستور داد؟
 الف. برخی علما و پیروان مکاتب مختلف را دعوت کرد
 تا در جلسه ای برخی سؤالات را در قالب مناظره از
 امام رضا (ع) بپرسند
 ب. ممانعت از خواندن نماز عید فطر توسط امام رضا
 (ع)
 ج. فراخواندن امام رضا (ع) از مدینه به مرو

پاسخنامه مجله مبلغان شماره ۱۹۳

۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	
															الف
															ب
															ج

نام : نام خانوادگی :

..... کد یا

..... شماره پرونده :

آدرس:

.....

.....

.....

...

.....

.....

.....

.....

.....

.....
.....
.....



نمایندگی های فروش ماهنامه «مبلغان» در سراسر کشور

۱. اصفهان، خمینی شهر، بلوار شهید مطهری، خیابان پلیس، مدرسه علمیه جوادالائمه علیه السلام.
۲. آذربایجان شرقی، تبریز، راسته کوچه مسجد جامع، حوزه علمیه طالبیه.
۳. آذربایجان غربی، میاندوآب، خیابان امام خمینی علیه السلام، خیابان قدس، کوچه نواب، حوزه علمیه الزهراء علیه السلام.
۴. بوشهر، خیابان امام خمینی علیه السلام، جنب مصلی، حوزه علمیه امام خمینی علیه السلام.
۵. تهران، اسلامشهر، شهرک واوان، فاز ۲، خیابان شهید رجایی، نبش ۵۰ شرقی، پ ۳۸، حوزه علمیه الزهراء علیه السلام.
۶. تهران، لویزان، مؤسسه آموزشی و تحقیقاتی صنایع دفاع، دانشگاه مالک اشتر.
۷. خراسان جنوبی، بیرجند، خیابان استاد مطهری، مطهری ۶، دفتر جامع روحانیت، فروشگاه حجّت.
۸. خراسان جنوبی، بیرجند، خیابان شهید مطهری، مطهری ۸، پلاک ۷، حوزه علمیه سفیران هدایت.
۹. خراسان رضوی، قوچان، بازار، بعد از چهار راه سوم، دست راست، کوی شهید بهشتی ۴، حوزه فاطمه الزهراء علیه السلام.
۱۰. خراسان رضوی، کاشمر، خ مدرس، مدرس ۱۵، حوزه علمیه حضرت رقیه علیه السلام.
۱۱. خراسان رضوی، مشهد، کوی دکتر، نبش ابن سینا، حوزه علمیه حضرت خدیجه علیه السلام.
۱۲. خراسان رضوی، مشهد، چهار راه خواجه ربیع، کوچه حسین باشی ۶، حوزه علمیه حضرت رقیه علیه السلام.
۱۳. خراسان رضوی، مشهد، چهار راه خسروی، خ شهید رجایی، دفتر تبلیغات اسلامی، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
۱۴. خراسان رضوی، نیشابور، میدان ایران، خیابان ۱۵ خرداد، حوزه علمیه الزهراء علیه السلام.
۱۵. خراسان شمالی، شیروان، خیابان حکیم غربی، حوزه علمیه الزهراء علیه السلام.
۱۶. سیستان و بلوچستان، زاهدان، خیابان شریعتی ۲۱، حوزه علمیه مکتب نرجس علیه السلام.
۱۷. فارس، شیراز، خیابان لطفعلی خان زند، درب شیخ، مدرسه علمیه قوام.
۱۸. فارس، گله دار، جنب صندوق انصار المجاهدین، حوزه علمیه فاطمیه علیه السلام.
۱۹. قزوین، خیابان امام خمینی علیه السلام، نبش عبید زاکانی، حوزه علمیه التفاتیه.
۲۰. قم، خیابان ارم، میدان شهداء، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، بوستان کتاب.
۲۱. قم، میدان آستانه، مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، درب ورودی مدرسه دارالشفاء، انتشارات مرکز مدیریت حوزه.
۲۲. قم، قنوت، خیابان مصلی، حوره علمیه حضرت بقیه الله الاعظم (عج).
۲۳. کردستان، بیجار، روبروی اداره برق، حوزه علمیه امام صادق علیه السلام.
۲۴. کرمان، رفسنجان، خیابان شهداء کوچه مسجد جامع، حوزه علمیه حضرت زینب علیه السلام.
۲۵. کرمانشاه، هر سین، خیابان کمربندی، جنب بانک مسکن، کوچه نائینی، حوزه علمیه حضرت زینب علیه السلام.
۲۶. گلستان، مینودشت، خیابان ولیعصر، ساختمان بنیاد شهید قدوسی، حوزه علمیه مکتب الزهراء علیه السلام.



۲۷. گیلان، استانه اشرفیه، روبروی امام زاده سید جلال الدین، حوزه علمیه جلالیه.
۲۸. گیلان، رشت، خیابان علم الهدی، بازارچه سبزه میدان، مرکز مدیریت حوزه علمیه، معاونت تبلیغ حوزه.
۲۹. مازندران، ساری، خیابان جمهوری اسلامی، کوچه مقداد، جنب مسجد رانندگان، حوزه علمیه الزهراء علیها السلام.
۳۰. مرکزی، ساوه، خیابان طالقانی، خیابان ولیعصر شرقی، مدرسه علمیه خواهران.
۳۱. مرکزی، شازند، مدرسه علمیه سفیران هدایت.
۳۲. هرمزگان، بندر عباس، خیابان آیت الله غفاری، حوزه علمیه خواهران.
۳۳. همدان، ملایر، خیابان سعدی، حوزه علمیه خواهران.
۳۴. همدان، کوی رضوی، جنب مدرسه وحدت، حوزه الزهراء علیها السلام.
۳۵. یزد، اردکان، خیابان آیت الله خامنه‌ای، حوزه علمیه امام صادق علیه السلام.
۳۶. یزد، یزد، خیابان قیام، مسجد ملا اسماعیل، حوزه سفیران هدایت.
۳۷. یزد، یزد، خیابان چمران، کوی رهبر، مجتمع آموزشی سید الشهداء علیه السلام، واحد تربیتی.
۳۸. یزد، یزد، خیابان امام خمینی علیه السلام، خیابان مسجد جامع، مرکز مدیریت حوزه علمیه استان، معاونت تبلیغ حوزه.

ماهنامه «مبلغان»، تنها نشریه تبلیغی حوزه‌های علمیه در سراسر کشور نمایندگی فروش می‌پذیرد

قابل توجه مجموعه‌های فرهنگی و تبلیغی

و حوزه‌های علمیه سراسر کشور

جهت ایجاد نمایندگی فروش محصولات معاونت تبلیغ و آموزشهای کاربردی
حوزه‌های علمیه، به ویژه ماهنامه مبلغان، با شماره ۰۲۵-۳۲۹۳۳۱۹۰ تماس
گرفته و یا درخواست خود را به شماره ۰۲۵-۳۲۹۱۴۴۶۶ فکس نمایید.

بسمه تعالی

قابل توجه مبلغان، فضلاء و محققان ارجمند

برای پیوستن به جمع مشترکان «مبلغان» توجه به نکات ذیل ضروری است:

۱. واریز حق اشتراک، به حساب ۱۵۶۳۵۱۳۸۲۵ بانک تجارت، شعبه ۱۵۶۳۰ (مدرسه فیضیه قم)، به نام آقایان محمد حسن حاج حسینی، جواد محمد حسینی و جواد اسماعیلی (مجله مبلغان)
- مبلغ اشتراک برای یک سال (۱۲ شماره) ۴۸/۰۰۰ تومان و برای شش ماه (۶ شماره) ۲۴/۰۰۰ تومان می‌باشد. در صورت بالا رفتن قیمت مجله، ارسال آن بر مبنای قیمت جدید خواهد بود.
۲. تکمیل برگه درخواست اشتراک (پشت همین برگه)
۳. ارسال برگه اشتراک همراه با فیش بانکی مربوط به واریز حق اشتراک.

اشتراک، بهترین راه دسترسی به «مبلغان» است.

توجه:

۱. ارسال درخواست اشتراک، نیاز به هزینه پستی ندارد. پس از تکمیل فرم، آن را تا کرده و پس از چسپاندن، داخل صندوق پست قرار دهید.
۲. جهت اطلاع بیشتر تر با ما تماس بگیرید. تلفن: ۰۲۵-۳۲۹۳۳۱۹۰

با ارائه نظرات سازنده خود، ما را جهت رشد و بالندگی مجله یاری دهید.



نشانی فرستنده:

.....
.....
.....

تلفن: کد پستی: صندوق پستی:

اینجانب: مبلغ: ریال

طی فیش شماره: از طریق بانک:

شعبه: دارای کد: در تاریخ: / / ۱۳ برای

دریافت مجله از شماره: به تعداد هر شماره: نسخه ارسال داشتم.

از این قسمت تا بزنید

نیاز به الصاق
تمبر ندارد

پست جواب قبول

هزینه پستی بر اساس قرارداد ۳۷۱۸۴/۱۹ پرداخت شد.

گیرنده:

قم: صندوق پستی: ۸۶۸-۳۷۱۸۵

معاونت تبلیغ و آموزشهای کاربردی حوزه‌های علمیه

ماهنامه مبلغان

از این قسمت تا بزنید لطفاً با چسب بچسبانید

